رسالت و مبارزات حضرت ابراہیم در قرآن

(تفسیر موضوعی المیزان)



بسم الله الرحمن الرحیم

بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - عنوان و نام پدیدآور : بنیانگذاری ملت حنیف، رسالت و مبارزات ابراهیم علیه‌السلام از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)/ به اهتمام سیدمهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۳۴ ص.

فروست : تفسیر موضوعی المیزان؛ ج. ۱۸.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۱۳۴-۰

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن "اثر محمدحسین طباطبایی است.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : ابراهیم در قرآن

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - ناظر

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان؛ ج. ۱۸.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۱۸.ج ۱۳۹۱

شماره کتابشناسی ملی : ۲۷۲۲۳۶۵

فهـــرســت مطــالــب

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۴۰۹)

(۴۱۰)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۴۱۱)

(۴۱۲)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۱۹)

(۴۲۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۴۲۱)

(۴۲۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِٔ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِٔ قَلْبِهِ سَیِّدَهِٔ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِٔ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّهِٔ التِّسْعَهِٔ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِٔاللّهِ فِی‌الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِٔ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّهِٔبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
(۴)
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍٔ
مُزْجاهٍٔ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِٔ رَحْمَهٍٔ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأئیدیه حضرت آیهٔاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت

فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت

(۵)

ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۶)

متن تائیدیه حضرت آیهٔالله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

(۷)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۸)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب‌نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۹)

قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای»

(۱۰)

کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به

مقدمه ناشر (۱۱)

دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به

(۱۲) بنیانگذاری‌ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات ابراهیم علیه‌السلام

قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی

(ره) برخاسته است و لـذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عـدالت اجتمـاعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علّامه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه،

مقدمه ناشر (۱۳)

نکـات لُغوی و بیانی‌آن‌را شـرح می‌دهـد و پس از آن، تحت عنـوان بیـان آیـات که شامـل مبـاحث موضـوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولـی متـأسفـانه قـدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فـراوانـی که با دانشجـویان یا دانش‌آمـوزان داشـته‌ام همـواره نیـاز فراوان آنهـا را به این تفسـیر دریـافتـه‌ام و به همین دلیـل نسبت به همکـاری بـا جنـاب آقـای سیدمهدی امیـن اقـدام نمـــــوده‌ام.

امیـدوارم ایـن قبیـل تـلاش‌هـای قـرآنـی مـا و شـمـا بـرای روزی ذخیـره شـود کـه بـه جـز اعمـال و نیـات خـالصـانه، هیـچ چیـز دیگـری کـارسـاز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

(۱۴) بنیانگذاری‌ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات ابراهیم علیه‌السلام

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۵)

مقـدمـه مـؤلـف

اِنَّـهُ لَقُـــرْآنٌ کَـریـمٌ
فـی کِتـابٍ مَکْنُـــونٍ
لا یَمَسُّـهُ اِلاَّ الْمُطَهَّـرُونَ
این قـرآنـی اسـت کـریـم
در کتـــابـی مکنـــون
که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتـاب به منزله یـک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخـاب و تلخیـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۶)

در تقسیم‌بندی به عمـل آمـده از موضوعـات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمـد. هر یـک از این موضوعات اصلـی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شـد. هر کتاب در داخل خود به چنـدین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردیـد. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بنـدی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز

آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۷)

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و بـا توفیق الهی در لیالی مبـارکه قـدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

(۱۸) بنیانگذاری‌ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات ابراهیم علیه‌السلام

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسـلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسـیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسیر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

مقدمه مؤلف (۱۹)

اصـول این مطالب باتوضیـح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیـری آن‌ها به خود المیـزان مراجعه نماید. برای این منظور مسـتنـد هر مطلب با ذکـر شماره مجلـد و شماره صفحـه مربوطـه و آیه مورد استنـاد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صـورت دومجمـوعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسـمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریـف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۰) بنیانگذاری‌ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات ابراهیم علیه‌السلام

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسـهیل در رسانـدن پیام آسـمانی قرآن مجیـد به نسل جوان، مطالب قرآنی را بـه صـورت کتاب‌هـایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز بـه کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شـده و می‌شـود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۱)

وظیفه الهی بودنـد، و بر علامه فقیـد آیـهٔاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شـریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیـر شنـاخت اسـلام واقعی پرورش دادنـد!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۲) بنیانگذاری‌ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات ابراهیم علیه‌السلام

فصل اول:آغاز زندگانی ابراهیم علیه‌السلام و حرکت توحیدی او

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن

آن‌چه از قرآن کریم در این باره استفاده می‌شود این است که ابراهیم علیه‌السـلام از اوان طفولیت تا وقتی که به حـد تمییز برسد در نهان گاهی دور از جامعه خود می‌زیست و پس

(۲۳)

از آن که به حـد تمییز رسیـده، از نهان گاه خود به سوی قوم و جامعه‌اش بیرون شده و به پدر خود پیوسـته و دیده است که پدرش و همه مردم بت می‌پرسـتند و چون دارای فطرتی پـاک بود و خداونـد متعـال هم با ارائه ملکوت هر چیز، تأئیـدش کرده و کارش را به جائی رسانـده بود که تمامی اقوال و افعالش موافق با حق شـده بود، اعمال قوم خود را نپسـندید و نتوانست ساکت بنشـیند، لاجرم به احتجاج با پـدر پرداخت و او را از پرستش بت‌ها منع و به توحیـد خـدای سبحان دعوت نمود، باشد که خداوند او را به راه راست خود هدایت نماید و از ولایت شیطان دورش سازد!

پـدرش وقتـی دیـد ابراهیم به هیـچ وجه از پیشـنهاد خـود دست برنمی‌دارد او را از خود طرد کرد و به سنگسـار کردن تهدیـدش نمود. ابراهیم در مقابل این تهدید و تشدید از در شفقت و مهـربـانـی با وی تلطف کرد، چه ابراهیم مردی خوش خلق و نرم زبان

(۲۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بـود. در پـاسـخ پدر نخست بر او سلام کرد و سپس وعده استغفارش داد و در آخر گفت: در صـورتـی که بـه راه خدا نیاید او و قومش را ترک خواهد گفت ولی به هیچ وجه پرستش خدا را ترک نخواهد کرد !

این قسمت از زنـد گی ابراهیم علیه‌السلام در آیات ۴۱ تا۴۸ سوره مریم بیان شده است.

ابراهیم علیه‌السـلام در این برهه از زمـان احتجاجـاتی را بـا قـوم خود شـروع کرد و مباحثات لفظـی دربـاره نفـی پـرسـتـش بـتـ‌هـا بـا آنـان داشـت.

شـرح ایـن مبـاحـث و احتجـاجـات در آیـات ۵۱ تا ۵۶ سـوره انبیـاء و ۶۹ تا ۷۷ سـوره شعـراء و ۸۳ تا ۸۷ سـوره صـافـات در قـرآن مجیـد آمـده است.

مرحله دیگر مباحثـات آن حضـرت با اقوام دیگری بوده که آفتاب و ماه و سـتاره را می‌پرستیدنـد. در این مباحثات بود که آنان را به حق ملزم کرد. در این زمان بود که داستان انحراف او از کیش بت‌پرستی و ستاره‌پرستی در همه جا منتشر شد.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۲۵)

شـرح این مبـاحثـات نیز در آیات ۷۴ تا ۸۲ سوره انعام نقل شده است.

روزی که مردم بت‌پرست شهر برای انجام مراسم دینی خود همه به خارج شهر رفته بودند، ابراهیم علیه‌السلام به عذر کسالت از رفتن با آنان اجتناب نمود و تنها در شهر ماند و وقتی شهر خلوت شد به بت‌خانه شهر درآمد و همه بت‌ها را خرد کرد و تنها بت بزرگ را گذاشت شاید مردم به طرف او برگردند. وقتی مردم به شهر بازگشتند و از داستان باخبر شدند درصدد جستجوی مرتکب آن برآمدند و سرانجام گفتند این کار زیر سر همان جوانی است که ابراهیم نام دارد. ابراهیم را در برابر چشم همه احضار کرده و او را استنطاق و بازپرسی کردند و پرسیدند:

ـ آیا تو خدایان ما چنین کردی؟ گفت:

(۲۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ـ این کار را بت بزرگ کرده است !

اگر قبول ندارید از خود آن‌ها بپرسید،

تا اگر قدرت بر حرف زدن دارند،

بگویند چه کسی به این صورتشان درآورده است !

ابراهیم قبلاً به همین منظور تبر را به دوش بت بزرگ نهاده بود تا خود شاهد حال باشد. ابراهیم می‌دانست که مردم درباره بت‌های خود قائل به حیات و نطق نیستند، ولکن می‌خواست با طرح این نقشه زمینه‌ای بچیند تا مردم را به اعتراف و اقرار بر بی‌شعوری و بی‌جانی بت‌ها وادار سازد و لذا مردم پس از شنیدن جواب ابراهیم به فکر فرو رفتند و به انحراف خود اقرار کردند و با سرافکندگی گفتند:

– تو که می‌دانی این بت‌ها قادر بر تکلم نیستند !

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۲۷)

ابراهیم علیه‌السلام که غرضی جز شنیدن این حرف از خود آنان نداشت بی‌درنگ گفت:

ـ آیا خدا را گذاشته و این بت‌ها را که جماداتی بی‌جان و بی‌سود و زیانند می‌پرستید؟ اف بر شما و بر آن‌چه که می‌پرستید ! آیا راستی فکر نمی‌کنید؟

و چیزهائی را که به دست خودتان می‌تراشید و می‌پرستید،

و حاضر نیستید خدا را که خالق شما و خالق همه مصنوعات شما (اعمال شما) است بپرستید؟!

گفتند: باید او را بسوزانید و خدایان خود را یاری و حمایت کنید!

به همین منظور آتش‌خانه بزرگی ساختند و دوزخی از آتش افروختند و در این کار برای رضای خاطر خدایان خود همه تشریک مساعی کردند. وقتی آتش شعله‌ور شد

(۲۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم را در آتش افکندند. خدای متعال آتش را برای ابراهیم خنک گردانید و او را در بطن آتش سالم نگه داشت و کید کفار را باطل فرمود.

شرح مطالب بالا در آیات ۵۶ تا ۷۰ سوره انبیاء و آیات ۸۸ تا ۹۸ سوره صافات در قرآن مجید بیان گردیده است.

ابراهیم علیه‌السلام در خلال این مدت با نمرود (پادشاه وقت) هم رو به رو شد و او را نیز که داعیه خدائی و ربوبیت داشت مورد خطاب قرار داد و به وی گفت:

ـ پروردگار من آن کسی است که بندگان را زنده می‌کند و می‌میراند !

نمرود از در مغالطه گفت:

ـ من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. هر یک از اسیران و زندانیان را که بخواهم رها می‌کنم و هر که را که بخواهم به قتل می‌رسانم !

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۲۹)

ابراهیم با بیان صریح‌تری که راه مغالطه را بر او مسدود کند احتجاج کرده و فرمود:

- خدای متعال کسی است که آفتاب را از مشرق سر می‌دهد و تو اگر راست می‌گوئی از این پس کاری بکن که آفتاب از مغرب طلوع بکند!

در این‌جا نمرود کافر کیش مبهوت و سرگشته ماند!

این وقایع و احتجاجات در آیه ۲۵۸ سوره بقره در قرآن مجید شرح داده شده است.

قرآن مجید نقل می‌کند که پس از رهائی ابراهیم علیه‌السلام از آتش نمرود، آن حضرت هدف مقدس خود را دنبال کرد و دعوت به توحید و دین حنیف را آغاز نمود. در این موقع عده قلیلی به او ایمان آوردند.

قرآن کریم، از جمله ایمان آورندگان به او را" حضرت لوط "برادر او و هم‌چنین

(۳۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

همسر ابراهیم علیه‌السلام را نام می‌برد. این بانو همان زنی است که ابراهیم با او مهاجرت کرد و پیش از بیرون رفتن از سرزمین خود به اراضی مقدس با او ازدواج کرده بود. نقل این قسمت از تاریخ حیات آن بزرگوار در قرآن، در آیه ۴ سوره ممتحنه و آیه ۱۰۰ سوره صافات، آمده است.

ابراهیم علیه‌السلام و همراهانش در موقع بیرون شدن از وطن خود، از قوم خود تبری و بی‌زاری جسته و هم‌چنین از" آزر، "که او را "پدر "نامیده بود و در واقع پدرش نبود، بی‌زاری جسته بود و به اتفاق همسرش و" حضرت لوط "به سوی ارض مقدس خیمه بیرون زدند، باشد که در آن جا بدون مزاحمت کسی و دور از اذیت و جفای قومش به عبادت خداوند مشغول باشند.

آیات ۴ سوره ممتحنه و ۷۱ سوره انبیاء بازگو کننده این مهاجرت تاریخی در قرآن مجید هستند.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۳۱)

ابراهیم علیه‌السلام از خدای خود درخواست فرزند کرد و پس از این دعا بود که خدای تعالی او را که به حد شیخوخت و کهولت رسیده بود به اسحق و اسماعیل و از صلب اسحق به یعقوب بشارت داد و پس از مدت کمی اسماعیل و بعد از او اسحق به دنیا آمدند. و خداوند (همان‌طور که وعده داده بود) برکت خود را در خود ابراهیم و فرزندانش و اولاد فرزندانش قرار داد و مبارکشان گردانید !

ابراهیم علیه‌السلام به امر پروردگار خود به مکه، که دره‌ای عمیق و بی‌آب و علف بود آمد و فرزند عزیزش" اسماعیل "را در سن شیرخوارگی، در آن مکان مخوف، منزل داد و خود به ارض مقدس مراجعت کرد. اسماعیل در این سرزمین نشو و نما کرد و اعراب چادرنشین اطراف به دور از جمع شدند. در این زمان خانه کعبه ساخته شد.

(۳۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام گاه‌گاهی پیش از بنای کعبه و خانه مکه و پس از آن به مکه می‌آمد و از فرزندش اسماعیل دیدن می‌کرد.

در آیات ۱۲۶ سوره بقره و آیه ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم چگونگی ساخته شدن کعبه نقل شده است.

تا آن که در یک سفر مأمور به ساختن خانه کعبه شد، لذا به اتفاق اسماعیل این خانه را بنا نهاد.

این اولین خانه‌ای است که از طرف پروردگار ساخته شد. این خانه مبارکی است که در آن آیات بینات و در آن" مقام ابراهیم "هست. هر کس داخل آن شود از هر گزندی ایمن است!

آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹ سوره بقره و ۹۶ تا ۹۷ سوره آل عمران در قرآن مجید بیان این واقعیت‌های تـاریخی است.

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۳۳)

ابـراهیم علیه‌السلام پس از فراغت از بنـای کعبـه دسـتـور حـج را صادر نمود و عبادات مـربـوط بـه آن را تشـریع کرد.

در قـرآن مجیـد، شـرح این عبـادات در سوره حج در آیات ۲۶ تا ۳۰ آمده است.

در قرآن مجید آمده است که خدای تعالی ابراهیم علیه‌السـلام را مأمور به ذبح فرزندش اسـماعیل نمود. ابراهیم علیه‌السـلام اسماعیل را در انجام فرایض حج شـرکت می‌داد. موقعی که به سـعی رسـیدند و می‌خواسـتند که بین صـفا و مروه سعی کننـد، این مـأموریت ابلاغ شد و ابـراهیـم جریـان را بـا فـرزنـدش در میان گـذاشت و گفـت:

– ای فـرزنـدم! در خـواب چنین می‌بینم کـه تو را ذبح می‌کنـم، نیک بنگر تا رأیت چه خواهد بود؟

(۳۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

عرض کرد:

– پدر جان! هر چه را که مأمور به انجامش شده‌ای انجام بده !

انشـاءاللّه بـه زودی خـواهی دیـد کـه من مـاننـد بنـدگـان صـابـر خـدا، چگونه صبــری از خـــود نشـــان می‌دهم!

پـس از ایـن کـه هـر دو بـه ایـن امـر تـن در دادنـد و ابـراهیـم علیه‌السلام صـورت جـوانش را بـر زمیـن گـذاشت،وحـی آمـد کـه:

– ای ابراهیم خواب خود را تصدیق کردی !

و مـا بـه همین مقـدار از تـو قبـول کـردیـم!

و ذبح عظیمی را فدا و عوض او قرار دادیم !

در قرآن مجید آیات ۱۰۱ تا ۱۰۷ سوره صافات بیان‌گر این واقعه تاریخی

خلاصه تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن (۳۵)

می‌بـاشنـد.

آخرین خـاطره‌ای که قرآن کریم از ابراهیم علیه‌السـلام نقـل نموده، دعـائی است که آن بزرگوار در بعضـی از سـفرها در مکه کرده است. و آخرین خواست او از خدایش این اســت کـه:

– پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در روز حساب بیـــامـرز !

این دعا در ضمن آیات ۳۵ تا ۴۱ سوره ابراهیم در قرآن مجید نقل شده است. (۱)

۱– المیـزان ج : ۱۴ ص : ۱۹ .

(۳۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

تولد ابراهیم خلیل اللّه

از روایات‌اسلامی درباره تولدابراهیم علیه‌السلام آن‌چه ابی‌بصیراز امام جعفرصادق علیه‌السلام به طور مشروح نقل کرده، به شرح زیر است:

«پـدر ابراهیم منجم دربـار" نمرود بن کنعـان " بود و نمرود هیـچ کـاری را جز به صوابدیـد او انجـام نمی‌داد. شـبی از شب‌هـا، پـدر ابراهیم نظر به نجوم کرد و وقتی صبح شـد بـه نمـرود گفـت:

– مـن دیشـب امـر عجیبـی دیــدم !

پـــرسیـــد ـ چـــه دیـــدی؟

گفت: ـ از اوضاع کواکب چنین فهمیدم که به زودی در سرزمین ما مولودی متولد

تولد ابراهیم خلیل اللّه (۳۷)

می‌شود که هلاکت و نابودی ما به دست او خواهد بود، چیزی نمانده که مادرش به او باردار شود.

نمرود تعجب کرد و پرسید: آیا هنوز نطفه‌اش در رحم هیچ زنی منعقد نشده ؟ گفت نه !

نمرود پس از شنیدن این خبر دستور داد تا زنان از مردان کناره‌گیری کنند. در همین موقع بود که پدر ابراهیم با همسر خود نزدیکی کرد و او به ابراهیم باردار شد و وقتی فهمید که همسرش آبستن شده، به نظرش رسید که این حمل همان کسی است که بساط سلطنت نمرود را بر می‌چیند... .

همسرش گفت: برای این که نمرود از جریان باخبر نشود و دردسری برای تو فراهم نگردد من کودک را در یکی از غارها پنهان می‌کنم!

(۳۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم بدین ترتیب بزرگ شد... تا آن که از غار بیرون آمد و....»

علمای حدیث و آثار تقریبا اتفاق دارند در این که ابراهیم علیه‌السلام در ابتدای زندگی از ترس نمرود در پنهانی به سر می‌برده است و پس از سرآمدن این دوره از زندگیش خود را آشکار ساخته و با پدر و قومش بر سر الوهیت بت‌ها و ستاره‌ها و ماه و خورشید احتجاج کرده و با نمرود پادشاه معاصرش بر سر ادعای خدائی او محاجه کرده است. از سیاق آیات مربوط به این حوادث نیز چنین استفاده می‌شود.

پدر ابراهیم علیه‌السلام

اما این که پدر ابراهیم علیه‌السلام چه کسی بوده؟ اهل تاریخ گفته‌اند اسم او" تارخ "بوده

پدر ابراهیم علیه‌السلام (۳۹)

است و لقبش" آزر "و نیز گفته‌اند آن شخص مشرکی که قرآن پدر ابراهیم خوانده و احتجاج ابراهیم را با او نقل کرده، همانا "تارخ "پدر صلبی و حقیقی ابراهیم بوده است.

عده‌ای از علمای حدیث و کلام اهل تسنن نیز با مورخین در این قول موافقند. بعضی دیگر از آنان و هم‌چنین همه علمای شیعه با این قول مخالفت کرده‌اند و تنها بعضی از محدثین از شیعه اخبار دال بر قول اول را در کتب خود نقل نموده‌اند.

عمده چیزی که مورد استدلال شیعه و موافقین آن‌ها از علمای سنّت است اخباری است که از طرق شیعه وارد شده و دلالت دارد بر این که آباء رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله همه موحد بوده و هیچ یک از آنان مشرک نبوده‌اند.

این مسئله مورد مشاجره و معرکه آراء این دو دسته از علمای شیعه و سنی است ولی به نظر ما احتیاجی به این بحث‌ها نیست زیرا خود آیات قرآن کریم دلالت بر این

(۴۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دارد که آزر مشرک که در آیات سوره انعام از او اسم برده شده، پدر حقیقی ابراهیم نبوده و با این حال روایاتی که دلالت دارند بر این که نام‌برده پدر حقیقی ابراهیم بوده با اختلافی که میان خود آنان هست مخالف با کتاب خداست و با کمال جرأت و بدون هیچ دغدغه باید آن‌ها را طرح نمود و هیچ حاجتی به این اختلاف نظرها نیست. (در تفسیر آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام این مطلب مورد بحث قرار گرفته است.)

روایتی نیز وجود دارد که آزر را عموی ابراهیم منجم دربار نمرود دانسته و تارخ را پدر ابراهیم خوانده است. (۱)

اولین ظهــور و اولین دعــوت ابراهیم

۱- المیــزان ج : ۱۴ ص : ۶ .

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۱)

«وَاتْـلُ عَلَیْهِـمْ نَبَأَ اِبْرهیمَ...!» (۶۹ تا ۱۰۴ / شعراء)

این آیات به مهم‌ترین خبر مربوط به ابراهیم علیه‌السلام اشاره می‌کند، که با فطرت سالم و پاک خود علیه قومش، که به اتفاق کلمه و همگی بت می‌پرستیدنـد و به حمایت از دین توحیـد و پرسـتش خدای سـبحان قیام نمود و از مردم وطنش بیزاری جست و از دین حق دفاع نمود و گذشت بر او آن‌چه که گذشت، که همه آیت و معجزه بود، ولی بیشتر قوم او نیز ایمان نیـاوردند!

در این آیات خدای سبحان از رسول گرامی خود می‌خواهد که داستان ابراهیم را بـرای مـردم زمـان خـود نقـل کنـد و ایـن به خـاطـر این بود که می‌خواهد

(۴۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

این داستان به گوش مشـرکین عرب که عمـدتا از قریش بودنـد و ابراهیم هم پدر بزرگ قـریـش بـود، بـرسـد تـا بداننـد کـه آن جناب مانند پدربزرگشان به نشر دین تـوحید و دین حق قیام کرده است.

آن روز که احـدی گوینـده «لا ـ اِلهَ اِلاَ ـ اللّه» نبـود و خـدا ابراهیم را یـاری کرد و در نـتیجه کلمـه تـوحیـد ثـابت شـد و در سـرزمین مقـدس فلسطیـن و در حجاز انتشار یافت.

و این نبود مگر به خاطر این که دین توحیـد یک داعی قوی از درون فطرت انسان‌ها دارد و خدا نیز حامی آن است و در همین خود آیتی است از خـدا که عبرت گیرندگـان باید از آن عبرت گیرند و از دین وثنیت بی‌زاری جویند، هم‌چنـان کـه ابراهیم از آن کیش و حتـی از پـدرش و قـومش که طـرف‌دار آن بودند بـی‌زاری جست:

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۳)

«خبـر ابراهیم را بر آنان بخوان !

وقتــی بــه پــدرش و قــومــش گفــت: چــه مــی‌پـرستیـــد؟

گفتند: - بُتـانی را می‌پرستیم و پیوسته به عبادتشان قیـام می‌کنیم!

گفت: - مگـر وقتی بخـوانیـدشـان نـدایتـان را مـی‌شنـونــد؟

یا سودتان دهنـد یا زیـان زنند؟

گفتند: - نه، بلکه پدران خویش را دیده‌ایم که چنین می کـرده‌اند!

گفــت: - آیـا مـی‌دانیــد کــه آن‌چــه شمــا و پــدران قــدیمتـان مـی‌پرستیــده‌اید، دشمن منند؟

مگـــر پــروردگــار جهــانیـان! کــه مـرا آفریـده است و همـو هـدایتـم

(۴۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مـی کنــد!

که هم او غذایم دهد و آبم دهد،

که وقتی بیمـار شوم شفایم بخشد،

و کـه بمیرانـدم و بـاز زنـده‌ام کند.

و کـه طمع دارم روز رستـاخیـز گناهــم را بیـامـــرزد!

پروردگارا! مرا حکم ببخش و قرین شایستگانم فرما!

و نزد آیندگان نیکنامم گردان !

و از وارثان بهشت پرنعمتم کن !

و پدرم را بیامرز که وی گمراه بود !

و روزی که کسان برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان!

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۵)

روزی که مال و فرزندان سود ندهد،

مگر آن که با قلب سلیم سوی خدا آمده باشد،

و بهشت به نیکوکاران نزدیک گردد،

و جهنم به گمراهان نمودار گردد و....» (۶۹ تا۹۱/شعراء)

این محاجه مربوط به اولین روزی است که ابراهیم علیه‌السلام از غار خود درآمده و داخل در مجتمع پدر و قوم خود شده است و قبل از این چیزی در این باره ندیده بود و احتجاجی کرد که از یک فطرت ساده و پاک بود.

بعد از آن‌که محاجه ابراهیم با پدرش و قومش بدین‌جا انجامید که هیچ حجت و

(۴۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دلیلی به غیر از تقلید از پدران بر بت‌پرستی نیاوردند، شروع کرد به بی‌زاری جستن از خدایان ایشان و نیز خود ایشان و پدران بت‌پرستشان!

ابراهیم علیه‌السلام سپس شروع می‌کند به معرفی «رَبُّ الْعالَمین» و نعمت‌هائی که بر او ارزانی داشته است. او اوصاف خدا را بیان کرد، این اوصافی بود که با آن‌ها حجت و دلیلش بر مدعایش تمام می‌شود. (ربی است رحیم و دارای لطف و عنایت به حال من و منعم من است به تمامی نعمت‌ها و دافع تمامی شرور!)

سرآغاز هر نعمت را مسئله خلقت ذکر کرد، چون خلقت عالم قائم به خدای سبحان است پس ناگزیر باید بدانیم که تدبیرش هم قائم به اوست. خدای‌تعالی

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۷)

بدین جهت هادیئی است که خالق است.

«خدای تعالی کسی است که مرا آفرید،

و لایزال مرا هدایت می‌کند،

و همواره از روزی که مرا خلق کرده،

به سوی سعادت زندگیم راهنمائی کرده،

و لایزال راهنمائیم می‌کند!» (۷۸ / شعراء)

اگر از میان همه نعمت‌ها تنها مسئله طعام و شراب و بهبودی از مرض را ذکر کرد برای این بود که این‌ها مهم‌تر از سایر نعمت‌هاست.

(۴۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

منظورش از میراندن، مرگی است که آن را برای هر کسی تقدیر کرده و فرموده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ» (۱۸۵ / آل عمران) و این مرگ به منزله انعدام و فنا نیست بلکه یکی از تدابیر عام است که در عالم جاری است و مراد به زنده کردن

افـاضــه حیات بعد از مرگ است.

مسئلـه آمـرزش را در روز قیـامـت و روز جـزا مثـل سـایـر نعمت‌های نـام‌برده به طور قطع ذکر نکرد بلکه گفت: «و کسی که امیدوارم مرا بیامرزد!» دلیل این است کـه مسئلـه آمرزش به استحقاق نیست تا اگر کسـی خود را مستحق آن بداند قطع به آن پیدا کند، بلکه فضلی است از ناحیه خدا و به طور کلی هیچ‌کس از خدا طلبکار نیست و چیزی که هست این خدای سبحان است که بر خود واجب کرده تا خلق را هدایت کند و رزق دهد و بمیراند و زنده کند ولی برخود واجب نکرده که هر

اولین ظهور و اولین دعوت ابراهیم (۴۹)

گنـه‌کاری را بیامرزد.(۱)

۱- المیـزان ج : ۳۰ ص : ۱۳۷.

(۵۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم، پیامبری صدّیق

«وَ اذْکُـرْ فِی الْکِتابِ اِبْراهیمَ اِنَّهُ کـانَ صِـدّیقـا نَبِیّـا...!» (۴۱ تا ۵۰ / مریم)

این آیـات به پـاره‌ای از داسـتان ابراهیم علیه‌السـلام اشاره می‌کنـد و آن عبارت است از احتجاج او با پـدر، درباره بت‌ها، با حجت و هدایت فطری و معرفت یقینی، که خدایش داده بود و نیز داسـتان کناره‌گیری از پدر و از مردم و خدایانشـان و این که خداوند به او اسحاق و یعقوب را داد و به کلمه باقی در نسلش اختصـاص داد و بـرای او و اعقـاب او یـاد خیـری در آینـدگـان گـذاشت، کـه تـا روزگـار هسـت نـامش را بـه نیکی ببرنـد.

ابراهیم، پیامبری صدّیق (۵۱)

«در ایـن کتـاب ابـراهیـم را یـاد کـن کـه وی صدّیق و پیغمبر بود!»

"صِدّیق "کسی را گوینـد که در صـدق مبالغه کنـد، یعنی آن‌چه را که می‌کنـد می‌گویـد و آن‌چه را که می‌گویـد می‌کند و میان گفتار و کردار او تناقضی نباشد.

ابراهیم علیه‌السلام چنین بود. چون او در محیطی که یک‌پارچه وثنی و بت‌پرست بودند، دم از توحید زد. با پدرش و معاصرینش در افتاد و با پادشاه بابل درافتاد و خدایان دروغین را بشکست و بر آن‌چه می‌گفت مقاومت و ایستادگی می‌نمود، تا آن‌جا که در آتش افکنده شد و در آخر هم همان‌طور که به پدرش وعده داده بود از همه کناره‌گیری و اعتزال جست و خداوند به پاداش این استقامت اسحاق و یعقوب را به او ارزانی داشت و مـواعیـد دیگـری کـه خدا به وی داده بود درباره‌اش تنفیذ نمود.

(۵۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آغاز دعوت ابراهیم در خانواده

«آنــدم کــه ابــراهیــم بــه پــدرش گفــت:

- ای پـــدر ! چـــرا بـــت مـــی‌پـــرستـــی؟

مرا پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت کنم!

ای پــــدرا! بنـــدگـــی شیطــــان مکـــن،

کــــه شیطـان عــاصـی درگــاه خــدای رحمــان اســت.

ای پدر! من بیم آن دارم که از خدای رحمان عذابی به تو برسد،

و دوست‌دار شیطان شوی!» (۴۱ تا ۴۵ / مریم)

آغاز دعوت ابراهیم در خانواده (۵۳)

در آیات فوق، ابراهیم علیه‌السلام در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطرنشان می‌سازد:

۱ ـ این که طریقه و مسلک پدر در پرستش بت‌ها طریقه‌ای لغو و باطل است،

۲ ـ این که نزد او علم و معرفتی هست که نزد پدرش نیست. و بر پدر لازم است که از ابراهیم پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید، زیرا پدر در خطر ولایت شیطان قرار دارد !

توجه:

(در مطلب قبلی گفته شد که آن کسی که ابراهیم این خطاب خود را به وی نمود و گفت": ای پدر " پدر واقعی او نبوده است بلکه عمو یا جد مادری، یا شوهر دوم مادرش

(۵۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بوده که بعد از درگذشت پدرش با او ازدواج کرده است.)

علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او

با توجه به این که گفتگوی ابراهیم با پدر در مراحل اولیه زندگی او صورت می گیرد و در حقیقت شروع دعوت او به شمار می‌رود و در این مرحله اظهار می‌دارد: ـ «قَدْ جاءَنی مِنَ الْعِلْمِ ـ علمی به من آمده است،» نشان می‌دهد که علم ابراهیم به راه حق قبل از این مرحله دعوت و احتجاج با او بوده است. و این ثابت می کند که ابراهیم علیه‌السلام قبل از برخورد با پدرش و قومش و احتجاج با ایشان نیز علم به خدا و مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین را داشته است.

وقتی به پدر می گوید: «اَهْدِکَ صِراطا سَوِیّا ـ تو را به راه راست هدایت کنم،»

علم ابراهیم قبل از شروع دعوت دینی او (۵۵)

(۴۳/مریم) در این‌جا منظور از هدایت نشان دادن راه است، نه رسانیدن به راه، چون شأن پیامبر این نیست که امت خود را به راه برساند بلکه شأن او تنها راه نشان دادن است و به راه رسانیدن شأن" امام "است، که ابراهیم علیه‌السلام در آن روزها هنوز به مقام "امامت "نایل نشده بود. رسیدن ابراهیم علیه‌السلام به مقام امامت در اواخر عمر و بعد از سال‌ها نبوت بوده است. (۱۱۹ / بقره)

نهی خانواده از ولایت شیطان

منظور ابراهیم از این که پدرش را از پرستش شیطان نهی کرد این بود که او را از" اطاعت "شیطان نهی کند. در عبادت و تقرب به شیطان، از طریق تسویلات شیطان برای

(۵۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

عبادت بت‌ها، خوف آن است که رحمت خدا که همان هدایت به سوی سعادت است از آدمی منقطع گردد و عذاب خذلان بر او نازل گردد و دیگر خداوند متولی امر او نگردد و در عوض شیطان مولای او و او ولّی شیطان شود که این خود همان هلاکت است. لذا ابراهیم علیه‌السلام در واقع به پدرش چنین گفت:

ـ ای پدر! شیطان را در آن‌چه به تو دستور می‌دهد و از آن جمله به عبادت بت‌ها وادار می کند، اطاعت مکن، چون شیطان خودش نافرمان خدا و مصّر در نافرمانی اوست، که خدا خود یگانه مصدر همه رحمت‌ها و نعمت‌هاست.

پس خدائی که مصدر همه نعمت‌هاست اگر کسی او را نافرمانی می کند جز به نافرمانی خدا و محرومیت از رحمت خدا

فرمان نمی‌دهد و توصیه نمی‌کند،

لذا ابراهیم به پدر گفت: اگر من تو را از اطاعت شیطان نهی می‌کنم برای این است که

نهی خانواده از ولایت شیطان (۵۷)

می‌ترسم عذاب خدا تو را بگیرد و رحمتش از تو قطع شود و جز سرپرستی شیطان چیزی برای تو باقی نماند و آن وقت ناچار تو ولّی شیطان و شیطان مولای تو گردد.

پس:

۱ ـ عبادت شیطان یعنی اطاعت او،

۲ ـ استفاده از کلمه "رَحْمان "به جای"اَللّه" در آیه توجه دادن به خدا به عنوان مصدر همه رحمت‌ها و نعمت‌هاست، که آدمی باید بترسد تا خداوند رحمت خود را از انسان قطع ننماید تا دچار شقاوت نگردد.

۳ ـ مراد از عذاب خدا در این‌جا عذاب خذلان یا مانند آن از قبیل امساك از رحمت و واگذاری شخص به خود می‌باشد.

(۵۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود

«گفت:ـ ای ابراهیم !

مگر به خدایان من بی‌علاقه‌ای؟

اگر بس نکنی تو را رجم خواهم کرد !

و آن‌گاه باید مدتی دراز از من جدا شوی !

ابراهیم گفت:

– سلام بر توباد! برای تو از پروردگارم آمرزش خواهم خواست ! که او به من مهربان است !

از شما و از آن‌چه سوای خدا می‌خوانید کناره گیری می‌کنم !

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۵۹)

و پروردگارم را می‌خوانم،

شاید دعایم در درگاه پروردگارم بی‌ثمر نباشد !

و همین که از آن‌ها و از بت‌ها که به جای خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت ،

اسحاق و یعقوب را بدو بخشیدیم،

و همه را پیامبر کردیم،

و از رحمت خویش به آن‌ها عطا کردیم،

و ذکر خیر بلند آوازه‌ای به ایشان دادیم!» (۴۶ تا ۵۰ / مریم)

در این آیات پایان دعوت و احتجاج ابراهیم با پدر را بیان فرموده که پدر ابراهیم او را تهدید به بدترین کشتار کرده که آن سنگسار است که با آن افراد رانده شده را

(۶۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

شکنجه کرده و می‌کشند. و آزر ابراهیم را با این کلام خود از خود طرد کرده است.

ابراهیم علیه‌السلام در مقابل تهدید پدر و بدی او به او سلام کرد، سلامی که در آن احسان و امنیت باشد و نیز به او وعده استغفار داد، تا از پروردگارش برای او طلب آمرزش کند و در مقابل تهدید او که گفت:

"زمان طولانی از من کناره گیرا!"

گفت": من از شما و از این بت‌ها که می‌پرستید کناره می گیرم"!

اما این که سلام کرد؟ چون سلام دأب و عادت بزرگواران است و با تقدیم آن جهالت پدر را تلافی کرد. او ابراهیم را به خاطر حرف حقی که زده بود تهدید به رجم و طرد کرد و این او را وعده امنیت و سلامتی و احسان داد.

آغاز کناره گیری ابراهیم از قوم خود (۶۱)

این همان دستورالعملی است که قرآن کریم در آیه:

«وَ اذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراما» (۷۲ / فرقان)

می‌دهد،

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَ اذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاما!» (۶۳ / فرقان)

اما این که ابراهیم گفت: «برایت از پروردگارم طلب مغفرت می کنم!» با این که پدرش مشرک بوده است ؟دلیلش این بوده که ابراهیم در آن لحظه هنوز یقین به کفر او و این که او از اولیای شیطان است و دلش یک‌باره مطبوع بر کفر و انکار و عناد حق شده، نداشته است. و چون او احتمال می‌داد پدرش جاهلی قاصر و مستضعف باشد که اگر حق

(۶۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

برایش روشن شود آن را پیروی می کند و شمول رحمت الهی به امثال این گونه اشخاص امری ممکن است و چون این احتمال را می‌داده، خواسته است عواطف او را با این وعده تحریک کند و در عین حال آمرزش خدای را هم برایش حتمی نکرد و آن را به صورت امیدواری و" شاید "وعده داد.

در جای دیگر قرآن از ابراهیم علیه‌السلام نقل فرموده که بعد از وعده استغفار اضافه کرده است که من از خدا چیزی را برای تو مالک و صاحب اختیار نیستم.

و نیز در سوره توبه آیه ۱۱۴ می‌فرماید:

«استغفار ابراهیم برای پدرش به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود و بعدا که معلوم شد دشمن خداست از او بی‌زاری جست. آری، ابراهیم پیامبری بود بسیار بردبار و رجوع کننده به خدا.»

آغاز کناره گیری ابراهیم از قوم خود (۶۳)

در آیه «وَ اَعْتَزِلُكُمْ وَ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ...» (۴۸ / مریم) وعده می‌دهد به کناره گیری و دوری از مشرکین و اصنام آنان، تا با خدای خود خلوت کرده و خالصانه او را بخواند تا شاید دعایش بی‌ثمر نگردد.

و اگر در این کار اظهار رجاء و امید کرد، برای این بود که این گونه اسباب، یعنی دعا و توجه به سوی خدا و امثال آن، اسبابی نیست که چیزی را بر خدا واجب گرداند بلکه اگر خدا در مقابل آن ثوابی عطا کند و سعادتی مرحمت فرماید همه از باب تفضل است.

(ملاک امور، خاتمه آن است! جز خدا کسی از غیب و از عاقبت کارها خبر ندارد، پس مرد مؤمن باید که همیشه بین خوف و رجاء باشد!)

«و همین که ابراهیم از آن‌ها و از بت‌ها که به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت،

(۶۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اسحـــاق و یعقـوب را بـدو بخشیـدیـم و همـــه را پیغمبـر کـردیـم!» (۴۹ / مریم)

توجه در این آیه نشان می‌دهد که خدا به جای بردن نام اسحاق و اسماعیل که دو پسران ابراهیم بودند اسم یعقوب نوه ابراهیم را برد و دلیل این امر آن است که خواسته به جانشینی شجره نبوت در بنی‌اسرائیل اشاره کند، چون از دودمان یعقوب جمع کثیری از انبیاء بوده‌اند و ذکر عبارت «وَ کُلًّا جَعَلْنا نَبِیًّا» (۴۹ / مریم) مؤید این معناست.

در پـایـان ایـن مقـولـه خـداونـد مـی‌فـرمـایـد:

«و از رحمـت خـویـش بـه آنهـا عطـا کـردیـم،

و ذکـر خیـر بلنـد آوازه‌ای بـه ایشـان دادیـم!» (۵۰ / مریـم)(۱)

آغاز کناره‌گیری ابراهیم از قوم خود (۶۵)

موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش

«وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ اِبْراهیمَ لِاَبیهِ اِلّا....» (۱۱۳ و ۱۱۴ / توبه)

قرآن مجید در آیه فوق خاطر نشان می‌سازد که پیغمبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، نباید برای مشرکین، پس از آن که معلوم شد که اهل جهنم هستند، آمرزش بخواهند، هر چند که خویشاوند باشند. آن گاه موضوع استغفار ابراهیم را برای

۱- المیزان ج : ۲۷ ص : ۸۳ .

(۶۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پدرش بیان کرده و می‌فرماید:

«و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به اقتضای وعده‌ای که به وی داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بی‌زاری جست.

آری ، ابراهیم بسیـار خـدا تـرس و بـردبـار بـود!» (۱۱۴ / توبه)

استغفار برای مشرکین از این جهت جایز نیست که کار لغوی است. خضوع ایمان مؤمن مانع است از این که بنده خدا با ساحت کبریای او بازی کند و کار لغوی را انجام دهد !

کسی که اصلاً رحمت و مغفرت را قبول ندارد و زیر بار عبودیت او نمی‌رود معنی

موضوع استغفار ابراهیم برای پدرش (۶۷)

ندارد که برای او استغفار کنند. این درخواست و شفاعت استهزاء به مقام ربوبیت و بازی کردن با مقام عبودیت است، که به حکم فطرت عملی است ناپسند و غیر جایز، که قرآن کریم از آن به" حق نداشتن " تعبیر فرموده است. (۱)

هدف قیام ابراهیم و حجت او

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ....»

«به یاد آر آن زمان را که ابراهیم....» (۷۴ تا ۸۳ / انعام)

در آیات ده‌گانه سوره انعام (از ۷۴ تا ۸۳) پروردگار متعال حجتی را ذکر می‌کند که

۱- المیزان ج : ۱۸ ص : ۳۳۸ .

(۶۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آن را به پیغمبر عظیم‌الشأن خود حضرت ابراهیم علیه‌السلام داده بود تا با آن علیه مشرکین احتجاج کند و آنان را به دینی که خدایش به سوی آن هدایت نموده، یعنی دین توحید، دعوت کند.

آن گاه بعد از این آیات، هدایت کلی انبیاء و پاکی ضمیر آنان را از شرک بیان می‌کند و از بین همه آنان نوح علیه‌السلام را که قبل از ابراهیم بوده و شانزده پیغمبر دیگر را، که همه از ذریه ابراهیم بوده‌اند اسم می‌برد.

این آیات، در حقیقت، بیان عالی‌ترین و کامل‌ترین مصداق ایمان و قیام به" دین فطرت " و نشر عقیده توحید و پاکی از شرک بت‌پرستی است.

این همان هدف مقدسی است که ابراهیم علیه‌السلام برای آن قیام کرد و در روزگاری که مردم سنت توحید را، که نوح و انبیای بعد از او گوشزدشان کرده بودند از یاد برده

بودند و دنیا در تیول بت‌پرستی درآمده بود، برای روشن کردن آن احتجاج کرد.

این آیات با حجت‌هائی که در آن‌ها بر دین فطرت اقامه شده، در حقیقت برای مزید بینائی رسول خداست نسبت به دلایلی که در همین سوره و قبل از این آیات، خدا به وی تلقین کرد و در چهل جا فرمود: این طور بگو... و چنین استدلال کن... که متجاوز از بیست مورد آن قبل از این آیات ذکر گردیده است.

گویا فرموده است:

ـ در موقعی که با قوم خود رو به رو می‌شوی و دلایل توحید و نفی شرک را که ما تلقینت کردیم برایشان ذکر می‌کنی، به یاد آر آن دلایلی را که ابراهیم برای پدر و قومش آورد و در نظر آور آن حجت‌هائی را که ما به او آموختیم و بدان وسیله به

ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاهش ساختیم، چه اگر ابراهیم با قوم خود به محاجه می‌پرداخت به علم و حکمتی بود که ما ارزانی‌اش داشتیم، نه به فکر تصنعی که از چهار دیوار تصور و خیال تجاوز ننموده و همیشه مشوب به تکلف و به خود بستگی‌هائی است که فطرت صافی و خداداد بشر مخالف آن است.

«...این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم!» (۸۳ / انعام)

(مشروح آیات و مباحثات و دلایل ابراهیم علیه‌السلام در مطلب بعدی با جزئیات بیشتر توضیح داده شده است.) (۱)

۱- المیـــزان ج : ۱۳ ص : ۲۴۵ .

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم

«اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّموتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفا وَ ما اَنَا مِنَ‌الْمُشْرِکینَ!» (۷۹ / انعام)

اگر انسان خالی از ذهن باشد و بدون در نظر گرفتن آن‌چه در روایات است و قبل از این که ذهنش به مشاجرات اهل تفسیر و خلط تفسیر آیات با مضامین روایات و هم‌چنین به آن‌چه در کتب تاریخ و در تورات و اسرائیلیات است، منسوب گردد: در آیات زیر دقت کند، از لحن آن به خوبی می‌فهمد که این کلمات از کسی صادر شده که ذهنش صاف و

خالی از آلودگی‌های افکار و ضد و نقیض‌های اوهام بوده است. و این در حقیقت لطایف شعور و احساس فطرت صافی و ادراکات اولیه عقل وی بوده که در قالب این الفاظ درآمده است:

«... و آن‌چنان بـه ابراهیم ملکوت آسمان‌هـا و زمیـن را نشـان مـی‌دهیـم،
تا از مؤقنین (یقین کنندگان) گردد.
پـس همیـن‌کـه شـب او را پـوشـانـد سـتـاره‌ای را دیـــد، گفـــت:
- ایـن پـــروردگـار مـن اســت !
سپس همیـن که غـروب کرد گفت:
- مـــن غروب کنندگـان را دوست نـدارم!
پـس از آن وقتـی که مـاه را دیـد کـه طلوع کـــرد، گفـــت:
مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۳)
- ایـن پـــروردگـار مـن اســت !
سپس کـه غـــروب کـرد گفــت:
- اگر پروردگار من مرا هـدایت نکنـد از گروه گمراهان خواهم بود!
پـس از آن کـــه خـــورشیـــد را دیـد کـه طلـوع کـــرد گفــت:
- ایـــن پـــروردگـار مـــن اســت، ایـــن بـــزرگ‌تـر است !
پس همیـن که غروب کـــرد گفت:
- ای قـوم! مـــن از آن‌چه شـریـك خـدا قرار مـی‌دهید بـی‌زارم !
من روی آوردم بـه کسـی کـه آسمان‌هـا و زمین را آفـریـده است،
در حالی‌که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم! (۷۵ تا ۷۹ / انعام)
«اِنّـی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّـذی فَطَـرَ السَّمـوتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفـا وَ ما اَنَـا
(۷۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام
مِنَ‌الْمُشْرِکینَ!»

خـلاصــه اگـر کسـی از روی انصـاف در این آیـات غـور کنـد، تردید نخواهد کـرد در این که کلمـاتی که ابراهیـم با قـوم خود داشـته است و اینـك این آیـات آن کلمات را حکایت می‌کنـد بسیار شبیه است به کلام یك انسان اولی فرضـی که زنـدگی خـود را در نقبـی زیـر زمیـن یـا در غـاری در کـوه گـذرانیـده است.

انسانی که فقط با کسی معاشرت دارد که قوت لایموت او را تهیه ببینـد و لباسـی که از گرما و سـرما حفظش کنـد برای وی آماده نماید: انسانی که تاکنون چشمش به ستارگان آسمان نیفتاده و طلوع و غروب آفتاب و ماه را ندیده است: انسانی که هرگز قدم در
مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۵)
جامعه‌های بشری و شهرهای وسیع آن ننهاده و به افکار مختلف و ایده‌آل‌های گوناگون و ادیان و مذاهب ضد و نقیض آن برخورد ننموده است و اینـك اتفاق مسیرش را به سـرزمینی وسـیع و یکی از جوامع بزرگ انـداخته است و او چیزهائی را می‌بینـد که هرگز ندیده است.

مثلاً مردمی را می‌بیند که با دل‌های پر از امید سـرگرم کار خود و شـتابان به سوی مقصد خویشـند، یکی محرك و، دیگری ساکن، یکی کـارگر و دیگری کارفرمـا، یکی خـادم و دیگری مخـدوم، یکی آمر و دیگری مـأمور: و یکی هـم دور از همـه ایـن جنجـال‌ها مشـغول بنـدگی و پرسـتش معبود خویش است: در این میان ناگهان چشـمش به آسـمان می‌افتد و از دیدن اجرام آسـمانی تعجب و بهت زدگی‌اش دو چنـدان می‌شود و غرق دریـای تحیر می‌گردد و ناچار از کسـی که می‌توانـد پی به مقـاصـدش ببـرد و بـا اشاره و

کنـایه از

(۷۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

حـال یکایک این مـوجـودات سـؤال می‌کنـد، عینا مانند کودکی که وقتی چشـمش به فـراخنـای آسمـان و چـراغ‌های فـروزانش می‌افتـد از مـادرش می‌پـرسـد:

این اجرام درخشنده که دل مرا پر از محبت و علاقه به خود کرده، چیست؟

راستی چقـدر زیبـا و شگفت‌آور است؟

چـه کسـی ایـن‌هـا را بـه آسمـان میخ‌کـوب و آویـزان کـرده است؟

چه کسی همه شب آن‌ها را روشن می‌کند؟

چـه کسـی ایـن چـراغ‌ها را سـاختـه است؟

و هم‌چنین از کوچک و بـزرگ آن‌هـا از خصـوصیات هـر یـک پـرسش‌ها می‌کند... .

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۷)

با این تفاوت که انسان فرضی مورد بحث ابتدا از حقیقت چیزهائی سؤال می‌کند که به معلومات دوران توحش و روزگار تنهائی‌اش نزدیک‌تر است و چون معلومات آن روزش از سنخ محسوسات نبوده زیرا چیزی ندیـده و نشـنیده بود، لـذا اولین چیزی را که مورد سؤال قرار می‌دهـد سبب اعلی و علت هستی عـالم است، آری انسان به طور کلی کارش اسـتعلام حال مجهولات است از معلومات! بدین معنی که مـواد اولیـه علـم خود را گـرفتـه و از آن کشـف می‌کنـد حـال نـزدیـک‌تـریـن و منـاسـب‌تـرین مجهـول را!

مثلاًـ کودکـان یـا صحرانشـینان وقتی به چیزی برمی‌خورنـد که برایشـان تـازگی دارد، از میـــان همـه جهـــات آن، ابتـدا از جهتـی سـؤال می‌کننـد که به آن مأنوس‌ترند، یعنـی ابتـــدا می‌پرسنـد:

این چه حقیقتی است؟

(۷۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آن گاه می‌پرسند چه کسی آن را درست کرده؟

و سپـس مـی‌پـرسنـد فـائـده آن چیســت؟

و بـرای چـه منظـوری سـاختـه شـده است؟

انسان فرضـی مورد نظر هم که تقریبا می‌توان گفت یک انسان فطری است و هنوز فطرتش از آلودگی‌ها پاک است، از آن‌جائی که جز به ساده‌ترین اسـباب زندگی اشتغال نداشته، ذهنش از خاطرات و افکار گوناگونی که ذهن انسان‌های متمدن و شهری را به خود مشـغول می‌کند، خالی و فارغ است. چه انسان‌های متمدن این قدر مشاغل مادی و افکار پراکنده دارند که خاطرشان حتی برای یک لحظه آسوده نیست.

حوادث بی‌شـمار آسـمانی و زمینی پیرامون انسان ابتدائی را گرفته و بدون این که اسـباب طبیعی آن‌ها را بشناسد، از این جهت ذهن وی آمادگی بیشتری برای انتقال به

مفهوم تفکرات فطری ابراهیم (۷۹)

سبب مافوق طبیعی دارد. با این که انسان شهرنشینی اگر فرصتی و فراغتی از شمارش اسباب طبیعی برایش حاصل شد آن گاه متوجه مبدأ فوق طبیعی شده و به او می‌پردازد و از ایـن رو اگـر انســان ابتدائی، از شهرنشـینان عبادت و پرستشـی نسبت به آن مبدأ فـوق طبیعی ببینـد، زودتـر از دیگران توجهش به او منتقل می‌شود.

و لـذا می‌بینیم، دین‌داری و عنـایت و اهتمام نسـبت به مراسم دینی و هم‌چنین بحث در الهیات در قاره آسیا بیشتر است تا اروپا و در

آسیا هم در شهرهای کوچک و دهات قدر و قیمت بیشتری دارد تا در شهرهای بزرگ و جهتش روشن است، زیرا جامعه هر قدر وسیع‌تر و سطح زندگی‌اش هر چه بالاتر باشد حوایج مادی‌اش بیشتر و مشاغل آن متراکم‌تر است و دل‌ها کم‌تر فراغتی به‌دست می‌آورند که به معنویات بپردازند و خلاصه در دل‌های آن‌ها جای تهی برای توجه به مبدأ و معاد کم‌تر است!(۱)

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ لِاَبیهِ ءَ ازَرَ....» (۷۴ / انعام)

اگر داستان ابراهیم علیه‌السلام را که در آیات مورد بحث و هم‌چنین در آیاتی از سوره مریم و انبیاء و صافات حکایت شده، به دقت مطالعه کنیم خواهیم دید که آن جناب در احتجاج با پدر و قومش حالتی داشته شبیه به حال انسان ساده‌ای که فرض می‌شود، چه می‌بینیم عینا مانند انسان فرضی ساده می‌پرسد:

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۴۶ .

- این سنگ و چوبی که در برابرش خاضع می‌شوید چیست؟

و مانند کسی که هیچ چیزی ندیده و از دین و بی‌دینی حکایتی نشنیده، می‌پرسد:

- در برابر این ستارگان و آفتاب و ماه چه می‌کنید؟ و چرا چنین می‌کنید؟ از پدر و قومش می‌پرسد:

- این مجسمه‌ها چیست که شما برایشان خاضع می‌شوید؟

و نیز می‌پرسد :

«ما تَعْبُدوُنَ... چه چیزی را می‌پرستید؟» (۱۶۱ / صافات)

در جواب می‌گویند:

- ما بت‌ها را می‌پرستیم و بر پرستش آن‌ها باقی می‌مانیم!

می‌پرسد:

- آیا این بتان دعای شما را می‌شنوند وقتی می‌خوانیدشان؟

یا شما را سودی می‌بخشند یا زیان می‌رسانند؟

در جواب می‌گویند:

- نه بلکه پدرانمان را یافتیم که این چنین می‌کردند!

و این سنخ گفتار، همان طور که ملاحظه می‌کنید، گفتار کسی است که تاکنون نه بتی دیده و نه بت‌پرستی و حال آن که در مهد بت‌پرستی و محیط شرک یعنی بابل کلدان بار آمده و رشد یافته است.

غرض ابراهیم از این‌گونه تعبیرات، تحقیر بت‌ها نبوده است. زیرا این از ادب ابراهیم

دور است. ابراهیم علیه‌السلام کسی است که در برابر پدرش آزر جز به ادب و احترام لب نگشوده و حتی وقتی آزر او را از خود راند و گفت که سنگ‌سارت می‌کنم! آن حضرت در پاسخش گفت: سلام بر تو! به زودی از پروردگارم جهت تو طلب مغفرت می‌کنم، او پروردگار من و به من مهربان است !

و خیلی بعید است که چنین کسی اولین باری که می‌خواهد با آزر سخن گوید خدایان او را تحقیر کند و در نتیجه تعصب او را نسبت به بت‌ها تحریک کند، با این که پروردگار عالم دین او را" ملت حنیف "خوانده و در دین او نهی کرده از این که مسلمین خدایان مشرکین را ناسزا بگویند و در نتیجه آنان را به معارضه به مثل وادار نماینـــد.

ابراهیم علیه‌السلام پس از فراغ از احتجاج با پدر و قومش درباره اصنام شروع می‌کند به پرسش نمودن از ارباب آن‌ها، یعنی "ستاره و آفتاب و ماه "،و اشاره به ستاره‌ای

(۸۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

کرده و می گوید:

«هـــذا رَبّـــی!»

و هم‌چنین وقتی می‌بیند" ماه "طلوع کرد، می گوید:

«هـــذا رَبّـــی!»

... و با طلوع" خورشید " می گوید:

«هـــذا رَبّـــی! هـذا اَکْبَـــر»

«این پروردگار من است! چه این از آن دوتای دیگر بزرگ‌تر است!»(۷۶ تا ۷۸ / انعام)

این جا نیز ابراهیم خود را به جای کسی قرار می‌دهد که اصلاً ستاره و ماه و خورشیدی ندیده است. روشن‌ترین دلیل این معنا همین تعبیری است که درباره آفتاب

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۵)

کرده است. چه به خوبی پیداست که این تعبیر کسی است که گویا اصلاً نمی‌داند آفتاب و ماه و ستاره چیست. فقط این را می‌داند که مردم در برابر این اجرام خضوع کرده و آن‌ها را می‌پرستند و قربانی تقدیمشان می‌دارند!

مثال روشن این داستان این است که شما شبحی را از دور ببینید و بدانید که این شبح، شبح انسانی است ولکن ندانید آیا مرد است یا زن و از کسی می‌پرسید، این کیست؟ یعنی این شخص کیست؟ زیرا بیشتر از آن نمی‌دانید و او هم به شما معرفی‌اش کرده و می گوید: فلان مرد یا فلان زن است. اما اگر ندانید شبح مزبور انسان است یا حیوان و یا جماد، خواهید پرسید: این چیست؟ زیرا شما در حق آن معرفتی بیش از این که جسمی است از اجسام ندارید و لذا در جواب شما گفته می‌شود: این زید است و یا

(۸۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

فلان زن است. و یا چوبی است که در این جا کار گذاشته‌اند. شما به واقع امر جاهلید و در سؤال خود از جمیع خصوصیات آن شبح یعنی از انسان بودن یا نبودنش، مرد بودن یا نبودنش و هم‌چنین از سایر امتیازاتش تنها آن چیزی را رعایت می کنید که به آن عالمید. و اما آن کسی که به شما جواب می‌دهد از جهت این که عالم است حقیقت را رعایت می کند.

پس ظاهر این که فرمود: «هـذا رَبّی!» و هم‌چنین «هـذا رَبّی! هـذا اَکْبَر» این است که این شخص از آفتاب هیچ‌گونه اطلاعی جز این ندارد که این از ستاره بزرگ‌تر است و اما این که این آفتاب جرمی است و یا صفحه نورانی است که با نور خود موجودات زمین را اداره و با گردش خود به حسب ظاهر حس، شب و روز را به وجود می‌آورد و آیا این ماه

ابراهیم، به عنوان انسان فرضی ساده (۸۷)

و ستاره همه شب از افق طلوع کرده و در طرف دیگر افق غروب می‌کنند، یا نه؟ ظاهر کلام آن حضرت می‌رساند که او هیچ خبری از این جزئیات نداشته است. (۱)

ابراهیم قبل از ورود به جامعه شرک

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ لِاَبیهِ ءازَرَ....» (۷۴ / انعام)

از سیاق آیات ۷۴ تا ۸۳ سوره انعام و آیات دیگری که مناظره ابراهیم علیه‌السلام را با پدر و قومش درباره توحید حکایت می کند برمی‌آید که وی قبل از آن ایام دور از

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۴۸ .

محیط زندگی پدرش و قومش زندگی می کرده است و لذا به آن‌چه که مردم از جزئیات و خصوصیات موجودات و هم‌چنین از سنن و آداب معمول باخبر بودند، او باخبر نبوده است.

در اوایل رشد و تمیزش از آن جائی که داشته بیرون آمده و به پدر خود پیوسته است و در آن موقع بوده که برای اولین بار چشمش به بت‌ها می‌افتد و از پدر می‌پرسد که این چیست؟ و وقتی جواب را می‌شنود شروع می کند به مشاجره و خدشه وارد کردن در الوهیت بت‌ها !

و پس از مجاب کردن پدر به سر وقت قوم رفته و آنان را نیز مجاب می کند و آن گاه به سراغ پرستش ارباب بت‌ها یعنی کواکب و خورشید و ماه رفته و یکی پس از دیگری را پروردگار خود فرض کرده است تا این که همه غروب می کنند و آن گاه ابراهیم قبل از ورود به جامعه شرك (۸۹)

ربوبیت آن‌ها را ابطال کرده و در اثبات توحید خالص چنین می گوید:

«اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّموتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفا وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ!»

«من روی آوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است،

در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم!» (۷۹ / انعام)

از شواهدی که در مطالب بعدی ذکر خواهد شد برمی‌آید که این احتجاج را آن حضرت در دو روز و یك شب به پایان رسانیده است. (۱)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۵۲ .

بصیرت اولیه اعطاء شده به ابراهیم

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ لِاَبیهِ ءازَرَ....» (۷۴ / انعام)

ابراهیم علیه‌السلام خود بر این معنا بصیرت داشته که برای آسمان‌ها و زمین آفریدگاری هست که او «اللّه تعالی» است و در این امر شریکی برای او نیست ولی در مقام احتجاج از این معنا جستجو می کند که آیا در بین مخلوقات خدا چیزی هست که آن نیز پروردگار مردم و از آن جمله پروردگار خود ابراهیم باشد؟

مثلاً آیا خورشید و ماه و یا چیز دیگری هست که در تدبیر عالم شریك خدا باشد؟ یا

این که همه امور عالم تنها به دست خدای تعالی است و بس و جز او پروردگاری نیست ؟

البته خدای تعالی در همه این مراحل او را مدد نموده است و با ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین بنیان دلش را محکم کرده است.

ابراهیم این قدر واقع بین بود که هر چه را می‌دید قبل از این که متوجه خود آن و آثارش بشود نخست متوجه انتسابش به

خداوند می‌شد و اول تکوین و تدبیر خدای را در آن مشاهده می کرد و سپس به خود وی متوجه می گشت.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید:

«آن‌چنان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دهیم....» (۷۵ / انعام)

و یا می‌فرماید:

(۹۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«به تحقیق ، ما قبلاً رشد ابراهیم را به او داده بودیم

و به احوال او آگاه بودیم!» (۵۱ / انبیاء)

خود ابراهیم به پدرش می گوید:

«ـ پدر جان! از علم بهره‌ای به من داده شده که به تو داده نشده است، پس مرا پیروی کن تا به راه راست هدایتت کنم!» (۴۳ / مریم) (۱)

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۵۳ .

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۳)

«وَ اِذْقالَ‌اِبْراهیمُ لِاَبیهِ ءَازَرَ....»(۷۴/انعام)

از آیات مربوط به داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام استفاده می‌شود که وی در اولین برخورد با قوم خود، ابتدا با مردی رو به رو می‌شود که قرآن کریم آن مرد را" آزر "و پدر ابراهیم نامیده است و ابراهیم بسیار پافشاری کرده که بلکه او دست از بت‌ها بردارد و در دین توحید ابراهیم را پیروی کند. مرد نام‌برده در عوض ابراهیم را از خود طرد کرده و به او گفته است که باید برای همیشه از او دور شود !

دقت در آیات ۴۱ تا ۵۰ سوره مریم این مطالب را افاده‌می کند:

«به یادآر در کتاب، ابراهیم را، به درستی که او راست‌گو و

(۹۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پیامبر بود!

به یادآر زمانی را که به پدر خود گفت:

- پدر جان چرا چیزی را می‌پرستی که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه تو را در حاجتی بی‌نیاز می کند !

ـ پدر جان علمی به من رسیده که به تو نرسیده است، پس مرا پیروی کن تا به راه راست هدایتت بکنم...!»

پدرش در جواب می گوید:

«ـ آیا تو ای ابراهیم از خدایان من روی گردانی ؟

ـ بدان که اگر دست از این اعراض برنداری سنگ‌سارت می کنم!! دور شو!

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۵)

و دیگر تو را نبینم!»

در این‌جا ابراهیم بر او سلام می کند و وعده طلب مغفرت به او می‌دهد که به طمع این معنا ایمان آورد و سعادت یابد، قرآن کریم سپس وفای به عهد و وعده ابراهیم را درباره استغفار برای پدرش در آیه ۸۳ تا ۸۶ سوره شعراء حکایت می کند

که گفت:

«پروردگارا!

مرا حکمی ارزانی‌دار و به صالحین ملحقم کن !

و برای من زبان راست‌گوئی درمیان آیندگان قرار بده!

و مرا از وارثان بهشت نعیم بگردان !

و بیامرز پدر مرا، زیرا او از گمراهان بود....»

(۹۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(این دعا را ابراهیم علیه‌السلام بعد از مرگ پدر یا بعد از جدائی از وی کرده است،) در پایان دعا می‌فرماید:

«و مرا خوار مکن روزی که مردگان بر پا می‌شوند !

روزی که نه مالی سود بخشد و نه فرزندان،

مگر کسی که با قلبی سلیم پیش خدا آید!» (۸۷ تا ۸۹ / شعراء)

از این قسمت آخر دعا معلوم می‌شود که این دعای وی در حق پدر جدی نبوده بلکه صورت دعائی داشته که می‌خواسته بدان وسیله به عهدی که با او کرده بود وفا کند، برای این که از یک طرف می گوید:

- پروردگارا این گمراه را بیامرز!

و از طرف دیگر می گوید:

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۷)

- روز قیامت روزی است که مال و فرزندان به کار نمی‌آیند و فقط قلب سلیم سود می‌بخشد!

همین نکته را قرآن صراحتا در سوره توبه می‌فرماید:

«روا نیست برای پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند برای مشرکان طلب مغفرت کنند، اگر چه برای خویشان خود باشد، پس از آن که روشن شد آن خویشان جهنمی هستند!

و طلب مغفرت ابراهیم برای پدرش نبود مگر در اثر وعده‌ای که به وی داده بود و همین که برایش روشن شد که او دشمن خداست از وی بی‌زاری جست....»

(۱۱۳و۱۱۴ / توبه)

این دعا و تبری هر دو در اوایل عهد وی و قبل از مهاجرت به سرزمین بیت‌المقدس

(۹۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بوده است. ابراهیم سپس تصمیم به سفر به سرزمین مقدس می گیرد و از خداوند متعال درخواست اولاد می کند که داستان اولاددار شدن او را قرآن کریم در سوره مریم و انبیاء شرح می‌دهد:

«وقتی که از آنان و از آنچه می‌پرستیدند دوری کرد، ما اسحاق و یعقوب را به او دادیم و همه‌شان را پیغمبر کردیم!» (۴۹ / مریم و ۷۲/ انبیاء)

تحقیقی درباره پدر واقعی و پدر خوانده ابراهیم (۹۹)

پدر و مادر واقعی ابراهیم

ابراهیم علیه‌السلام به سن پیری رسید و در آخر عمرش، بعد از آن که به ارض مقدس مهاجرت کرد و صاحب اولاد شد و اسماعیل

را به مکه آورد و آن شهر و خانه خدا را بنا نهاد، در این جا دعائی کرد که پرده از واقعیت مربوط به پدر واقعی‌اش برداشت:
این دعا را قرآن مجید در سوره ابراهیم چنین نقل می کند:
«رَبَّنَا اغْفِرْلی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ!»
- پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را،
در روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرز!» (۴۱ / ابراهیم)
«پدر» وی که در این جا در حقش دعا می کند غیر آن شخصی است که در
(۱۰۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام
آیه بالا بود و اسمش" آزر "بود و از او به پدر" تعبیر "شده بود.
زیرا قبلاً معلوم شد که ابراهیم از آزر اعراض کرد و تبری جست و فهمید که او دشمن خداست، پس آزر پدر صلبی او نیست که در این آخر عمر در این دعا از خدا برایشان آمرزش خواسته است.
(عبارت «والِدَیَّ »در این دعا فقط به پدر و مادر صلبی اطلاق می‌شود، ولی کلمه" اَب "به غیر پدر هم اطلاق می‌شود، یعنی به جد و عمو و کسان دیگر هم اطلاق می‌شود. و در سوره بقره آیه ۱۳۳ نیز چنین استفاده‌ای از کلمه پدر شده است.)
آزر پدر حقیقی ابراهیم علیه‌السلام نبوده است و ناچار در او عنوانی بوده که به خاطر آن عنوان وی را" پدر" خطاب کرده است.
پدر و مادر واقعی ابراهیم (۱۰۱)
پدر حقیقی ابراهیم علیه‌السلام شخص دیگری غیر از آزر بوده است ولکن قرآن کریم از او اسم نبرده است بلکه در روایات ماست که اسم او را" تارخ "معرفی کرده‌اند و تورات هم آن را تأئید کرده است. (۱)
۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۵۴ .
(۱۰۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

فصل دوم :ظهور ابراهیم علیه‌السلام در جامعه و مبارزه با نمرود

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه‌السلام

«وَ کَذلِکَ نُریآ اِبْراهیمَ مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ....» (۷۵ / انعام)
(۱۰۳)
از آیات مربوط به تاریخ مبارزات ابراهیم علیه‌السلام چنین برمی‌آید که آن حضرت اولین باری که شروع به دعوت نموده نخست به دعوت پدر پرداخته در حالی که در خانه او بوده و سپس به دعوت مردم و مخالفت با دین آنان پرداخته است.
احتجاج ابراهیم علیه‌السلام در نفی ربوبیت ستاره و خورشید و ماه بعد از احتجاجی بوده که درباره اصنام نموده است.
از دقت در جریان امر برمی‌آید که گفتگوی وی با پادشاه وقت بعد از ظهور امر و شیوع مخالفتش باکیش بت‌پرستی و ستاره‌پرستی و بعد از داستان بت‌شکستن وی بوده است.
لذا مبارزات ابراهیم را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:
۱- احتجاج با پدر درباره بت‌پرستی او،
(۱۰۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

۲ ـ مبارزه با قوم درباره بت‌ها و بت‌پرستی آنان،

۳ ـ محاجه درباره نفی ربوبیت کواکب و خورشید و ماه،

۴ ـ گفتگو با پادشاه معاصر خود،

و چگونه ابراهیم توانست چنین مباحثات و مبارزاتی را آغاز و انجام دهد مفهوم آیه بعدی بدان اشاره دارد و می‌فرماید:

«ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم

و همین معنا باعث شد که پی به گمراهی پدر و قوم خود ببرد

و به احتجاج با آنان بپردازد،

و ما هم پی در پی با همین ارائه ملکوت تأئیدش کردیم

تا آن که شب فرا رسید و چشمش به ستاره افتاد و.....» (۷۵ تا ۷۹ / انعام)

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه‌السلام (۱۰۵)

مراد از نشان دادن ملکوت آسمان و زمین همان نشانه دادن خداست خود را به ابراهیم از مسیر مشاهده اشیاء و از جهت استنادی که اشیاء به خدا دارند، چه وقتی این استناد قابل شرکت نبود هر کسی به موجودات عالم نظر کند بی‌درنگ حکم می‌کند به این که هیچ یک از این موجودات مربی دیگران و مدبر نظام جاری در آن‌ها نیست، پس معقول نیست" دست ساخت " انسان مربی و مالک خود او باشد و همچنین معقول نیست اجرام آسمانی مالک و مدبر تکوینی عالم باشند در حالی که خودشان دارای تحول و طلوع و غروبند!

صحنه‌ای که قرآن مجید با عبارت «جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ...» (۷۶ / انعام) ترسیم می‌کند چنین خلاصه می‌شود که:

(۱۰۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ـ ما ملکوت اشیاء را به ابراهیم نشان می‌دادیم و نتیجه‌اش این شد که بلافاصله الوهیت اصنام را ابطال کند و در همین حال بود که شب پرده ظلمت خود را بر او افکند و او چشمش به ستاره‌ای افتاد و گفت.... (۱)

۱– المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۶۶ .

مشاهده ملکوت و آغاز مبارزات ابراهیم علیه‌السلام (۱۰۷)

ستاره‌پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام

«فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا کَوْکَبا....» (۷۶ و ۷۷ / انعام)

از ظاهر آیات فوق استفاده می‌شود که در عصر ابراهیم علیه‌السلام مردمی بودند که کوکب معینی را (که همان کوکب مورد اشاره ابراهیم بوده) می‌پرستیدند.

از مطالعه حال ستاره‌پرستان (صابئون) می‌فهمیم که آن‌ها هر کوکبی را احترام نمی‌کردند بلکه تنها" سیارات "را مقدس می‌شمردند.

به طوری که از قراین برمی‌آید ستاره مورد نظر آنان همان ستاره" زهره "بوده

(۱۰۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

است، برای این که صابئین تنها سیارات هفت‌گانه، یعنی قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری و زحل را احترام می‌کرده‌اند و حوادث عالم را به آنان نسبت می‌داده‌اند.

ولی اهالی هند و بعضی از ارباب طلسمات و بت‌پرستان عرب و غیر عرب بودند که" ثوابت "را مقدس می‌شمردند.

چون قرآن در داستان ابراهیم، شمس و قمر را بعد از آیه مورد بحث ذکر کرده است بنابراین ستاره مزبور یکی از پنج سیاره دیگر بوده است. و چون عطارد مدار تنگ‌تری دارد بسیار کم دیده می‌شود، ولی زهره در بین آن چهار سیاره دیگر از جهت تنگی مدارش نمی‌تواند بیش از چهل و هفت درجه از خورشید فاصله بگیرد و همیشه همراه خورشید است، از این جهت به ذهن می‌رسد که کوکب مزبور همان" زهره "بوده است.

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام (۱۰۹)

"زهره "گاهی قبل از خورشید طلوع می‌کند و عوام آن را" ستاره صبح "می‌نامند و گاهی در دنبال آن قرار می‌گیرد و در نتیجه بعد از غروب خورشید در همان طرف مغرب ظاهر می‌شود و چیزی نمی‌گذرد که غروب می‌کند و گاهی که این وضع در نیمه دوم ماه یعنی شب هیجدهم و نوزدهم و بیستم ماه قمری اتفاق می‌افتد ظهور زهره تقریبا با غروب خورشید و غروب آن تقریبا با طلوع ماه مقارن می‌شود زیرا در این شب‌ها اول آفتاب غروب می‌کند و پس از آن ستاره زهره هویدا می‌شود و پس از یک ساعت یا دو ساعت در همان جهت غربی افق غروب می‌کند و پس از آن بلافاصله و یا به فاصله مختصری ماه طلوع می‌کند.

این خصوصیات تنها در ستاره" زهره "است و اگر در مشتری و مریخ و زحل هم اتفاق بیفتد بسیار نادر و اتفاقی خواهد بود.

(۱۱۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ستاره زهره در بین ستارگان از همه زیباتر و روشن‌تر است به طوری که بعد از فرا رسیدن شب، اولین ستاره‌ای است که نظر بیننده را به خود جلب می‌کند و از این روی می‌توان گفت که ستاره مورد اشاره ابراهیم علیه‌السلام همین ستاره بوده است و آیه شریفه بر این ستاره بهتر منطبق می‌شود، چه برحسب ظاهر بین غروب ستاره و طلوع ماه فاصله نینداخته است و از این جهت استفاده می‌شود که طلوع ماه به دنبال غروب ستاره بوده است.

در بعض روایات نیز این مطلب تأئید شده است.

بنابراین ابراهیم علیه‌السلام همین ستاره" زهره "را دیده که قوم او نیز همان

ستاره پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۱)

را می‌پرستیدند و برایش قربانی می‌کردند. این واقعه در یکی از شب‌های نیمه دوم ماه بوده است و آن حضرت نخست زهره را در جهت غربی افق دیده و پس از غروب آن به طلوع ماه برخورده است. (۱)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۶۶ .

(۱۱۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان

«فَلَمّا رَءَا الْقَمَرَ بازِغا قالَ هذا رَبّی....» (۷۷ / انعام)

قرآن‌مجید در آیه‌فوق مقابله و احتجاج ابراهیم علیه‌السلام با ماه‌پرستان را چنین نقل می‌کند:

«همین که شب او را پوشانید ستاره‌ای را دید و گفت:

ـ این پروردگار من است !

سپس همین که غروب کرد گفت : من غروب‌کنندگان را دوست ندارم!

پس از آن وقتی ماه را دید که طلوع کرد گفت:

ـ این پروردگار من است !

ماه پرستان و آفتاب پرستان (۱۱۳)

وقتی غروب کرد گفت:

ـ اگر پروردگار من مرا هدایت نکند از گروه گمراهان خواهم بود...!»

(۷۶و۷۷/انعام)

ابراهیم علیه‌السلام با عبارت آخر آیه بطلان ربوبیت قمر را اثبات می کند، چه آن جناب در آغاز بحث ربوبیت کوکب را به ملاک غروب کردن که ملاک کی است عام، ابطال کرده بود. آن گاه وقتی به ماه می‌رسد و می‌بیند که آن نیز غروب کرد منتقل می‌شود به آن حرفی که درباره کوکب زده بود و گفته بود: «من غروب کنندگان را دوست نمی‌دارم!»

لاجرم بدون این که دوباره همان حرف را تکرار کند به کنایه از آن گفت:

«اگر پروردگارم هدایتم نکند از گمراهان خواهم بود!»

(۱۱۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

این کلام به خوبی می‌فهماند که گفتار قبلی او که فرموده بود: «ماه پروردگار من است،» نیز ضلالت و گمراهی است و اگر بخواهد بر آن ضلالت ایستادگی به خرج دهد یکی از همان گمراهانی خواهد بود که قائل به ربوبیت قمر بودند. از این کلام استفاده می‌شود که - در زمان آن جناب و در موقعی که درباره ماه چنین حرفی را زده اقوامی ماه‌پرست وجود داشته است، همچنان که آیه بعدی بدان دلالت می کند که فرمود:

«ای قوم من از آنچه شما شریک پروردگار قرار می‌دهید بی‌زارم!» (۷۸ / انعام)

در آیه بعدی می‌فرماید:

«فَلَمّا رَءَ الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبّی هذآ اَکْبَرُ!» (۷۸ / انعام)

ماه پرستان و آفتاب پرستان (۱۱۵)

پس از آن که خورشید را دید که طلوع کرد گفت:

- این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است،

پس همین که غروب کرد گفت:

- ای قوم! من از آنچه شریک خدا قرار می‌دهید بی‌زارم!»

ابراهیم علیه‌السلام در این جستجوی خود دو نوبت به غلط بودن فرضیه‌اش پی برده بود و با این که دیگر جا نداشت درباره آفتاب همان فرضیه غلط را تکرار کند و بگوید": این پروردگار من است "!لذا برای این که بهانه‌ای در دست داشته باشد، اضافه کرد": این بزرگ‌تر است "!

(۱۱۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

با نقل عبارت ابراهیم در قرآن به لفظ «هذا» (برای مذکر، در حالی که شمس مؤنث است،) قرآن کریم می‌خواهد بفهماند ابراهیم علیه‌السلام در این بحث به راستی آفتاب را نمی‌شناخته یا خود رابه جای کسی فرض کرده که اصلاً آفتاب را ندیده است و نمی‌داند که این جرم یکی از اجرام آسمانی است که در هر شبانه‌روز یک‌بار طلوع می کند و غروب می کند و پیدایش شب و روز و فصول چهارگانه مستند به آن است !(۱)

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام

«فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا کَوْکَبا....» (۷۵ تا ۷۹ / انعام)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۷۹ .

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۷)

قبلاً- در مورد زمان مشاهده و نوع ستاره‌ای که ابراهیم علیه‌السلام دید و درباره پرستش آن با ستاره‌پرستان عصر خود به محاجه پرداخت صحبت کردیم، در این قسمت زمان مشاهده ماه و خورشید را که مورد پرستش ماه‌پرستان و آفتاب‌پرستان عصر خود بود، بررسی می کنیم:

ابراهیم علیه‌السلام در شبی از شب‌های نیمه دوم ماه این گفتگوها را داشته و کوکبی هم که مورد پرستش ستاره‌پرستان بود یعنی" زهره "را دیده بود.

آن جناب اول ستاره زهره را در جهت مغرب و در حال سرازیری به طرف انتهای افق مشاهده کرد و پس از لحظه‌ای که از نظرش ناپدید شد ماه را دید که از طرف مشرق

(۱۱۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

طلوع می کند. در آن لحظه که ماه غروب کرد ابراهیم علیه‌السلام آفتاب را دید که طلوع می کند.

(این مطلب از عبارت «فَلَمّا» برمی‌آید که جمله مابعد را به ماقبل خود مرتبط ساخته است.)

این وضعیت تنها در بلادی اتفاق می‌افتد که در عرض شمالی همانند بلاد کلدان باشد و نیز باید فصل هم فصل پائیز و یا زمستان باشد که شب‌ها طولانی تر است، مخصوصا اگر ماه در یکی از برج‌های جنوبی مانند برج قوس و جدی باشد. در چنین شرایطی است که ماه در نیمه دوم ماه‌های قمری قبل از طلوع آفتاب غروب می کند.

از آیات چنین به دست می‌آید که:

ابراهیم علیه‌السلام قبل از رسیدن شب و روز مشغول احتجاج با قوم درباره بت‌ها بوده

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام (۱۱۹)

است و این احتجاج هم‌چنان ادامه داشت تا شب فرا رسیده است و چشمش به زهره که معبود طائفه‌ای از آن قوم بوده افتاده و ناچار سرگرم به احتجاج علیه آنان شده است.

در عین سرگرمی‌اش منتظر بوده که ببیند کار این ستاره به کجا می کشد، تا آن که می‌بیند پس از ساعات کوتاهی غروب کرد، لذا همین معنا را حجت خود قرار داده و از ربوبیت آن بی‌زاری جسته است.

در همین حال بوده که می‌بیند ماه از طرف مشرق سرزد، باز به احتجاج خود ادامه داده و روی سخن را متوجه مردمی می کند که قائل به ربوبیت ماه بودند و در همان‌جا حضور داشتند. نخست از در مماشات می گوید ":این است پروردگار من "،و آن گاه حرکت ماه را تحت مراقبت قرار داده و می‌بیند که آن نیز غروب کرد. قرار گرفتن آیه مربوط به نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین به ابراهیم در وسط این آیات خود

(۱۲۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دلیل بر این است که ابراهیم علیه‌السلام احتجاجاتی را که با قوم خود داشته همه را از مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین استفاده و تلقی کرده بود و در نتیجه خداوند هم آن یقینی را که نتیجه این ارائه می‌باشد ارزانی‌اش داشته بود و این خود روشن‌ترین گواه بر این است که حجت‌های آن جناب حجت‌های برهانی بوده که از قلبی آکنده از یقین سرچشمه می گرفته است.

منظور ابراهیم هم از این که فرمود": من افول کنندگان را دوست ندارم "!این بوده که به قوم خود بفهماند چیزی که برای آدمی باقی نمی‌ماند و از انسان غایب می‌شود لیاقت این را ندارد که آدمی بدان دل بندد و آن را دوست بدارد و آن پروردگاری که آدمی پرستش می کند باید کسی باشد که انسان به حکم فطرت ناگزیر باشد دوستش بدارد، پس نباید چیزی باشد که دستخوش زوال گردد.

موقعیت زمانی مشاهدات ابراهیم علیه‌السلام (۱۲۱)

اجرام فلکی که دستخوش غروب می‌شوند شایستگی ندارند که اسم «رب» بر آن‌ها اطلاق کرد. (۱)

بت‌پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام

«اَتَتَّخِذُ اَصْناما ءالِهَةً....» (۷۴ / انعام)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۸۶ .

(۱۲۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بت‌ها مجسمه‌هائی بودند که یا از موضوعات اعتقادی از قبیل معبود آسمان و زمین واله عدل و امثال آن حکایت می‌کردند و یا از موضوعات محسوس و مادی از قبیل آفتاب و ماه.

از آیات مورد بحث استفاده می‌شود که قوم ابراهیم نیز از این دو نوع بت داشته‌اند، که آثار باستانی خرابه‌های بابل نیز این معنا را تأئید می‌کند.

بت‌ها را از هر چیزی که برایشان ممکن می‌شده، مانند فلزات و انواع سنگ‌ها می‌ساختند. در روایات آمده که قبیله" بنی حنیفه " از قبایل یمامه بتی را از کشک ساختند. گاهی نیز بت‌ها را از گِل می‌ساختند و چه بسا تنها به نقشی و صورتی اکتفا می‌کردند.

قوم ابراهیم این بت‌ها را برای این می‌پرستیدند که بدان وسیله به درگاه ارباب آن‌ها

بت پرستان عصر ابراهیم علیه‌السلام (۱۲۳)

تقرب جسته و به وسیله تقرب به آن‌ها به درگاه خدای تعالی نزدیک شوند. و این خود نمونه بارزی از سفاهت بشر است که عالی‌ترین مرحله خضوع را که همان خضوع بنده در برابر پروردگار است، در برابر مجسمه چیزی که در نظرش بزرگ جلوه کرده، معمول بدارد، غافل از این که چنین خضوعی را در برابر مصنوع خود کرده است که به دست خود از چوب تراشیده و اسم آن را معبود نهاده است !

معنی آیه فوق این است که:

ـ آیا بت‌هائی چنین بی‌ارزش را خدایان خود اتخاذ می‌کنید و مقام و مرتبه خدائی را که عالی‌ترین مقامات است برای یک مشت سنگ و چوب قائل می‌شوید؟

ـ راستی که تو (ای پدر) و قومت در گمراهی واضحی به سر می‌برید!

و راستی چگونه گمراهی بدین واضحی را تشخیص نمی‌دهید؟ و چطور نمی‌فهمید

(۱۲۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

که بت‌پرستی عبارت است از خضوع و تذلل عبودیت کسی که خود صانع و دارای علم و قدرت است در برابر مصنوع خود که از علم و قدرت بوئی و اثری در آن نیست!(۱)

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها

«وَ لاآ اَخافُ ما تُشْرِکُونَ بِه....» (۸۰ و ۸۱ / انعام)

خدای تعالی احتجاجات ابراهیم علیه‌السلام را دو قسم نقل کرده است:

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۶۴ .

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها (۱۲۵)

۱ـ یکی آن احتجاجاتی که ابراهیم قبل از اظهار بی‌زاری از بت‌ها با مردم داشت،

۲ـ محاجه‌ای که مردم بعد از شنیدن بی‌زاری ابراهیم از بت‌ها آغاز کردند.

گرچه در این آیات حجتی را که مردم علیه ابراهیم اقامه کردند صریحا حکایت نکرده ولکن از جمله" من از کسانی که شریکش قرار می‌دهید نمی‌ترسم ". تلویحا معلوم می‌شود که چه می‌گفته‌اند، زیرا ابراهیم در رد گفتار آنان فرموده که من از این بت‌های شما نمی‌ترسم، معلوم می‌شود حجت آنان بر شرک و بت‌پرستی ترس از بت‌ها بوده است.

از کلام ابراهیم برمی‌آید که مشرکین در احتجاج با آن جناب راجع به بت‌پرستی خود راه تهدید را پیش گرفته و وی را از قهر خدایان بیم داده‌اند و او را نصیحت کرده اند بلکه بتوانند با خودشان در بت‌پرستی و ترک توحید هم‌آواز سازند. ابراهیم نیز چون

(۱۲۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دید که حجت آنان به دو حجت تجزیه می‌شود:

یکی رد بر ربوبیت خدای سبحان و دیگری اثبات عقیده ربوبیت بت‌ها، لذا او هم از هر دو جواب داد.

در جواب از احتجاج اولی گفت:

ـ من در امر انجام شده‌ای قرار گرفته‌ام و به هدایت پروردگار راه حق را یافته‌ام و او مرا با نشان دادن ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاهی‌ها داده و حجت‌ها آموخته تا بتوانم ربوبیت را از هر چه غیر اوست، از قبیل ستارگان و بت‌ها، سلب نمایم. و من اینک دریافته‌ام که از پروردگاری که مدبر امور من است بی‌نیاز نیستم و پروردگار من تنها و تنها کسی تواند بود که مدبر امور من باشد و او نیز خدای سبحان است. و با این هدایتی

اعتراض ابراهیم نسبت به ترس از بت‌ها (۱۲۷)

که مرا فرموده دیگر حاجت گوش دادن به حجت شما درباره ربوبیت بت‌ها ندارم! بحث برای فهمیدن و راه یافتن است و من راه صحیح را یافته‌ام و به مقصد رسیده‌ام!

ابراهیم علیه‌السلام با جمله" من از کسانی که شریکش قرار می‌دهید نمی‌ترسم مگر این که پروردگارم چیزی بخواهد "،و با جمله قبلی آن" آیا در خصوص خدا با من محاجه می‌کنید و حال آن که او مرا هدایت کرده است ("،۸۰ / انعام) در واقع گفته است:

ـ اولاً من از این بت‌ها ذره‌ای نمی‌ترسم،

ـ ثانیا به فرضی هم که من از ضرر شرکای شما می‌ترسیدم تازه همین ترس هم خود دلیل دیگری بر ربوبیت خدای تعالی و آیتی از آیات توحید او بود، چه این خواست اوست که من از شرکای شما بترسم، نه خواست شرکای شما، که قادر بر چیزی نیستند!(۱)

(۱۲۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ماجرای شکستن بت‌ها

«اِذْ قالَ لِاَبیهِ وَ قَوْمِهِ ماذا تَعْبُدوُنَ....» (۸۵ / صافات)

قرآن مجید در ادامه این آیات قسمتی از مبارزات و مباحثات ابراهیم را با قوم خود یادآور شده و می‌فرماید:

«به پدرش و قومش گفت: چه چیز می‌پرستید؟

آیا از در افترا خدایانی دیگر به جای خدای عزوجل قصد می‌کنید؟

راستی ظن شما درباره رب‌العالمین چیست؟»

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۳۰۰ .

ماجرای شکستن بت‌ها (۱۲۹)

قرآن کریم در این آیات خلاصه‌ای از روزهای اولیه شروع مبارزات ابراهیم علیه السلام علیه بت‌پرستی قوم خود را ذکر می‌کند و می‌فرماید:

«در این هنگام ابراهیم نظر مخصوصی به ستارگان کرد و گفت:

- من بیمـــــــارم !

مردم شهر به ناچار او را به حال خود گذاشتند و به بیرون شهر رفتند

ابراهیم شهر را خالی از اغیار دید و به سراغ خدایان ایشان رفت و پرسید؟

- پس چرا نمی‌خورید؟

و چون جوابی نشنید، گفت:

(۱۳۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

- پس چرا حرف نمی‌زنید؟

سپس با نیروی هر چه تمام‌تر به سر و کله آن‌ها کوبید و همه را خرد کرد!» (۸۵ تا ۹۳ / صافات)

در قسمت اول این آیات، ابراهیم را نشان می‌دهد که از مریضی خود خبر می‌دهد و این خبردادن مربوط است به نظر کردن در ستارگان، یعنی به خاطر نظر کردن در ستارگان مریض شده است، حال این نگاه کردن در ستارگان یا برای این بود که ساعت را تشخیص دهد، مثل کسی که دچار تب نوبه شود و بخواهد بفهمد چه ساعتی دوباره تب به سراغش می‌آید، مثلاً چه وقت فلان ستاره طلوع می‌کند و یا غروب می‌کند و یا ستارگان فلان وضع خاص را به خود می‌گیرند. و یا برای این بود که از نگاه کردن به

ماجرای شکستن بت‌ها (۱۳۱)

ستارگان به حوادث آینده‌ای که منجم‌ها با آن حوادث را از اوضاع کواکب به دست می‌آورند، معین کند و صابئی مذهبان به این مسئله بسیار معتقد بودند و در عهد ابراهیم علیه‌السلام عده بسیاری از معاصرین او از همین صابئی‌ها بودند.

ولی وجه اول با وضع ابراهیم علیه‌السلام مناسب‌تر به نظر می‌رسد که در این حالت معنای آیه چنین می‌شود که وقتی اهل شهر خواستند همگی از شهر بیرون بروند تا در بیرون شهر مراسم عید خود را به پا کنند، ابراهیم نگاهی به ستارگان انداخت و سپس به ایشان اطلاع داد که به زودی کسالت من شروع می‌شود و من نمی‌توانم در این عید شرکت کنم.

وقتی مردم از آمدن ابراهیم صرف نظر کردند و او را تنها در شهر گذاشتند و از شهر خارج شدند، ابراهیم خود را به بت‌ها رسانید و نظری به آن‌ها افکند که درست به شکل انسان‌ها هستند، انسان‌هائی که در پیش رو طعام دارند و مشغول خوردن هستند،

(۱۳۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پس سرشار از خشم شد و پرسید که: چرا نمی‌خورید و چرا حرف نمی‌زنید؟ با این که شما خدایانی هستید که پرستندگانتان خیال می‌کنند شما عاقل و قادر و مدبر امور آن‌ها هستید؟!!!

این جا بود که آخرین تصمیم خود را گرفت و با دست راست و با تبر محکم کوبید به سرو کله بت‌ها!

تبدیل آتش به گلستان

مردم با خبر شدند و به سرعت به طرف او آمدند، به خاطر اهتمامی که نسبت به حادثه داشتند و احتمال می‌دادند که به دست ابراهیم علیه‌السلام پیش آمده باشد.

تبدیل آتش به گلستان (۱۳۳)

ابراهیم علیه‌السلام به آن‌ها خطاب کرد و پرسید:

«ـ چرا چیزی را که خودتان می‌تراشید می‌پرستید؟

با این که خدا شما و اعمال شما را آفریده است؟!» (۹۵ و ۹۶ / صافات)

(در این آیات حذف و اختصار گوئی به کار رفته است و برگشت مردم از مراسم عید و آمدنشان به بت‌خانه و دیدن آن منظره را حذف کرده چون این جزئیات در سوره انبیاء آمده بود هم‌چنین قسمتهای مربوط به دست‌گیری ابراهیم و آوردنش در ملاء عام و بازجوئی کردن از او و سایر جزئیات حذف شده است.)

قوم شروع کردند به ساختن محلی برای شکنجه ابراهیم با آتش و این محل را طوری ساختند که گنجایش آتش افروخته شده را داشت. آن گاه ابراهیم را در آن آتش انداختند.

(۱۳۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

خداوند تعالی می‌فرماید:

«آری آن‌ها نقشه این کار را می‌کشیدند ولی خدا ذلیلشان ساخت!» (۹۸ / صافات)

مراد به کشیدن نقشه، طرح سوزاندن ابراهیم بود ولی خداوند ابراهیم را بر آنان غالب ساخت، به طوری که نقشه شوم آن‌ها هیچ اثری در وی به جا نگذاشت و آن این بود که خداوند به آتش فرمود:

«ای آتش! برای ابراهیم سرد و گلستان باش!» (۶۹ / انبیاء) (۱)

نمرود، طاغوت عصر ابراهیم

۱- المیزان ج : ۳۳ ص : ۲۳۷ .

نمرود، طاغوت عصر ابراهیم (۱۳۵)

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذی حاجَّ اِبْراهیمَ فی رَبِّهِ....» (۲۵۸ / بقره)

ابراهیم علیه‌السلام پس از فراغت از دو مرحله اولیه احتجاج با پدر و قوم خود به محاجه با نمرود پادشاه معاصرش می‌پردازد.

نمرود مثل سایر جبارانی که در قدیم می‌زیستند، ادعای ربوبیت کرده بود و هم‌چنین روش غلط جباران آن روزگار بود که فکر بت‌پرستی را در بشر به وجود آورده بود، لذا می‌بینیم که قوم ابراهیم علیه‌السلام دارای خدایان بی‌شماری بودند برای هرخدائی مجسمه‌ای بوده که بعضی از آنان خدایان این مجسمه‌ها را مانند آفتاب و ماه و کوکب (زهره) می‌پرستیدند.

(۱۳۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم در مقابل نمرود

مباحثه و محاجّه حضرت ابراهیم علیه‌السلام با نمرود، پادشاه زمان خود را که ادعای خدائی داشت، قرآن مجید چنین نقل کرده است:

«مگر نشنیدی سرگذشت آن کسی را که خدایش سلطنت داده بود و غرور سلطنت کارش را به جائی رسانده بود که با ابراهیم در مورد پروردگارش بگو و مگو کرد؟

ابراهیم گفت:

- خدای من آن کسی است که زنده می کند و می‌میراند.

نمرود گفت:

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۳۷)

- من نیز زنده می کنم و می‌میرانم !

ابراهیم گفت:

- خدای یکتا خورشید را از مشرق سر می‌دهد، تو آن را از مغرب بیاور؟!

در این جا بود که کافر مبهوت شد و خدا گروه ستم‌کاران را هدایت نمی کند!»

(۲۵۸/بقره)

به گفته تاریخ و روایات" نمرود "یکی از سلاطین" بابل قدیم "بوده است. در آن عصر و زمان مردم بت می‌پرستیدند. برای هر چیزی ربی قائل بودند. مانند: رب زمین، رب دریاها، رب آتش. و آن‌گاه برای آن ارباب‌ها صورت‌ها و مجسمه‌هائی می‌ساختند تا چون دسترسی به خود ارباب ندارند این مجسمه‌ها را به عنوان نمایش گر ارباب

(۱۳۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بپرستند و این مجسمه‌ها شفاعت آن‌ها را نزد صاحبان خود بکنند و صاحب صنم هم شفاعتشان را نزد" خدای بزرگ" بکند و یا به وسیله او سعادت زندگی و مرگ خود را تأمین کند.

خیال می کردند ارباب بت‌ها یعنی آن‌هائی که تدبیر زمین و دریا و آتش به ایشان واگذار شده تأثیری در شئون زندگی آنان دارند، به طوری که اراده آن ارباب بر اراده خود آنان غالب است و تدابیر آن‌ها بر تدبیر خود ایشان مسلط است.

چه بسا می‌شد که بعضی از سلاطین خودکامه و دیکتاتور از این اعتقادات عوام سوء استفاده می کردند و اوامر ملوکانه خود را از این راه به خورد مردم می‌دادند و در شئون زندگی مردم تصرفاتی می کردند و رفته رفته به طمع به دست آوردن مقام الوهیت می‌افتادند.

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۳۹)

تاریخ این معنا را از فرعون و نمرود و غیر آن دو نقل کرده است. در نتیجه با این که خودشان مانند مردمشان بت می‌پرستیدند، در عین حال خود را در سلک ارباب جا می‌زدند. رفته رفته مردم آن‌ها را بیشتر از بت‌های خیالی پرستش می کردند.

قرآن مجید از قول فرعون حکایت فرموده که گفت:

«اَنَا رَبُّکُمُ الاَعْلی - من بزرگ‌ترین رب شما هستم!؟» (۲۴ / نازعات)

و با این که فرعون خود بت می‌پرستید، در عین حال خود را بزرگ‌ترین رب جا می‌زد. این ادعا از نمرود نیز حکایت شده که گفت: «اَنَا اُحْیی وَ اُمیتُ -

(۱۴۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

من نیز زنده می کنم و می‌میرانم!» (۲۵۸ / بقره)

در نقل قولی که قرآن کریم در آیه مورد بحث فرموده کاملاً- روشن می‌شود که نمرود وقتی با ابراهیم مباحثه و محاجه می کرد، برای خدای سبحان قائل به الوهیت بوده، وگرنه وقتی ابراهیم به او گفت: «خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور!» نمرود تسلیم گفته آن جناب نمی‌شد و می‌توانست بگوید آفتاب را از مشرق می‌آورم، به آن خدائی که تو معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار خدای تو نیست بلکه کار خدایانی دیگر است، چون نمرود قائل به خدایانی دیگر غیر از خدای سبحان نیز بود.

قوم نمرود نیز همین اعتقاد را داشتند. هم‌چنان که همه داستان‌های ابراهیم علیه‌السلام که در قرآن آمده بر این معنا دلالت دارد، مانند داستان کوکب و ماه و خورشید و یا

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۴۱)

گفتگوئی که آن جناب با پدرش درباره بت‌ها داشت و خطابی که به قوم خود کرد و داستان شکستن بت‌ها و سالم گذاشتن بت بزرگ و سایر داستان‌ها. پس معلوم می‌شود نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، ولی چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود، لکن با این حال خود را هم اله می‌دانست و بلکه بالاترین آلهه می‌پنداشت. و به همین جهت بود که در پاسخ ابراهیم علیه‌السلام احتجاجش، بر ربوبیت خود احتجاج کرد و درباره سایر آلهه چیزی نگفت، معلوم می‌شود خود را بالاتر از همه می‌دانست.

از این جا این نتیجه به دست می‌آید که بگومگوئی که بین ابراهیم علیه‌السلام و نمرود واقع شده، این بوده که ابراهیم علیه‌السلام فرموده بود:

رب من تنها اللّه است ولاغیر! و نمرود در پاسخ گفته بود:

نه خیر! من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه مردم !

(۱۴۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

نمرود شروع به مغالطه کرد و دستور داد دو نفر زندانی را آوردند، یکی را امر کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشتند، سپس گفت"!من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم "!بدین وسیله امر را به حاضران مشتبه کرد و آن‌ها هم تصدیقش کردند. چون ابراهیم دید حاضران استدلال منطقی را قبول نمی‌کنند حجتی آورد که خصم را شکست داد.

فرمود:

«خدای سبحان آفتاب را از مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور!» وقتی ابراهیم این پیشنهاد را کرد نمرود مبهوت ماند و دیگر نتوانست پاسخ دهد. هر چند آیه شریفه متعرض زمان وقوع این بگومگو نشده است ولی اعتبار عقلی مساعد این احتمال است که بعد از افتادن حضرت ابراهیم در آتش و نجات او بوده است. برای این که از داستان‌هائی که در قرآن کریم درباره ابراهیم علیه‌السلام از همان بدو

ابراهیم در مقابل نمرود (۱۴۳)

ظهورش و احتجاجش با پدر و قومش و بت‌شکنی‌اش آمده، این معنی به دست می‌آید که اولین باری که آن جناب با نمرود ملاقات کرد هنگامی بود که خبر بت شکنی او به گوش نمرود رسیده بود و وی دستور داده بود او را بسوزانند و معلوم است که در چنین هنگامی جای بگومگوی نمرود با وی درباره خدائی خودش نبوده است، چون به جرم شکستن بت‌ها دستگیر شده بود، نه به جرم انکار خدائی نمرود و اگر بگومگوئی با او کرده حتما بر سر این بوده که آیا بت‌ها پروردگارند یا خدای تعالی؟

در روایات اسلامی آمده است که:

"آن کسی که با ابراهیم بر سر پروردگار او بگومگو کرد نمرود پسر کنعان بود (". نقل از علی علیه‌السلام در درمنثور) (۱)

۱- المیزان ج : ۴ ص : ۲۵۵ و ج : ۱۳ ص : ۲۵۴.

(۱۴۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم

"حمورابی " معاصـر ابراهیـم علیه‌السـلام نبـود. او در حـدود سـی صـد سـال بعـد از ابراهیـم زنـدگی مـی‌کـرد. زنـدگی ابـراهیم علیه‌السـلام در حـدود هـزار سـال قبـل از میلاـد بـوده و زنـدگی حمورابـی حـدود هـزار و هفـت صـد سـال قبـل از میلاـد بـوده اسـت.

اگر چه تاریخ دلالت دارد بر این که حمورابی پادشاهی صالح و دین‌دار و عادل در بین رعیت و مردی قانون‌دار و پایدار در قوانین خود بوده و مقرراتی را که خود وضع نموده بود به نحو احسن اجرا می‌کرده است و قوانین وی قدیمی‌ترین قوانین مدنی است

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۵)

کـه تـدویـن شـده اسـت ولکـن همیـن سند تاریخی صراحت دارد بر این که وی مـردی بـت‌پرست بوده است.

در همین آثار خطی که در خرابه‌های بابل از وی به دست آمـده، بعـد از بیان شـریعت خود از بت‌های زیادی استمداد کرده است و آن بت‌هـا را در قبال سـلطنت عظیمی که به او داده‌انـد و توفیقی را که در بسط عـدالت و وضع قانون به وی ارزانی داشته‌اند تشکر نموده واز آن‌هـا خـواسـته تـا شریعتش را از زوال و تحـریـف حـفـظ کننـد. حمورابی آن بت‌ها را چنین اسـم برده است:

۱" ـ میـرودادخ "خـدای خدایان

۲" ـ آی "خـــدای قـــانـــون و عــدالــت

۳" ـ زاماما "و الاهه" اشتار "دو خدای جنگ

(۱۴۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

۴" ـ شــامــاش " خــدای حــاکــم در آســمــان و زمیــن

۵" ـ حاداد "خـدای ارزانی و فراوانی نعمت

۶" ـ نیـرغـال "خـدای فتـح و پیـروزی

۷" ـ بـــل "خـــــدای قــــدر

۸" ـ الاهه بیلیتیس "و" الاهه نینو "و" اله ساجیلاً "و غیر آن....

(در سـفر تکوین اصـحاح یازدهم تا بیست و پنجم تورات) گفته شده که ملکی صادق پادشاه" شالیم " که خود کاهن خدا بود، نان و شـراب برای ابراهیم برد و او را برکت داد. برخی چنین توجیه کرده‌اند که این ملک صادق کاهن، همان" امرافل "پادشاه" شنعار" است که در اول داستان مـذکور است و او همـان" حمورابی" صـاحب قوانین معروف است که یکی از سـلاله نخستین شاهـان بابل است.

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۷)

در تاریـخ شاهی وی سـخت اختلاف هست به طوری که بیشتر آن‌چه درباره وی گفته‌انـد با زمان حیات ابراهیم (۲۰۰۰ ق – م) قابل انطباق نیست. مثلاً در کتاب" عرب پیش از اسلام "می‌گوید: حمورابی در سال ۲۲۸۷ – ۲۲۳۲ (ق – م) در بابل سلطنت داشته است. در کتاب" شریعت حمورابی "به نقل از کتاب" قدیمی‌ترین قوانین جهان "تـألیـف استاد. اف، ادوارد می‌گوید: دوران پادشاهی وی در ۲۲۰۵ – ۲۱۶۷ (ق – م) بوده اسـت.

در" قـاموس اعلاـم شـرق و غرب "آورده که او در سال ۱۷۲۸ – ۱۶۸۶ به اریکه پـادشـاهـی بـابـل نشسـت". قـامـوس کتـاب مقـدس "زمان فرمانروائی او را سال ۱۹۷۵ – ۱۹۲۰ (ق – م) می‌داند.

روشن‌ترین دلیـل بر بطلاـن این حـدس آن است که سـنگ نبشـته‌هائی که در ویرانه‌های بابل به دست آمـده و شـریعت حمورابی بر آن‌ها حک شده شامل ذکر عده‌ای از خدایان

(۱۴۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بابلیان است و این خود می‌نماید که حمورابی از بت‌پرستان بوده است بنابراین صحیح نیست او را کاهن خداوند بدانیم.(۱)

۱- المیـــزان ج : ۱۴ ص : ۱۵ .

حمورابی و نمرود زمان ابراهیم (۱۴۹)

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه‌السلام

«فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا کَوْکَبا....» (۷۴ تا ۸۳ / انعام)

قرآن مجید احتجاجات ابراهیم علیه‌السلام با اقوام ستاره‌پرست و ماه‌پرست و بت‌پرست عصر خود را در آیات فوق‌الذکر نقل کرده که مشروح آن را در مطالب قبلی دیدیم. حال می‌پردازیم به تحلیل و چگونگی این استدلال‌ها و در بادی امر می‌بینیم که ابراهیم علیه‌السلام در این حرفی که درباره کوکب و قمر و شمس زده، نظر صحیح و یقینی و هدایت الهیه و فیض پروردگار خود را جستجو می‌کرده است، بدین شرح که:

۱ ـ کلام آن حضرت را می‌توان حمل بر معنای حقیقی نمود و گفت که

(۱۵۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

منظور آن حضرت این بوده که از راه فرضیه به حق مطلب رسیده و برای خود اعتقاد یقینی کسب کرده است.

۲ ـ دیگر این که کلام آن حضرت را حمل بر ظاهر کنیم و بگوئیم ابراهیم علیه‌السلام از راه مماشات و تسلیم این سخن را گفته و خواسته است فساد آن را بیان نماید.

۳ ـ این که ابراهیم علیه‌السلام یقین به این معنا داشته که او را پروردگاری است که هدایت و سایر امورش را متکفل است و اگر در این آیات واقعا یا ظاهرا از پروردگار خود جستجو و بحث کرده منظورش این بوده که بفهمد آیا آن کسی که امورش را عهده‌دار است همان آفریدگار آسمان و زمین است، یا آن که یکی از آفریده‌های اوست؟ و وقتی معلومش شد که ستاره و ماه شایستگی ربوبیت را ندارند، چون از نظرش ناپدید شدند

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه‌السلام (۱۵۱)

ناگزیر اظهار امیدواری کرده و گفت": اگر پروردگارم مرا به سوی خود راهنمائی نکند از گمراهان خواهم بود!»

درباره احتمال اولی باید گفت:

هیچ بعید نیست که ابراهیم علیه‌السلام در آن موقعی که اشاره به آفتاب می‌کرده نسبت به خصوصیات آن جاهل بوده است. و اولین باری بوده که از نهان‌گاه خود چشم به جهان وسیع گشوده و مجتمعی از بشر و اجرامی در آسمان، یکی به نام ستاره و یکی ماه و یکی خورشید دیده و از جهت نداشتن معرفت به خصوصیات آن‌ها به هرکدام که رسیده گفته: «هذا رَبّی»

ابراهیم علیه‌السلام بعد از دیدن ستاره و یا ماه و خورشید گفته است: «هذا رَبّی» آن گاه بی‌اطلاع از این که چیزی نمی‌گذرد که این جرم غروب می‌کند بر همان گفتار خود ثابت

(۱۵۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مانده تا جرم غروب کرده و آن وقت فهمیده که اشتباه کرده و جرم مزبور پروردگار او نبوده است. چه اگر مانند یکی از ما سابقه‌ذهنی از غروب جرم داشته بود که همان بار اول و بدون فاصله جواب خود را می‌داد که - این پروردگار من نیست، برای این که این جرم به زودی غروب خواهد کرد!

درباره احتمال دومی باید گفت:

ابراهیم علیه‌السلام خواسته است با قوم خود مماشات کند و اگر درباره این اجرام ایستاد تا غروب کنند و آن وقت از گفته خود

برگشت برای این بوده که قدم به قدم احتجاج خود را با محسوسات مردم پیش ببرد، همچنان که وقتی بت‌ها را می‌شکند بت بزرگ را باقی می‌گذارد و می‌گوید این بت بزرگ خدایان شما را شکسته است، تا به خوبی آنان را به عجز

تحلیل استدلال‌های ابراهیم علیه‌السلام (۱۵۳)

اصنام واقف سازد و برای آنان حتمی کند که این سنگ و چوب‌ها نمی‌توانند از خودشان دفع شری کنند تا چه رسد به دیگران!

نتیجه بررسی‌های ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام علیه ربوبیت اجرام سه‌گانه این حجت را اقامه کرده که هر غروب کننده را برای همان غروب کردنش دوست ندارد و غروب هر چیز عبارت است از این که انسان آن چیز را بعد از یافتن از دست داده و گمش کند و چیزی که دارای چنین وصفی است شایستگی ندارد که محبت و دلبستگی آدمی، که ملاک و مجوز عبادت و پرستش است، به آن تعلق گیرد و چون این وصف در جمیع جسمانیات هست و همه موجودات مادی رو به‌زوال و نیستی و هلاکند، از این‌جهت باید گفت در حقیقت حجت ابراهیم علیه‌السلام حجتی

(۱۵۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

است علیه جمیع انحاء شرک و وثنیت، نه تنها مسئله بت‌پرستی و ستاره‌پرستی، حتی عقایدی را هم که بعضی از مشرکین درباره الوهیت ارباب انواع و موجودات نوری مافوق ماده و طبیعت و منزه از جسمیت و حرکت دارند، نیز ابطال می‌کند. (۱)

ابراهیم و اعلام دین فطرت

«اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّموتِ وَ الْاَرْضَ حَنیفا وَ ما اَنَا مِنَ‌الْمُشْرِکینَ!» (۷۹ / انعام)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۸۰ .

ابراهیم و اعلام دین فطرت (۱۵۵)

پس از آن که ابراهیم علیه‌السلام از شرک قومش و از شرکای آنان تبری جست اینک با عبارات آیه فوق به س-وی وحید تام گرائیده و ربوبیت و معبودیت را منحصرا برای کسی اثبات می‌کند که آسمان‌ها و زمین را از نیستی به هستی درآورده و بت‌پرستی و شرک را از خود نفی کرده و می‌فرماید:

«من روآوردم به کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده،

در حالی که میانه‌رو هستم و از مشرکان نیستم!»

منظور از روی آوردن، کنایه از این است که من با عبادت خود تنها به سوی خداوند روی می‌آورم، چون لازمه عبودیت و مربوبیت این است که مربوب در نیروی خود و اراده‌اش بسته به رب خود باشد و او را بخواند و در جمیع کارهایش به او رجوع کند و

(۱۵۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

معلوم است که دعا و رجوع جز با توجیه وجه و روی آوردن محقق نمی‌شود، بنابراین توجیه وجه کنایه است از همان عبادت که آن نیز عبارت است از دعا و رجوع.

ابراهیم علیه‌السلام در این کلام خود صریحا از پروردگار خویش اسم نبرده بلکه وصفی از اوصاف او را ذکر کرده که احدی از مشرکین هم در آن وصف نزاع و خلافی ندارند و آن وصف عبارت بود از خالق بودنش برای زمین و آسمان، یعنی کسی که آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است.

یعنی من با عبادت خود روی به درگاه کسی می‌آورم که ایجاد هر چیزی منتهی به اوست و خود شماهم او را مافوق خدایان خود می‌شناسید.

در این که از میان همه صفات خاص پروردگار و در میان الفاظی که دلالت بر خلقت دارند ـ مانند: باری، خلق، بدیع - به طور خاص" فاطر "را برگزید اشاره است به این که

ابراهیم و اعلام دین فطرت (۱۵۷)

آن دینی که ابراهیم علیه‌السلام از میان ادیان انتخابش کرده است دین فطرت است!

لذا در قرآن کریم هم مکررا دین توحید را به دین ابراهیم و دین حنیف و دین فطرت وصف کرده است، چون دین توحید دینی است که معارف و شرایع آن همه بر طبق خلقت انسان و نوع وجودش و بر وفق خصوصیاتی بنا نهاده شده که در ذات اوست و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست.

پس این که بشر را دعوت به دین اسلام یعنی خضوع در برابر حق تعالی کرده است برای این بوده که خلقت بشر هم بر آن دلالت کرده واو را به سوی آن هدایت می‌کند.(۱)

۱- المیزان ج : ۱۳ ص : ۲۹۸ .

(۱۵۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم

«وَ اِنَّ مِنْ شیعَتِهِ لَاِبْراهیمَ‌اِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیم...!» (۸۳ / صافات)

مردمی که موافق طریقه کسی حرکت کنند چنین مردمی شیعه آن کس می‌باشند، حال چه این که آن کس جلوتر از آن قوم باشد یا بعد از آن قوم، در این آیه خداوند می‌فرماید که ابراهیم یکی از شیعیان نوح بود، چون دینش موافق دین او، یعنی دین توحید بود.

ابراهیم، شیعه نوح، با قلبی سلیم (۱۵۹)

ابراهیم را خداوند چنین می‌شناساند که -

«اِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلیمٍ»

«ابراهیم با دلی سالم به درگاه پروردگارش شتافت! »

شتافتن و آمدن به نزد پروردگار کنایه است از تصدیق خدا و ایمان به او.

مراد به قلب سالم آن قلبی است که از هر چیزی که مضر به تصدیق و ایمان به خدای سبحان باشد، خالی باشد، نه شرك جلی و نه شرك خفی، نه اخلاق زشت و نه آثار گناه،نه هیچ تعلقی به غیر خدا که باعث شود صفای توجه به سوی خدا را از بین ببرد و کدر سازد.

از این جا روشن می‌شود که منظور از قلب سلیم آن قلبی است که هیچ تعلقی به

(۱۶۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

غیر خدا نداشته باشد. (۱)

ابراهیم، اُسوه حسنه

«قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ....» (۴ / ممتحنه)

قرآن می‌فرماید:

«شما الگوی خوبی در ابراهیم و پیروان او دارید !

بـه یـاد آوریـد آن زمـان را کـه بـه قـوم خـود گفتنـد:

۱- المیزان ج : ۳۳ ص : ۲۳۶ .

ابراهیم، اسوه حسنه (۱۶۱)

- ما از شما و از آن‌چه به جای خدا می‌پرستیـد، بی‌زاریم !

و به شمـا کـافـریم!

و از همین امروز برای ابد اعلام قطع رابطه خویشاوندی و اعلام دشمنی

و کینه با شما می‌کنیم

و ایـن تـا روزی کـه بـه خـدای یگـانـه ایمـان آوریـد بـاقـی می‌مانـد!»

خـدای متعال خطاب به مؤمنین می‌فرمایـد که شـما الگوی خوبی داریـد و بایـد مانند ابراهیم که با قوم خود به دلیل دشـمنی آن‌ها با خدا دشمنی اعلام کرد، با دشمنان خدا اعـلام دشمنـی کنیـد !

از لحاظ تاریخی، از ظاهراین آیه مستفاد می‌شودکه در محل و زمانی‌که ابراهیم علیه‌السلام

(۱۶۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اعلام قطع رابطه با مشـرکین کرد از پیروان او نیز همراهش بودند .یعنی غیر از حضـرت لوط و همسـر ابراهیم کسانی دیگر نیز به وی ایمـان آورده بودنـد و در این مـاجرا همراه ابراهیـم علیه‌السلام بودنـد وماننـد او اعلاـم انزجار و قطع رابطه با کفـار دشـمن خـدا کردند.

نکتـه دیگـر ایـن کـه آیـه فـوق بـرائـت را بـه آثـارش معنـا می‌کنـد و آثـار برائـت همیـن است کـه بـه عقیـده آنـان کفر بـورزنـد و مـادام کـه مشـرکنـد بـا آنـان دشمنـی کننـد تـا روزی کـــه خـدای سبحـان را بپـرستنـد.

مراد به کفر ورزیدن به آنان کفر ورزیدن به" شرك "آنان است.

معنـای کفـر بـه شـــرك آنـان ایـن اســـت کـه بـا شـــرك آنـان عمـلاًـ مـخـالـفـت شـــود، هـم‌چنـان کـه عـداوت مخـالفـت و ناسازگـاری قلبی اسـت.

خـود آنان برائتشان را از مشرکین بـه سـه امر تفسیر کرده‌اند:

ابراهیم، اسوه حسنه (۱۶۳)

۱ ـ مخالفت عملی با شرك آنان،

۲ ـ عـــداوت قلبـی بـا ایشـان،

۳ ـ استـمرار این وضع مـادام کـه بـر شـرك خـود بـاقـی بـاشـنـد مگـر ایـن که از شـرك خـود دست بـرداشتـه و بـه خـدای واحـد ایمـان بیاورند!

الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین

از کلیتی کـه آیـه‌هـای فـوق بـر آن دلالت دارنـد، خداوند متعال استثنائی را از قول آن‌هـا اعـلام می‌کنـد و می‌فـرمـایـد:

«مگر قول ابراهیم به پدرش که من تنها می‌توانم از خدا برایت طلب مغفرت کنم و

(۱۶۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

از نـاحیـه خـدا هیچ کاری دیگر نمـی‌تـوانـم صورت دهـم و همگـی گفتنـد:

- پروردگارا! بر تو توکل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم!

که بازگشت به سوی توست !

پـــروردگـــارا!

مـــا را مـــایـه امتحان و فتنــه کسانی قرار مده که کـافر شــدنــد !

و مــا را بیــامــرز، کــه تو، تنهـا تــو عـزیـز و حکیمــی!» (۴ و ۵ / ممتحنــه)

ابراهیم علیه‌السلام و مؤمنینی که با وی بودند از قوم مشرک خود به طور کلی و مطلق تبری جستند و هر رابطه‌ای را که ایشان را به آنان پیوند می‌داد قطع نمودند به جز یک رابطه و آن گفتار ابراهیم به پدرش بود که گفت:

الگوئی برای برائت مطلق از مشرکین (۱۶۵)

"بـرای تــو از خــدا آمـرزش مـی‌طلبـم"...!

این جمله معنایش اظهار دوستی ابراهیم نسبت به پدر نیســت بلکـه وعـده‌ای اسـت کـه بـه وی داده تـا شـایـد از شـرک تـوبـه کنـد و بـه خـدای یگـانـه ایمــان بیــاورد.

وقتی ابراهیم به پدر وعده استغفار داده بود که برایش روشن نشده بود که وی دشمن خداست و دشمنی با خدا در دلش رسوخ یافته است و در شـرک ثابت قـدم می‌باشـد، بدین جهت امیدوار بود که از شـرک برگردد و به خدا ایمان بیاورد، ولی وقتی برایش معلوم شد که عداوتش با خدا در دلش رسوخ یافته است، در نتیجه از ایمان آوردنش مـأیـوس شـــد و از او بــی‌زاری جســت.

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا

(۱۶۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

در ادامــه آیــات، قــرآن کـریـم مسلمـانـان را به نکات دیگری از ابراهیم و پیروانش متوجه می‌کند و می‌فرمـایـد:

«ـ شما، البته از میـان شمــا، آن‌هــائی کــه امیــدوار بـــه خــدا و روز جزایند،

همواره در ابراهیم و یارانش الگو داشته‌اند!

و اما آن‌هائی از شما که هنوز کفـار را دوسـت می‌گیرنـد بـداننـد که خدای تعالی بی‌نیـاز و سـتـوده است!» (۶ / ممتحنــه)

در این آیه به منظور تأکیـد مسئله اسوه بودن را تکرار می‌کنـد تا علاوه بر تأکیـد این معنا را هم بیان کرده باشد که این اسوه حسـنه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند و نیز اسوه این‌گونه افراد به ابراهیم علیه‌السلام تنها در بی‌زاری از کفار

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا (۱۶۷)

نیست بلکــه در دعـا و منـاجـات هـم از آن جنـاب تـأسی می‌کننـد.

دعـائی کـه خداونـد متعـال از ابراهیـم و همـراهـانش تعریـف می‌کنـد نخســت دعـائی بـه طـور مقـدمـه بـه درگـاه پروردگارشـان کـردند و گفتند:

«رَبَّنا عَلَیْکَ تَـوَکَّـلْنا وَ اِلَیْکَ اَنَبْنا وَ اِلَیْـکَ الْمَصیرُ!» (۴ / ممتحنه)

این مناجـات و دعـائی است از نام‌بردگان به درگاه خـدا و مناجاتی است دنبال آن تبری جسـتن، چون آن تبری به آن شـدت ممکن بـود آثـار سوئی به بـار آورد و ایمـان را از آدم سـلب کنـد لـذا دعـا کردنـد که پروردگـارا به تو توکـل می‌کنیم و به سوی تو انـابه می‌آوریم و بازگشت به سوی توست! خواسـتند عرض کنند که این خود ما نیستیم که امـور خـود را تـدبیـر می‌کنیــم تنها مشیت توست! و آن را به هر جور که خودت می‌خواهی تدبیر فـرمـا!

(۱۶۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ولــی دعـــای اصلـــی آن‌هـا ایـن بـــود کـــه گفتنــــد:

«رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفَروُا وَ اغْفِرْلَنا رَبَّنا!» (۵ / ممتحنه)

در این دعا از خدا می‌خواهند از آثار سوء تبری‌شان از کفار آنان را پناه دهد و ایشان را بیامرزد.

معنای" فِتْنَهْ "وسیله امتحان است. و معنای این که مبادا مؤمنین فتنه برای کفار قرار گیرند این است که کفار بر آنان مسلط شوند تا مورد امتحان قرار گیرند آن‌چه فساد در وسع خود دارند بیرون بریزند و ابراهیم و مؤمنین را به انواع آزارها شکنجه کنند که چرا به خدا ایمان آورده‌اید و خدایان ما را رها کرده و از آن‌ها و از عبادتشان بی‌زاری جسته‌اید !

ابراهیم علیه‌السلام و یارانش در دعای خود ندای «رَبَّنا» را پی در پی تکرار می‌کردند تا

الگوئی برای مؤمنان به خدا و روز جزا (۱۶۹)

بدین وسیله رحمت الهی را به جوش آورند:

«ـ توئی آن غالبی که هرگز مغلوب نمی‌شود !

کسی که همه افعال او متقن است،

و از استجابت دعای ما عاجز نگردد،

توئی و تنها توئی که می‌توانی ما را از کید دشمنان خود حفظ کنی!

و می‌دانی از چه راهی حفظ کنی...!

«اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ!» (۵ / ممتحنه) (۱)

۱– المیزان ج : ۳۸ ص : ۱۱۳ .

(۱۷۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(۱۷۱)

فصل سوم:امامت ابراهیم علیه‌السلام و امتحانات او

مفهـــــوم امـــامـــت و ارزش آن

«اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما....» (۱۲۴ / بقره)

(۱۷۲)

الفاظی در قرآن شریف وجود دارد که در انظار مردم ساده تلقی می‌شود، چون در اثر مرور زمان زیاد بر زبان‌ها جاری شده و خیال کرده‌اند که معنای آن را می‌دانند و همین خیال باعث شده است که بر سر آن‌ها ایستادگی و دقت به خرج ندهند.

یکی از آن الفاظ" امامت "است.

مفسرین آن را همه جا و به طور مطلق به معنای : نبوت، تقدم، مطاع بودن، خلافت، وصایت، ریاست در امور دین گرفته‌اند، در حالی که هیچ یک از این‌ها حقیقت" امامت "را نمی‌رسانند.

مواهب الهی، صرف یک مشت مفاهیم لفظی نیست، بلکه هر یک از این عناوین، عنوان یکی از حقایق و معارف حقیقی است.

لفظ" امامت "نیز یک معنای حقیقی دارد، غیر حقایق دیگری که الفاظ دیگر از آن‌ها حکایت می‌کنند.

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۳)

حقیقتی که تحت عنوان" امامت "است از آیات زیر مشخص می‌شود:

«ما به ابراهیم اسحق را دادیم و علاوه بر او یعقوب را هم دادیم و همه را صالح قرار دادیم و مقرر کردیم که" امامانی " باشند به

"امر "ما" هدایت " کنند!» (۷۲ و ۷۳ / انبیاء)

«ما از ایشان" امامانی "قرار دادیم که به" امر "ما" هدایت "می‌کردند و این مقام را بدان‌جهت یافتند که" صبر "می‌کردند و به "آیات "ما" یقین"داشتند!» (۲۴/سجده)

پس، قرآن کریم هر جا نامی از" امامت "می‌برد، دنبالش متعرض" هدایت "می‌شود،

(۱۷۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

تعرضی که گوئی می‌خواهد کلمه نام‌برده را تفسیر کند .و از سوی دیگر همه جا این" هدایت "را مقید به" امرخدا"کرده و با این قید فهمانده است که:

۱" ـ امامت "به معنای مطلق" هدایت "نیست بلکه" هدایتی "است که با" امرخدا "صورت می گیرد.

"(امرخدا "همان است که وقتی اراده خلق چیزی می‌کند به آن می گوید": باش "و او هست می‌شود"... کـن" - "فیکون!)" (۸۲ / یس)

۲" ـ امام "هدایت کننده است که با" امری ملکوتی "که در اختیار دارد"، هدایت "می کند.

پس" امامت "از نظر باطن، یک نحوه" ولایتی "است که" امام "در" اعمال مردم "دارد. و" هدایت امام " مانند" هدایت انبیاء و رسل و مؤمنین " نیست که صرفا" راهنمائی"از

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۵)

طریق نصیحت و مؤعظه حسنه یا صرفا" آدرس دادن" باشد، بلکه" هدایت امام "به معنای" گرفتن دست خلق و رساندن به مقصد نهائی " است.

از طرف دیگر، خدای تعالی برای موهبت" امامت "سببی معرفی کرده و آن عبارت است از" صبر و یقین:"

«اِنَّـمّا صَبَـرُوا وَ کـانُـوا بِایـاتِنا یُـوقِنُـونَ!» (۲۴ / سجده)

«و ما این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از" موقنان " گردد!» (۷۵ / انعام)

"ـ امام "باید دارای" یقین "باشد"، انسانی " که" عالم ملکوت"برایش مکشوف باشد و با" کلماتی "از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد.

(۱۷۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"ـ امام "کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست. باطن دل‌ها و اعمال برای امام حاضر است. امام به تمامی اعمال بندگان چه خیر و چه شر آگاه است، گوئی هر کس هر چه می‌کند در پیش روی امام می کند !

"ـ امام "مهیمن و مشرف بر راه سعادت و راه شقاوت است.

"ـ امام "کسی است که در روزی که باطن‌ها ظاهر می‌شود مردم را به طرف خدا سوق می‌دهد، همچنان که در ظاهر و باطن دنیا نیز مردم را به سوی خدا سوق می‌دهد.

«یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ!»

مفهوم امامت و ارزش آن (۱۷۷)

«روزی که هر دسته مردم را به امامشان می‌خوانیم!»(۷۱ / اسراء)

آیه شریفه می‌فهماند که:

"ـ پست امامت "پستی نیست که دوره‌ای از دوره‌های بشری و عصری از اعصار از آن خالی باشد، بلکه در تمام ادوار و اعصار

بایـد وجـود داشـته باشـد. ایـن نکتـه را عبـارت «کُلَّ اُنـاسٍ» می‌فهمانـد یعنـی هر جا کـه انسان‌هـائی باشـند، امـامی نیز هسـت که "شـاهـد"بـر"اعمال"ایشـان است.

ـ مقـام بـا این عظمـت" امـام، "هـرگـز در کسی یـافت نمی‌شـود مگر آن که ذاتـا" سعیـد و پـاك "باشـد.

"ـ امام"بـایـد" معصـوم "از هـر ضـلالت و گناهی باشـد، وگرنه مهتـدی به نفس نخـواهـد بـود، بلکـه محتاج به هدایت غیـر خواهد بود.

(۱۷۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

– هر کس" معصوم "نباشـد، او" امام "و" هادی به سوی حق " نخواهد بود، (این همان مفهوم آیه «لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ!» ـ۱۲۴ / بقره ـ است .)

یعنی به طور مطلق هر کسـی که ظلمی از او صادر شـده باشـد، هر چنـد که یک ظلم در تمـام عمـر مـرتکـب شـده باشـد، معصوم تلقی نمی‌شود.

مشخصات امام

"امـام "یعنی مقتـدا و پیشوائی که مردم به او اقتـداء نموده و در گفتـار و کردار از او پیـروی کننـد. نتیجه بـررسـی‌هـای فوق نشان می‌دهد که" امام "باید دارای مشخصات زیـر بـاشـد:

۱" ـ مقـام امـامـت "بـایـد از طـرف خـدای تعـالـی معیـن و مقـرر گـــردد.

مشخصات امام (۱۷۹)

۲" ـامام "باید به عصمت الهی" معصوم "باشد.

۳ – مادامی کـه مـوجـودی به نام انسان در روی زمین باشد"،زمین خالی از وجـود امـام نیست".

۴" ـ امام"باید" مؤید"از طرف پروردگار باشد.

۵" ـ اعمال بندگان خدا " هرگز از نظر" امام "پوشیده نباشد و" امام"بدان‌چـه مـردم می‌کننـــد" آگـاه "بـاشـد.

۶" ـ امام "باید به تمامی احتیاجات و نیازهای انسان‌ها" علم "داشته باشد، چه در امـر معـاش دنیا و چه در امر معاد و دیـن آن‌هـا.

۷ـ بـا وجـود" امـام "کسـی محـال اسـت پیـدا شود که از نظر فضایل" مـافوق امام "بـاشد.

(۱۸۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

این هفت مسئله،از امّهات و رئوس مسایل امامت است که از آیات قرآنی‌استفاده می‌شود.

ضمنا آیه ۹۰ سوره انعام نشان می‌دهـد که هدایت انبیاء علیه‌السلام چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی‌پذیرد و این هدایت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم هم‌چنان در امتش هست و از میان امت او برداشته نمی‌شود.

بلکـه در میـان امت او و آنـان که از ذریه ابراهیم علیه‌السلام هستند همواره این هـدایت را در اختیـار دارنــد: «وَ جَعَلَهـا کَلِمَـةً بـاقِیَـةً فــی عَقِبِـهِ!» (۲۸ / زخــرف) (۱)

تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام

۱– المیــزان ج : ۲ ص : ۹۸ .

تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام (۱۸۱)

«وَ اِذِ ابْتَلی اِبْراهیـمَ رَبُّـهُ بِکَلِمـاتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قـالَ اِنّی جاعِلُـکَ لِلنّاسِ اِماما!»

(۱۲۴ / بقره)

این آیه، تاریخ" امامت "ابراهیم علیه‌السلام است. این واقعه در اواخر عمر آن حضرت اتفاق افتاده است و آن زمانی است در دوران پیری ابراهیم، بعد از تولد اسماعیل و اسحق علیه‌السلام ، همچنین بعد از آنی است که اسماعیل و مادرش را از سرزمین فلسطین به سرزمین" مکه "منتقل کرد:

«... و چون پروردگار ابراهیم، او را با کلماتی بیازمود،

و او به حد کمال آن امتحانات را انجام داد، به وی گفت:

(۱۸۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

- من تو را برای مردم امام خواهم کرد!

ابراهیم گفت:

- آیا از ذریه‌ام نیز کسانی را به امامت می‌رسانی؟

فرمود:

- آری اگر شایسته باشند !

که عهد من به ظالمین نمی‌رسد!»

تحلیل آیات فوق مسلم می‌دارد که این گزینش، بعد از تولد فرزندان ابراهیم علیه‌السلام بود، زیرا اگر موضوع امامت، قبل از بشارت ملائکه به تولد اسماعیل و اسحق بود، ابراهیم علیه‌السلام علمی به این که صاحب ذریه می‌شود نداشت، زیرا حتی بعد از بشارت دادن

تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام (۱۸۳)

ملائکه، طبق نقل قرآن، ابراهیم باز آن را باور نمی‌کرد و در جواب ملائکه سخنی گفت که نومیدی از اولاددار شدن از آن پیداست:

«- آیا مرا که پیری بر من مسلط شده بشارت می‌دهید؟

به چه بشارت می‌دهید؟

گفتند، به حق بشارت می‌دهیم !

زنهار از نومیدان مباش!» (۵۱ تا ۵۵ / حجر)

همچنان که قرآن حکایت می‌کند، همسر او نیز امیدی نداشت به این که صاحب فرزند شود، چون این گفتگو شنید بخندید و گفت:

«- ای وای! آیا من بچه می‌آورم؟

(۱۸۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

با این که پیرزالی هستم که حتی در جوانی‌ام نازا بودم،

و شوهرم پیر فرتوت است؟!!

این بشارت چیزی است عجیب!!»

گفتند:

«آیا از امر خدا تعجب می‌کنی؟!!

رحمت خدا و برکات او شامل حال شما اهل‌بیت است ،

و او حمیـد و مجیـد اسـت!» (۷۱ تا ۷۳ / هـــود)

پس زمانی که ابراهیم علیه‌السـلام به مقام" امامت"رسـید، این مراحل گذشـته بود و نمی‌توانست عملاً قبل از این تاریـخ باشـد، زیرا ابراهیم بعد از شنیدن این مژده که خدا او

تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام (۱۸۵)

را به مقام" امامت "ترفیع می‌دهـد، تقاضا می‌کند که این مقام را به بعضـی از ذریه او نیز عطا کند، پس در این زمان او و دارای فرزند بوده است. و نیز دوران پیری و فرتوتی او مدتی قبل – یعنی زمان بشارت فرزندانش – شروع شده بود، زیرا زنش گفت:

«شـوهـرم پیر فرتوت است ـ «هــذا بَعْلـی شَیْخـــا....» (۷۲ / هـود)

خود ابراهیـم علیه‌السلام نیـز تـاریخ فـرزنـددار شـدن خود را در پیری چنین بیان می‌کند:

«شکـــر خـــدای را کــه در دوران پیـــری اسمـــاعیـل و اسحـق را بــه مــن ارزانـی داشت!» (۳۹/ابراهیم)

و نیز زمـان به امـامت رسـیدن ابراهیم وقتی است که پروردگـارش آزمایش‌هـا نموده و او در همه آن‌هـا پیروز گردیـده بود و بـدین جهت پروردگارش فرمود: «– من تو را امام

(۱۸۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

خـواهـم کـرد!» (۱۲۴ / بقره)

معلوم است این امتحانـات، همـان انواع بلاهـائی بود که در زنـدگی بـدان مبتلا شـده بود و قـرآن کـریم به آن‌هـا تصـریح فرموده است.

روشن‌ترین این امتحان‌ها و بلاها ـ داستان بریدن سـر فرزندش اسـماعیل بود. پس وجود اسماعیل و جریان سر بریدن او قبل از زمان اعطای مقام امامت از طرف خـدا بوده است، یعنی امامت ابراهیم به بهای تمام این ابتلائات و پیروز و موفق در آمدن او از امتحانات، یعنی زمان کمال پیری او بوده است –

«وَ اذِ ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما!» (۱۲۴ / بقره)

تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام (۱۸۷)

ترتیب مقامات ابراهیم

مقامـاتی کـه ابـراهیـم علیه‌السلام بـه دست آورده بـه تـرتیب زیـر بـوده است:

۱ ـ مقـام عبـودیـت،

۲ ـ مقـام نبـــوت،

۳ ـ مقـام رسـالـت،

۴ ـ مقـام خلّـــت،

۵ ـ مقـام امـامـت.

خدای تعالی قبل از آن که او را نبی کند، در همان ابتدای امر دارای" رشد "کرده و

(۱۸۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

رشـد همـان" عبـودیت "است.

آن روزی که ابراهیم به پـدر خود اعتراض کرد که چرا بت‌هـا را می‌پرستیـد، نبی بوده است!(فرق بین نبی و رسول این است که نبی در خـواب واسـطه وحی را می‌بینـد و وحی را می گیـرد ولی رســول فرشـتـه وحـی را در بیـداری می‌بینـد و بـا او صـحبـت

می کنـد.)

مقام رسالت در اواخر عمر ابراهیم علیه‌السلام و سنین پیری او و بعد از جدائی از پدر و قومش اعطاء شده است و در آن ملائکه خدا را در بیداری دیده و با آنان صحبت کرده است. همـان زمـانـی اسـت کـه بـه او مژده فـرزنـدی دادند و او گفت من پیرم !

اگر خـدا او را برای خـود" خلیـل "گرفت، برای خـاطر ایـن کیش و ملت حنیفی است که وی به امر پروردگـارش تشـریع کرد و به خاطر شرافت آن کیش، ابراهیم به مقام" خُلَّت "

ترتیب مقامات ابراهیم (۱۸۹)

مشرف گردید. (خدای سبحان اعراض از کیش ابراهیم را که نوعی ظلم است" سَفاهَت "خوانده است!)

مقام امامت ابراهیم علیه‌السلام را آیه زیر تأئید می کند:

«اِنّی جـاعِلُـکَ لِلنّاسِ اِمـامـا!» (۱۲۴ / بقــره)

همان گونه که قبـلاً بحـث شد زمـان و تاریخ این گزینش الهی در اواخـر عمـر آن حضـرت بوده است. (۱)

۱- المیـزان ج : ۲ ص : ۹۱ .

(۱۹۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ادامـه امـامت ابـراهیم تا امـت محمّـد رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

«قالَ اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی...؟» (۱۲۴ / بقره و ۹۰ / انعام)

در تاریخ امامت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن مجید آمده که:

«وقتـی پـروردگـار ابراهیم او را بـا کلمـاتی یـا آزمایش‌هـائی بیـازمود و او از عهـده آزمـایش‌هـا پیـروز برآمـد، فرمـود: تـو را امام خواهم کرد!»

ادامه امامت ابراهیم تا امت محمد رسول اللّه (ص) (۱۹۱)

ابراهیم علیه‌السلام سؤال کرد:

«از ذریه من نیز کسانی را به امـامت می‌رسانـی؟»

فـرمـود:

«عهـد مـن بـه ظالمین نمـی‌رسـد!» (۱۲۴ / بقره)

حـال باید دیـد با شــرطی که خدای تعالی فرمود، کدام یک از فرزندان و نسل ابراهیم علیه‌السلام شایستگی این مقام را دارند که ادامه دهنده" امامت "آن بزرگوار باشند؟ در آیـه ۸۴ تا ۹۰ سوره انعــام چنیــن می‌خــوانیــم:

«ما

ـ اسحـق

ـ و یعقوب

(۱۹۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

را بـه ابــراهیم دادیم،

و همـه‌شــان را هـدایـت کردیــم،

ـ نــوح

را هم قبلاً هدایت کرده بودیم .

و هــم‌چنیــن از" ذریّــه او: "

ـ داود

ـ سلیمان

ـ ایـوب

ـ یوسف

ـ موسی

ـ و هارون را! و ما این‌چنین نیکوکاران را پاداش می‌بخشیم!

و نیـز:

ـ زکریـا،

ـ یحیـی،

ـ عیسی،

ـ و الیـاس را! کـه همـــه از" صـــالحـان "بـــودنــد!

و نیــــز:

ـ اسمـاعیـل،

ـ یســـع،

ـ یـونـــس،

ـ و لوط را! که هریک را بر عالمین برتری دادیم!

و نیــــز:

ـ از پــدران ایشـــان،

ـ ذریـه‌هـای ایشــان،

ـ و بـــرادرانشـان !

کـه عـلاوه بـر هـدایت و بـرتـری" اِجْتِباء "هـم دادیم !

و" هدایــت بـه سوی صراط مستقیم "ارزانی داشتیــم !

ایـن هـــدایـت" هـدایـــت خـداست!"

کـه هـر یـک از" بنـدگـان "خـود را بخـواهـد بـا آن هـدایـت مـی‌کـنـد !

و اگر بندگانش شرک بورزند، همه اعمالشان حبط و باطل خواهد شد !

و این‌ها!

ـ همان هائی هستند که،

"ـ کتاب "و" حکم "و" نبوت "به آن‌ها دادیم !

پــس اگـــر قـــوم تـــو ای محمـــد!

بـه" قـرآن و هـدایـت "کفـــر بـــورزنـد،

"مـردمـی دیگـر "را مـوکـل بـر آن کـرده‌ایـم،

کـه هـرگـز بـــه آن" کفـــر نمـی‌ورزنـــد!

و آنـان:

– کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است،

– پس به" هدایت "آنان،

"– اقتـــداء "بکـــن!»

از سیاق آیات فوق برمی‌آیـد: که" هدایت انبیاء"چیزی است که وضع آن تغییر و تخلف نمی‌پذیرد. و این" هدایت " بعد از رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هم‌چنان در امت او هست و از میان امتش برداشـته نمی‌شود، بلکه در میان امت او آنان که از" ذریه "ابراهیم علیه‌السلام هستند، همـواره این هـدایت را در اختیـار دارنـد...، «وَ جَعَلَهـا کَلِمَةً باقِیَةً فی عَقِبِهِ!» (۲۸ / زخرف)

خـــداونـد آن هـدایـت را کلمـه‌ای بـاقـی در دودمـان ابـراهیـم قـــرار داد!

ایـن" هـدایـت "هدایت به" امر "خداست و" هدایت به حق " است، نه هدایت به معنـای راهنمائی !

خدای تعالی خبر داد که هدایت به این معنا را" کلمه‌ای باقی در دودمان ابراهیم علیه‌السلام

"قـــرار می‌دهـد.

از آن‌چه گـذشت این معنا روشن گردید که" امامت "بعد از ابراهیم علیه‌السـلام در فرزندان او خواهد بود. چون ابراهیم علیه‌السلام از خـدا خـواست تـا امـامت را در بعضـی از ذریه‌اش قرار دهـد، نـه در همـــه! و جـوابش داده شـــد کـــه در همیـــن بعضـی هم به "ظالمین "از فـرزنـدان او نمی‌رســـد !

پرواضح است که همه فرزندان ابراهیم علیه‌السلام و نسل وی ستم‌گر و ظالم نبوده‌اند، تا نرسیدن عهد خدا به ستم‌گران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان ابراهیم علیه‌السلام عهد امامت را نائل نشوند.

پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد، در حقیقت اجابت او بوده، اما با بیان ایـن کـه امـامـت" عهـدی "است و" عهـد خـدای تعالی "به" ستم‌گران "نمی‌رسد!(۱)

۱– المیـزان ج : ۲ ص : ۱۰۸ .

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه‌السلام

«وَ اِذِ ابْتَلی اِبْراهیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَاَتَمَّهُنَّ....» (۱۲۴ / بقره)

در تاریخ زنـدگی ابراهیم علیه‌السـلام امتحان‌ها و ابتلائاتی زیاد بوده که خدا از او به عمـل آورده و سـرانجـام بـالاتـرین مقـام یعنی "امـامـت "را بـه ایـن پیغمبـر و نبـی و عبـد و خلیل خـود بخشیـده اســت.

معلوم است که امتحانـات ابراهیم علیه‌السـلام همـان انواع بلاهـائی بود که در زنـدگی بـدان مبتلاء شـده است و قرآن کریم به آن‌ها

تصریح کرده است. روشن‌ترین آن امتحانات داستـان سربریدن فـرزندش اسماعیل است کـه قـرآن کـریم آن را چنین بیان می کند:

(۲۰۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«- پسـرم! در خـواب می‌بینـم که من بـه دست خـودم تـو را ذبـح می کنـم...

در ایـن واقعـه تـو را چـه نظری اسـت ؟

اسمـاعیـل جـواب داد:

- ای پـدر به هر چه مأموریت یافته‌ای انجام بده !

کـه انشـاءاللّه مـرا شکیبـا خـواهی یـافـت!

پس چـون هـر دو تسلیـم امـر حق گشتنـد،

و او را بـرای کشتن بـه رو در افکند،

در آن حـال کـه کـارد بـه گلـویش کشیـد،

خـطاب کـردیـم:

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه‌السلام (۲۰۱)

- ای ابـراهیـم! تـو مـأموریـت عـالـم رؤیـایـت را انجـام دادی،

کـارد از گلـویـش بـردار ! کـه مـا نیکوکـاران را چنیـن پـاداش می‌دهیـم!»

(۱۰۲تا۱۰۵/ صافات)

ایـن ابتـلاء همـان امتحـانی است کـه حقیقـت حـال اهـل ایمـان را روشـن مـی کنـد.

همان‌گونه که در مباحث قبلی گفته شد این قضـیه در دوران پیری ابراهیم علیه‌السـلام اتفاق افتاده است. خداوند طبق نقل صـریـح قـرآن، اسمـاعیـل و اسحـق را در زمان پیـری بـه ابـراهیـم علیه‌السلام ارزانـی داشتـه بود.

بـا این که در آیه مورد بحث، امتحان ابراهیم را به وسیله" کَلِمات "دانسـته است ولی این بـدان جهت است که الفاظ وظایف عملی برای آن جناب معین واز عهد و پیمان‌ها و

(۲۰۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دستورالعمل‌ها حکایت می کرده است. لذا امتحان فقط با برنامه‌های عملی صـورت می گیـرد و عمـل اسـت کـه صـفـات درونـی انسـان را ظاهـر مـی‌سازد، نـه گفتـار!

مراد به" کَلِمـات "در آیه مورد بحث، همـان قضایائی است که ابراهیم علیه‌السـلام با آنها آزمایش شـد و عهـدهائی است الهی که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند: مانند قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی فرزند و....

اگر در آیه مـورد بحث، نـامی از این امتحانـات نـبرده است، برای این بـوده که نیـازی به ذکر آن‌هـا نداشـته، بلکه همین که فرمـود: "چون از آن امتحانـات پیروز درآمـدی ما تو را امام خواهیم کرد "!می‌فهمانـد که آن امور، اموری بوده که لیاقت آن جناب را برای مقام امـامـت اثبـات می کـرده است، چون امامت را مترتب بـر آن امور کـرده است.

مفهوم کلمات، ابتلائات و امتحانات ابراهیم علیه‌السلام (۲۰۳)

پس ایـن صحنه‌هـا کـه بـرشمـردیـم، همـان" کَلِمـات "بـوده است. (۱)

مفهوم" کلمه "و" تمام شدن "آن

«وَ اِذِ ابْتَلـی اِبْـراهیـمَ رَبُّـهُ بِکَلِماتٍ فَـاَتَمَّهُـنَّ....» (۱۲۴ / بقره)

"کَلِمَهٔ "هر چند، در قرآن کریم، بر موجودات و اعیان خارجی اطلاق شده، نه بر الفاظ و اقوال، ولکن همین نیز به عنایت قول و لفظ است. و هر جا که در قرآن کریم لفظ

۱- المیـزان ج : ۲ ص : ۹۳ .

(۲۰۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"کَلِمَـهٔ "را بـه خـدا نسبت داده منظورش از آن قـول" کُنْ فَیَکُون "است، ماننـد:

ـ «... و کلمـه‌ای از او نـامش عیسـی بـن مـریـم بـود.» (۴۵ / آل‌عمـران)

ـ «مَثَل عیسـی نـزد خدا، مَثَل آدم است که او را از خاك بیافرید و سپس فرمود: باش، پس مـوجود شـد - کُنْ فَیَکُون!» (۵۹ / آل عمران)

ـ «کسـی کلمات خـدا را تغییر نمی‌تواند بدهد!» (۳۴ / انعام)

ـ «تبـدیلـی بـرای کلمـات خـدا نیسـت.» (۶۴ / یونس)

ـ «خـدا بـا کَلِمات خود حق را محقـق می‌سازد.» (۷ / انفال)

ـ «آن‌هاکه کلمه‌عذاب پروردگارت علیه آنان حتمی شده،ایمان نمی‌آورند.»(۹۶/یونس)

ـ «ولکـن کلمـه عـذاب حتمـی شـده بـود.» (۷۱ / زمر)

مفهوم" کلمه "و" تمام شدن " آن (۲۰۵)

ـ «و ایـن چنین کلمـه پـروردگـارت بـر کسـانـی کـه کـافـر شـدنـد محقق گشـت، کـه اصحـاب آتشنـد!» (۶ / غـافر)

ـ «اگـر نبـود کـه کلمـه خدا قبـلاً بـرای مـدتـی معیـن گـذشتـه بـود، هـر آینـه قضا بین آنـان رانـده می‌شد.» (۱۴ / شوری)

ـ «وَ کَلِمَةُ اللّهِ هِیَ الْعُلْیا...» و کلمـه خـدا همواره دست بـالاست!»(۴۰ / توبه)

ـ «گفـت حـق ایـن اسـت کـه.... و حـق مـی گـویـم!» (۸۴ / ص)

ـ «تنها گفتار ما به چیزی که بخواهیم ایجاد کنیم، این است که به آن می‌گوئیم: باش! و آن چیز موجود شـود!» (۴۰ / نحل)

در همه موارد بالا، منظور از لفظ" کلمه "قول و سخن است، به این عنایت که کار" قَوْل "را می‌کنـد، چون" قَوْل "عبارت است از این که گوینده آن‌چه را می‌خواهد به شنونده

(۲۰۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اعـلام بـدارد یـا به او خبـر بـدهـد و یـا از او بخـواهد.

بـه همیـن جهـت بسیار می‌شـود که در کلام خـدای تعالـی" کَلِمَـهٔ "یا" کَلِمات "بـه وصـف " تمـام "تـوصیـف می‌شـود، مـاننـد:

ـ «کلمه پروردگارت از درستی و عدل " تمام "شد، هیچ کس نیست که" کلمات " او را دگـرگـونـه سـازد!» (۱۱۵ / انعام)

- «کلمه حسنای پـروردگـارت بر بنـی‌اسرائیل " تمام "شد!» (۱۳۷ / اعـراف)

گـویـا کلمـه وقتی از گـوینـده‌اش صـادر مـی‌شـود هنـوز تمـام نیسـت و وقتـی تمـام مـی‌شـود کـه لبـاس عمـل بپوشـد، آن وقـت است کـه " تمام "و" صدق "می‌شود.

مفهوم" کلمه "و" تمام شدن " آن (۲۰۷)

در مورد حضرت ابراهیم علیه‌السلام ، وقتـی فـرمـود:

«چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیـازمـود و او بـه حـد کـامل آن امتحانات را تمـام کـرد....» (۱۲۴ / بقره)

منظور از " کَلِمات "قضایائی است که ابراهیم با آن‌ها آزمایش شد و عهدهائی است الهی، که وفای بدان‌ها را از او خواسته بودند، مانند: قضیه کواکب، بت‌ها، آتش، هجرت، قربانی اسماعیل و... پس این صحنه‌ها که بر شمردیم، همان" کَلِمات "بوده‌اند.

و اما " تمام کردن کلمات "به چه معناست؟

اگر از لحاظ ابراهیم تفسیر کنیم، معنایش این می‌شود که:

ـ ابراهیم آن کلمات را تمام کرد، یعنی آن‌چه را که خدا از او می‌خواست انجام

(۲۰۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

داد و امتثال نمود.

و اگر از لحاظ خدای تعالی تفسیر کنیم، معنایش این می‌شود که:

ـ خدا کلمات را تمام کرد، یعنی توفیق را شامل حال ابراهیم کرد و مساعدتش فرمود تا همان‌طور که او می‌خواست دستورش را عمل کند. (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۹۵ .

مفهوم" کلمه "و" تمام شدن " آن (۲۰۹)

یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت

قرآن‌کریم درباره حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید:

«ما این چنین" مَلَکُوت "آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا به مقام اهل" یقین "برسد.» (۷۵ / انعام)

این آیه به ظاهرش می‌فهماند که": نشان دادن ملکوت "به ابراهیم مقدمه بوده برای این که نعمت" یقین "را بر او افاضه فرماید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که هیچ وقت

"یقین "از" مشاهده ملکوت "جدا نیست !

(۲۱۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

از طرف دیگر در شناخت" امام "در مباحث قبلی گفتیم که" امام "باید انسانی دارای" یقین "باشد، انسانی که عالم ملکوت برایش مکشوف باشد و با کلماتی از خدای سبحان برایش محقق گشته باشد.

"مَلَکوت "عبارت است از همان" امر "و" امر "عبارت است از" ناحیه باطن این عالم"!

"امام "کسی است که باطن دل‌ها و اعمال و حقیقت آن پیش رویش حاضر است و از او غایب نیست.

خدای تعالی برای موهبت" امامت "سببی معرفی کرده که آن عبارت است از" صبر "و" یقین. "و این ملاک از آیه زیر فهمیده می‌شود:

«لَمّا صَبَروُا وَ کانُوا بِایاتِنا یُوقِنُونَ!»(۲۴ / سجده)

یقین ابراهیم و ملازمه آن با مقام امامت (۲۱۱)

به حکم این آیه، ملاک در رسیدن به مقام" امامت "صبر در راه خداست": صبر مطلق"!

در نتیجه می‌رساند که شایستگان مقام امامت در برابر تمامی صحنه‌هائی که برای آزمایش آن‌ها پیش آمده، تا مقام عبودیت و پایه بندگی آن‌ها روشن شود"، صبر "می‌کنند، در حالی که قبل از آن پیش آمدها، دارای" یقین "هم هستند.

این همان یقینی است که در آیه فوق نتیجه مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین معرفی کرده است. (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۰۲ .

(۲۱۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مشـاهـده ملکـوت و کیفیت احیاء اموات

«وَ اذْ قالَ إبْـراهیـمُ رَبِّ اَرِنـی کَیْـفَ تُحْیِی الْمَــوْتــی....» (۲۶۰ / بقره)

قرآن مجید از حضرت ابراهیم خلیل علیه‌السلام زمانی را نقل می‌کند که از خدای تعالی درخواست دیدن" احیاء - زنده شدن " را کرد. البته این درخواست برای" بیان استدلالی "موضوع نبود بلکه درخواست روشن شدن حقیقت را کرده، اما از راه" بیان عملی " یعنی" نشان دادن، "نه" بیان علمی و استدلالی!"

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۳)

او از خدا درخواست کرد که خدا" کیفیت احیاء "را به او نشان دهد، نه" اصل احیاء "را، یعنی فرمود: چگونه مردگان را زنده می کنی؟!

منظور ابراهیم علیه‌السلام این نبود که بداند چگونه اجزاء مادی مرده حیات می‌پذیرد و اجزاء متلاشی دوباره جمع می گردد و به صورت موجودی زنده شکل می گیرد، بلکه مقصود او این بوده که کیفیت افاضه حیات بر مردگان را بداند و این که خدا به اجزاء آن مرده چه می کند که زنده می‌شود!؟

یعنی سؤال از سبب و کیفیت تأثیر سبب است، که به مفهوم دیگر دیدن" مَلَکُوت "اشیاء است، آن جا که خدا می‌فرماید:

« اِنَّما اَمْرُهُ اذا اَرادَ شَیْئا اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ!» (۸۲ / یس)

(۲۱۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"امر "او چیزی را کـه او بخـواهـد ایجـاد کنـد این است کـه" بگـویـد" "بـاش "!و آن چیـز" موجود شـود"!

پـاک است آن کـه" ملکوت همـه اشیـاء "در دست اوسـت...!»

از ســوی دیگـر خــدای تعـالی فـرمـوده:

«مــا ایـن چنیـن" ملکوت آسمـان‌ها و زمیـن "را بـه ابـراهیـم نشـان دادیـم تــا از صــاحبــان یقیــن شــود!» (۷۵ / انعام)

و یکی‌از ملکوت‌آسمان‌ها و زمین همین زنده‌کردن مرغان است به‌دست ابراهیم علیه‌السلام کـه آیات سوره بقره چنین از آن حکایت می کنند:

«بـه یادآر آن زمـان را کـه ابـراهیـم گفت:

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۵)

- پروردگارا! نشانم بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟

فــرمــود: - مگــر ایمــان نـــداری؟!

عـرضـه داشت: - بله، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد!

فرمود:

- پس، چهار مرغ بگیر و قطعه قطعه کن و هر قسمتی از آن را بر سر کوهی بگذار و آن گاه یکی یکی را صدا بزن، خواهی دید که با شتاب نزد تو می‌آیند و بدان که خـدا مقتـدری شکســت‌نـاپـذیـر و خــدائی محکـم کـار است!» (۲۶۰ / بقره)

پس این قصه آن طور که در ابتداء به نظر می‌رسد، یک داستان ساده نیست و اگر به این سادگی‌ها بود کافی بود خود خدای تعالی مرده‌ای را، هر چه باشد، مرغ یا حیوانی

(۲۱۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دیگر، پیش روی ابراهیم علیه‌السلام زنده کند، ولی ملاحظه می‌کنید که خصوصیات و قیود خاصی به شرح زیر در آن گنجانیده شده است:

۱ ـ مرده‌ای که می‌خواهد زنده کند" مرغ " باشد،

۲ ـ مرغ خاص و به عدد خاص باشد.

۳ ـ مرغ‌ها زنده باشند،

۴ ـ ابراهیم شخصا آن‌ها را بکشد،

۵ ـ خودش آن‌ها را به هم مخلوط کند، به طوری که اجزاء بدن آن‌ها به هم آمیخته گردد،

۶ ـ گوشت‌های درهم شده را چهار قسمت کند،

۷ ـ هر قسمتی را در محلی دور از قسمت‌های دیگر بگذارد، مثلاً هر یک

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۷)

را بر قله کوهی بگذارد،

۸ ـ عمل زنده کردن به دست خود ابراهیم علیه‌السلام انجام شود، یعنی به دست کسی که درخواست کرده است،

۹ ـ با دعوت و دعای ابراهیم آن‌ها زنده شوند،

۱۰ ـ هر چهار مرغ نزد ابراهیم علیه‌السلام حاضر شوند!

این خصوصیات ارتباطی با سؤال ابراهیم علیه‌السلام دارد. در درخواست ابراهیم علیه‌السلام دو موضوع وجود داشت:

۱ ـ آن جناب خواسته است" اِحْیاء "را بدان جهت که فعل خدای سبحان است مشاهده کند نه بدان جهت که وصف اجزاء ماده است که می‌خواهد حامل حیات

(۲۱۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

شود. لذا اقتضا داشت این امر به دست خود او اجرا شود، لذا فرمود:

– چهار مرغ بگیر! و به دست خود ذبح کن!

و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار! سپس آن‌ها را بخوان...!

در این جا، خدای تعالی دویدن مرغان به سوی ابراهیم را که همان" زنده شدن " مرغان است مربوط به دعوت ابراهیم کرد.

پس معلوم می‌شود آن سببی که حیات را به مرده‌ای که قرار است زنده شود، افاضه می‌کند همان" دعوت "ابراهیم است.

با این که ما می‌دانیم هیچ احیائی بدون امر خدای تعالی نیست پس معلوم می‌شود" دعوت "ابراهیم به" امر "خدا به نحوی متصل به امر خدا بوده است که زنده شدن مرغان

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۱۹)

گوئی هم از ناحیه امر خدا بوده و هم از ناحیه دعوت او... و این جا بود که ابراهیم علیه‌السلام کیفیت زنده شدن مرغان یعنی" افاضه حیات " از" امرخدا "به‌آن مردگان را مشاهده کرد.

و اگر " دعوت " ابراهیم متصل به " امر خدا " یعنی آن امر " کُنْ " که بخواهد چیزی را ایجاد کند می‌فرماید ": کُنْ "! نبود و گفتار او مانند گفتار ما بود و به امر خدا اتصال نداشت، خود او نیز مثل ما می‌شد و هزار بار هم به چیزی می گفت " کُنْ " چیزی موجود نمی‌شد!

۲ـ خصوصیت دوم موضوع مربوط می‌شود به تعداد و کثرت مردگان، یعنی وقتی جسدهای متعددی بپوسند و اجزایشان متلاشی شود و کسی بفهمد این خاک از آن چه مرده‌ای است و همه در ظلمت فنا گم گشته باشند که نه در خارج خبری از آن‌ها باقی باشد و نه در ذهن‌ها... با چنین وضعی چگونه قدرت زنده کننده به یک یک

(۲۲۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آن‌ها جداگانه احاطه پیدا می‌کند در حالی که محاطی باقی نمانده تا کسی بدان احاطه پیدا کند؟

خدای تعالی وقتی موجودی از موجودات جاندار را ایجاد می‌کند و یا زندگی را دوباره به اجزاء ماده مرده آن برمی گرداند، ایجادش نخست به روح صاحب حیات آن تعلق می‌گیرد و آن‌گاه به تبع آن البته اجزاء مادی آن نیز موجود می‌شود و همان روابطی را که قبلاً ـ بین اجزاء بود مجددا برقرار می‌گردد، چون آن روابط نزد خدا محفوظ است و این مائیم که احاطه به آن روابط نداریم.

پس تعیُّن جسد به وسیله تعیُّن روح است. و جسد بلافاصله بعد از تعیُّن روح متعین می‌شود و هیچ چیزی نمی‌تواند جلوگیرش شود.

و به همین فوریت اشاره می‌کند آن جا

مشاهده ملکوت و کیفیت احیاء اموات (۲۲۱)

کـه می‌فرمـایـد:

«ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتینَکَ سَعْیا – سپس آن‌ها را بخوان که با سرعت و بلافاصله به سوی تو می‌آیند!» (۲۶۰/بقره)

(از لحاظ تاریخ زمانی، این قصه بعد از مهاجرت ابراهیم علیه‌السلام از سرزمین بابل به سوریه اتفاق افتاده است، زیرا سرزمین بابل کوه ندارد.) (۱)

۱– المیزان ج: ۴ ص: ۲۵۵.

(۲۲۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(۲۲۳)

فصل چهارم:ملّت ابراهیم

ابراهیم خود یک ملت بود! «اِنَّ اِبْـراهیمَ کانَ اُمَّـةً!»

«اِنَّ اِبْـراهیـمَ کـانَ اُمَّـةً قـانِتا لِلّهِ حَنیفا....» (۱۲۰ تا ۱۲۳ / نحل)

«این کیش و مذهب که ما به تو نازل کردیم!

ای رسول خدا!

(۲۲۴)

ملتی است که ابتداء به ابراهیم دادیم،

و او را برگزیدیم و به سوی صراط مستقیم هدایت نمودیم،

و با آن ملت، دنیا و آخرتش را اصلاح کردیم،

ملتی است معتدل و جاری بر طبق فطرت،

کـه تنهـا طیبـات در آن حـلال،

و تنها خبائث در آن حرام شده است،

و با بـه‌کار بستـن آن، خیـراتـی که ابراهیم به دست آورد،

به دست می‌آید!»

کلمـه" اُمَّـت "قـائـم مقام جماعت در عبادت خداست، یا به معنای امامی است که بـه وی اقتـداء مـی‌شـود.

ابراهیم خود یک ملت بود! (۲۲۵)

بعضـی گفته‌انـد: ابراهیم امـتی بوده که تـا مـدتی یـک فرد داشـته و آن هم خودش بوده است، چون تـا مـدتی غیر از آن جنـاب فرد دیگری موحد نبوده است.

از امـام‌صـادق علیه‌السلام چنیـن نقـل شـده که:

«روزگاری بود که در تمام روی زمین جز یک نفر خدا را پرستش نمی‌کرد و اگر غیر او فرد دیگری بود خداوند در آیه: «اِنَّ اِبْراهیمَ کـانَ اُمَّـةً...»او را هـم اضـافـه می‌کرد، پس از مدتی خـدا او را بـا بـه دنیـا آوردن اسـمـاعیـل و اسـحق مأنـوس نمـود و سـه نفر شـدند.» کلمـه" قـانِت"به معنـای اطـاعت و عبـادت و یـا دوام در آن دو است.

کلمـه" حَنیـف "به معنـی میـل کـردن به وسـط و اعتـدال و اجتنـاب از میـل بـه افــراط و تفـــریـط اسـت.

(۲۲۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"اِجْتِباء پروردگار"به این معنی است که پروردگار کسـی را خالص برای خود سازد و از مذهب‌های مختلف جمع‌آوری‌اش نماید. و دلیـل اجتبای ابراهیم را قرآن مجیـد" شـکرنعمت "خوانـده و فرموده است: «شاکِرا لِاَنْعُمِهِ اجْتَبیهُ وَ...» (۱۲۱ / نحل) و حقیقت شـکر اخلاص در عبودیت است.

قــرآن مجیــد می‌فــرمــایـد:

«به ابراهیم در این دنیا حسنه اعطاء کردیم و او در آخرت از صالحان است!» (۱۲۲/نحل)

مقصـود از" حَسَنَهٔ "در دنیـا معیشت نیکوست و ابراهیم علیه‌السلام دارای ثروتی فراوان و مـــروتی عظیـم بـوده اسـت.

در ایـن کـه ابـراهیـم علیه‌السـلام را بـه صفـات نـام بـرده تـوصیـف کـرد اشاره به این است که صفات نام‌برده آثار نیك این دین حنیــف است و اگر انسان به ایــن دین

ابراهیم خود یک ملت بود! (۲۲۷)

درآیـد، او را بـه تـدریـج بـه راهـی می‌انـدازد کـه ابراهیم علیه‌السلام را بـدان انـداخت.

و در آخر سوره می‌فرماید:

«ـ ای رسـول خـدا ! بـه تو وحـی کردیم که آئین معتـدل ابـراهیـم را پیـروی کـن کـه او از مشرکان نبود!» (۱۲۳ / نحل)(۱)

۱- المیــزان ج : ۲ ص : ۱۲۳ .

(۲۲۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مفهوم ملت ابراهیم

«مِلَّـةَ اَبیکُـــمْ اِبْــراهیـمَ هُـوَ سَمّیکُـــمُ الْمُسْلِمیـنَ....» (۷۸ / حج)

قــرآن کــریم دین اسلام را" ملت ابراهیم "و" دین حنیف "او دانسته و فرموده است:

«مِلَّـةَ اَبیکُـــمْ اِبْــراهیـــمَ!» (۷۸ / حج)

«قُلْ بَـلْ مِلَّـةَ اِبْـراهیمَ حَنیفا!» (۱۳۵ / بقره)

وقـتی دین اسـلام را ملت ابراهیم می‌خـوانیم این بـدان معنی نیست که دین اسـلام بـا همه اصـول و فروعی که دارد در زمـان ابراهیم

علیه‌السلام تشریع شده است و نمی‌توانیم چنین

مفهوم ملت ابراهیم (۲۲۹)

حرفی بزنیم زیرا از آیه زیر عکس این معنا استفاده می‌شود:

«شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِه نُوحا»

«وَ الَّذی اَوْحَیْنا اِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِه»

«اِبْراهیمَ وَ مُوسی وَ عیسی!» (۱۳ / شوری)

یعنی: « از امور دین آنچه را به نوح سفارش کرده بودیم و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده بودیم، برای شما مقرر کرد که: دین را به پا دارید!»

ولی می‌خواهیم بگوئیم که از آیه فوق و همچنین از آیه زیر استفاده می‌شود که: شرایع و احکام اسلام هم از آن فطریاتی سرچشمه می‌گیرد که ابراهیم علیه‌السلام به زبان تشریع کرده است و هر عملی را که موافق با فطرت باشد

(۲۳۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مورد امر و هر عملی را که مخالف فطرت باشد مورد نهی قرار داده است:

«قُلْ اِنَّنی هَدانی رَبّی اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ دینا قِیَما مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفا!»

(۱۶۱/انعام)(۱)

پایه‌گذاری ملت ابراهیم

«وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْراهیمَ اِلّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ....» (۱۳۰ / بقره)

قرآن کریم در آیه فوق شرح لحظاتی را می‌دهد که دستور اسلام به ابراهیم علیه‌السلام صادر می‌شود و ابراهیم اظهار اسلام می‌کند و کیش و ملت ابراهیم پایه‌گذاری می‌شود

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۱۶ .

پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۱)

و خداوند تمام انسان‌ها در تمام ادوار تاریخ و تمام پیروان همه انبیاء را به پیروی از اسلام و کیش و ملت ابراهیم دستور می‌دهد و اعراض از ملت و کیش ابراهیم را از حماقت نفس می‌شمارد و ناشی از تشخیص ندادن اموری که نافع به حال نفس است و از اموری که مضر به حال آن است. این همان آیه‌ای است که روایت مشهور درباره عقل از آن استفاده شده است، آن جا که می‌فرماید:

«اِنَّ الْعَقْلَ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمنُ - عقل چیزی است که با آن خدای رحمن عبادت می‌شود!»

خداوند فرموده:

«کسی از کیش ابراهیم روگردان است که خود را دچار حماقت کرده و فهم خدادادی را از دست داده است، با این که ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است !

(۲۳۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آن زمانش را به یادآر که پروردگارش به وی گفت: اسلام بیاورا! گفت:

- من تسلیم رب العالمینم!» (۱۳۱ / بقره)

۱ - خدای تعالی وقتی این قسمت از تاریخ ابراهیم علیه‌السلام را برای پیامبر اسلام حکایت می‌کند، می‌فرماید:

«چـون پروردگـارش به او گفـت: - اسلام بیاور...!»

ایـن تـرتیب بیـان می‌رسانـد آن‌چـه گفتـه از اسـراری بوده که جای گفتگـویش مقـام انـــس خلـوت بـود.

پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۳)

امـا در جوابی که ابراهیم علیه‌السـلام داد (بـا تمـام آزادی در گفتگو که عبارت بالا از آن پرده بر می‌دارد.) از لحن آن پیـداست که تواضع بنـدگی خود را حفـظ کرد و ادب حضور را مراعـات نمود و خود را مختص به مقـام قرب و متشـرف به حظیره انس حسـاب نکرد بلکه ادب بندگی و ذلیلی و مربوبی خود را در برابر کسی که عالمیان در برابرش تسلیمنـد، حفـظ نمـود و نگفـت ": من تسلیم توام "بلکه عرض کرد": من تسلیم آنم کـه همـه عـالم مـــربـــوب و تسلیـم اوینـــد"!

۲ ـ جمله «اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ...» (۱۳۱ / بقره) ظاهر در این است که امر «اَسْلِمْ» امر تشریعی است و ابراهیم علیه‌السـلام دعـوت پروردگـار خود را اجـابت نمود و به اختیـار تسـلیم خـدا گردیـد و این امر، امر تکوینی نبود، یعنی اسـلام در این مرحله اسـلام خدادادی نبود !

(۲۳۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

این هم مسـلم است که امر نام‌برده از اوامری بوده که در ابتداء کار ابراهیم متوجه او شده است. چون یک بار هم ابراهیم علیه‌السلام در اواخر عمرش از خدای تعالی برای خودش و فرزندش اسماعیل تقاضای اسلام کرد و آن زمانی بود که بنای کعبه را تمام کردند. اما در این مرحله چیزی را تقاضا کرد که به اختیار خود او نبود و کسـی نمی‌تواند بااختیار خود آن قسم از اسـلام را تحصیل کند که ابراهیم نبی و رسول و خلیـل و امام، درخواست آن را می‌کنـد. معلوم می‌شود اسـلام درخواستی او در این مرحله یک امر خـدادادی است و موهبتی است که از طرف خدا افاضه می‌شود و خواست انسان در به دست آوردن آن دخـالتـی نـدارد! (شـرح مـراتب اسلام و ایمان در مبحثی جداگانه بیان شده است.)

۳ ـ گزینش و اصطفای ابراهیم نیز ضمن این آیات نقل شده است .

"اِصْطِفاء " به معنای گرفتن چکیده و خالص هر چیز است. این کلمه وقتی با مقامات

پایه گذاری ملت ابراهیم (۲۳۵)

ولایـت ملاحظه شـود منطبق بر خلـوص عبـادت می‌شـود. اصـطفاء در این مقـام این است که بنـده در تمـامی شـئونش بر مقتضـای مملوکیت خود رفتار کنـد یعنی برای پروردگارش تسـلیم محض باشـد. این معنا با همان عمل به دین در جمیع شئون تحقق می‌یابد. خداوند دیــن را هم همان تسلیم خدا شدن معرفی کرده است: «اِنَّ الدّینَ عِنْــدَ اللّــهِ الْاِسْــلامُ!»

(۱۹ / آل عمران)

اصطفاء و گزینش ابراهیم نیز در همان تاریخی صورت گرفت که فرمود: اسلام آورا! گفت: تسلیـم رب‌العالمین هستم! (۱)

۱- المیزان ج: ۲ ص: ۱۵۷ .

(۲۳۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری

اولین اثری که ابراهیم علیه‌السلام از خود به یادگار گذاشت" دین توحید " است. از آن روز تـاکنـون هر فـردی و هر جـامعـه‌ای از ایــن نعمـت برخوردار شده از برکت وجود آن‌جنـاب بـوده است.

امروز هم ادیـانی که به ظاهر دین توحیـد خوانـده می‌شـود از یادگارهـا و آثـار وجـودی آن حضـرتند، زیرا یکی از آن ادیـان دین "یهـود "اسـت کـه منتهی و منتسـب بـه حضـرت موسـی بـن عمـران علیه‌السـلام اسـت. موسـی بـن عمـران یکی از فرزنـدان ابراهیم

علیه‌السلام شمرده می‌شود زیرا نسل او به" اسرائیل "یعنی یعقوب بن اسحق منتهی می گردد و اسحق فرزند ابراهیم علیه‌السلام است.

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری (۲۳۷)

یکی دیگر دین" نصرانیت"است که منتهی می‌شود به حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام و نسب عیسی بن مریم به ابراهیم می‌رسد. و همچنین دین" اسلام"که از جمله ادیان توحیدی است، چه این دین مبین منسوب به رسول اللّه محمد بن عبداللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله است و نسب آن جناب نیز به اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل اللّه علیه‌السلام منتهی می‌شود.

پس، می‌توان گفت دین توحید در دنیا از آثار و برکات آن بزرگوار است. علاوه‌بر اصل توحید، برخی از فروعات دینی نیز از آن جناب به یادگار مانده است، مانند:

نماز، زکات، حج، مباح شمردن گوشت چهارپایان،

تبری جستن از دشمنان خدا، تحیت گفتن به" سلام "

(۲۳۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

احکام ده‌گانه مربوط به طهارت و نظافت:

(که پنج حکم آن مربوط به سر و پنج حکم دیگرش مربوط به سایر اعضای بدن است،

که پنج حکم مربوط به سر عبارتند از:

گرفتن آب‌خور سبیل، گذاشتن ریش، بافتن گیسوان، مسواک کردن و خلال نمودن دندان،

و پنج حکم مربوط به سایر اعضاء عبارتند از:

تراشیدن و برطرف کردن مو از بدن،

ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت و شستشوی با آب.)

می‌توان گفت آن‌چه سنت پسندیده، چه اعتقادی و چه عملی، که در جامعه بشری

یادگارهای ابراهیم در جامعه بشری (۲۳۹)

یافت می‌شود همه و همه از آثار نبوت انبیاء علیه‌السلام است، که یکی از بزرگان این سلسله جلیله ابراهیم خلیل‌اللّه علیه‌السلام است.

ابراهیم علیه‌السلام حق بزرگی به گردن بشریت دارد، حال چه این که بشر بداند یا نداند!!(۱)

ابراهیم و صالحین

«وَ اِنَّهُ فِی الْاخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحینَ....» (۱۳۰ / بقره)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۵.

(۲۴۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام چه حال و مقامی داشت؟ پیغمبری بود مرسل، یکی از پیغمبران اولواالعزم،

و نیز دارای مقام امامت و مقتدای عده‌ای از انبیاء و مرسلین، قرآن درباره انبیاء می‌فرماید:

«کُلًّا جَعَلْنا صالِحینَ!»(۷۲ / انبیاء)

«پس ابراهیم هم از صالحان است.»

از ابراهیم در آیات بسیاری نقل شده که از خدا می‌خواهد به صالحان قبل از خود ملحق شود. معلوم می‌شود که قبل از او صالحانی

بوده‌اند که او پیوستن به ایشان را درخواست می‌کند و خداوند درخواستش را اجابت می‌فرماید و در چند جای قرآن اعلام می‌فرماید که او را در آخرت به صالحان ملحق خواهد کرد. «وَ اِنَّهُ فِی‌الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحینَ....» (۱۳۰ / بقره)

ابراهیم و صالحین (۲۴۱)

این عبارت در آیه ۱۳۰ سوره بقره و در آیه ۲۷ سوره عنکبوت و در آیه ۱۲۲ سوره نحل تکرار شده است.

"صَلاح "دارای مراتبی است، که بعضی مافوق بعض دیگر است.

در روایتی آمده است که «ابراهیم علیه‌السلام از خدا می‌خواسته او را به محمد و آل او صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق سازد.»

در آیات فوق هم می‌بینیم خدای تعالی در مقام اجابت دعای او می‌فرماید: که او در آخرت ملحق به صالحان می‌شود. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این مقام را برای خود ادعا می‌کند. و قرآن کریم نیز می گوید:

«بگو! سرپرست و ولیّ من خدائی است

که کتاب را به حق نازل کرد

(۲۴۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و هم او ولایت و سرپرستی صالحان‌را دارد،

«وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّلِحینَ!» (۱۹۶ / انبیاء)

ظاهر آیه این است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ادعای ولایت برای خود می‌کند. پس از ظاهر آیه برمی‌آید که رسول خدا همان کسی است که دارنده صلاح مورد نظر آیه است. و ابراهیم علیه‌السلام از خدا درخواست می‌کند به درجه صالحانی برسد که صلاحشان در مرتبه‌ای بالاتر از صلاح خود اوست، پس منظورشان همان جناب است!(۱)

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۶۸ .

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم (۲۴۳)

«قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفا....»

«بگو! بلکه ملت ابراهیم را پیروی می کنم، که فطری است!» (۱۳۵ / بقره)

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود": حنیفیت ابراهیم در اسلام است "!از امام محمد باقر علیه‌السلام نیز نقل شده که فرمود":حنیفیت کلمه جامعی است که هیچ چیز را باقی نمی‌گذارد حتی کوتاه کردن شارب، گرفتن ناخن و ختنه کردن، که همگی از حنیفیت است"!

در تفسیر قمی آمده که:

«خدا حنیفیت را بر ابراهیم علیه‌السلام نازل کرد و آن عبارت بود از ده حکم در پاکیزگی، که پنج حکم آن را گردن به بالاست و پنج حکم دیگر از گردن به پائین است .

(۲۴۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آن‌چه مربوط می‌شود به سر عبارت است از:

زدن شارب، نتراشیدن ریش و طَمّ مو یعنی اصلاح سر و صورت، مسواك و خلال.

آن‌چه مربوط می‌شود به بدن عبارت است از:

گرفتن موی بدن، ختنه کردن، ناخن گرفتن، غسل جنابت و طهارت گرفتن با آب،

این است حنیفیت طاهره‌ای که ابراهیم علیه‌السلام آورد و تاکنون نسخ نشده و تا قیامت نیز نسخ نخواهد شد!» (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۸۶ .

مفهوم حنیف بودن ملت ابراهیم (۲۴۵)

فصل پنجم:شریعت و کتاب ابراهیم علیه‌السلام

محتوای صحف ابراهیم

«اَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِما فی صُحُفِ مُوسی وَ اِبْراهیمَ الَّذی وَفّی....» (۳۳ تا ۶۲ / نجم)

آیات سوره نجم خبر از مطالبی است که در صحف ابراهیم و موسی بوده و چنین آمده است: (۲۴۶)

«به من خبر ده از آن کس که از انفاق روی گردانید،

مختصری انفاق کرد و ترک نمود،

آیا او علم غیب دارد؟ و او می‌بیند؟

آیا خبردار شد بدان‌چه در صحیفه‌های موسی است؟

و اندر صحیفه‌های ابراهیم؟ که به پیمان وفا کرد !

در صحیفه‌ها این بود که:

ـ هیچ باربرداری بار گناه دیگری را برندارد...!»

و این که....

محتوای صحف ابراهیم (۲۴۷)

اَلّا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری

این اولین مطلبی است که قرآن کریم از صحف ابراهیم و موسی حکایت می‌کند. البته این حکایت از آیه ۳۸ سوره نجم شروع می‌شود و تا چند آیه ادامه دارد. در اول همه آن آیات کلمه "اَنَّ "و" اَنَّهُ "آمده، که تمام ۱۷ آیه است.

آن معنا و مطلبی که در صحف آن دو بزرگوار بود، اول این بوده، که هیچ انسانی گناه انسان دیگر را تحمل نمی‌کند، یعنی نفس هیچ کس به گناهی که دیگری کرده آلوده نمی‌شود، قهرا هیچ کس هم به گناهی که دیگری کرده عقوبت و مؤاخذه نمی‌شود.

وَ اَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعی

(۲۴۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دومین مطلبی که قرآن از صحف ابراهیم و موسی در آیه ۳۹ سوره نجم نقل می‌کند در بیان این است که:

ـ هیچ انسانی، هیچ چیزی را به ملکیت واقعی مالك نیست تا اثر آن مالکیت که خیر است یا شر، نفع است یا ضرر عایدش شود، مگر آن عملی را که کرده و سعی و کوششی را که نموده است، تنها آن را داراست و اما آن‌چه دیگران کرده‌اند اثر خیر یا شرش عاید انسان نمی‌شود.

"ـ مالکیت واقعی "ملکیتی است مانند آن‌چه انسان نسبت به چشم و گوش و اعضای
وَ اَنْلَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّاماسَعی : (۲۴۹)
بدن خود دارد، نه مانند ملکیت انسان به خانه و فرش و غیره که ملکیتی هستند اعتباری نه واقعی.
ـ انسان به ملکیت واقعی مالک اعمال خویش است. پس مادام که انسان هست آن عمل هم هست و هرگز به طبع خود از انسان جدا نخواهد شد، پس بعد از انتقال آدمی به آن سرای دیگر تمامی اعمالش چه خیر و چه شر، چه صالح و چه طالح، با او خواهد بود.

وَ اَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری

سومین مطلب حکایت شده از صحف ابراهیم و موسی در قرآن این است که:
(۲۵۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام
«کوشش آدمی دیده خواهد شد،
پس از آن، او را جزا دهند، جزای هر چه تمام‌تر!» (۴۰ و ۴۱ / نجم)
منظور از سعی و کوشش، آن عملی است که در انجامش جد و جهد کنند و منظور از" رؤیت "مشاهده است و ظرف این مشاهده روز قیامت است.
این آیه از نظر معنی قریب آیه دیگری است که می‌فرماید:
«روزی که هر انسانی آن‌چه از خیر و شر کرده حاضر می‌بیند.» (۳۰ / آل‌عمران)
و آیه شریفه‌ای که می‌فرماید:
«امروز است که مردم گروه گروه از گورها بیرون می‌شوند
تا اعمالشان نشانشان داده شود،
وَ اَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری : (۲۵۱)
و هر کس که به وزن یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند
و هر کس که به سنگینی یک ذره شری کرده باشد آن را می‌بیند.» (۷ و ۸ / زلزال)
و اگر دیدن را به صورت صیغه مجهول آورده، خالی از این اشاره نیست که در قیامت کسانی هستند که اعمالی به ایشان ارائه می‌شود که خودشان آن اعمال را انجام نداده‌اند!
(۲۵۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی

چهارمین مطلب که از آیات برجسته این سوره نیز هست، می‌فرماید:
«و این که انتهای سیرشان به سوی پروردگار توست!» (۴۲ / نجم)
در این آیه" انتها "مطلق بیان شده و می‌فهماند که مطلق انحاء انتها به سوی پروردگار توست. پس آن‌چه موجود که در عالم وجود است در هستی‌اش و آثار هستی‌اش به خدای سبحان منتهی می گردد، البته به خود خداوند، حال با وساطت چیزی یا بدون واسطه و نیز هیچ تدبیر و نظامی، کلی یا جزئی، در عالم جریان ندارد مگر آن که
وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی (۲۵۳)
آن هم منتهی به خدای سبحان است، چون تدبیری که بین موجودات عالم است چیز دیگری جز این نیست که بین آن‌ها روابطی

برقرار کرده که هر موجودی به خاطر آن روابطی که با سایر موجودات دارد، سرپا ایستاده و هستی‌اش حفظ شده است. معلوم است که پدید آورنده روابط موجودات همان پدید آورنده خود موجودات است. پس یگانه کس که به طور اطلاق منتهای تمامی موجودات عالم است، تنها و تنها خدای سبحان است.

آیه مورد بحث از آن‌جائی که منتهای هر چیزی را به طور مطلق خدا دانسته است و این اطلاق شامل تمامی تدبیرها نیز می‌شود، لاجرم باید گفت که آیه شریفه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود: یکی انتها از حیث آغاز خلقت، که وقتی درباره خلقت هر چیز به عقب برگردیم به خدای تعالی منتهی می‌شویم و دیگر از حیث معاد، که وقتی از طرف

(۲۵۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آینده پیش برویم خواهیم دید که تمامی موجودات دوباره به‌سوی او محشور می‌شوند.

دوازده آیه بعدی مواردی از منتهی شدن خلقت و تدبیر به خدای سبحان را بر می‌شمارد. سیاق در همه این آیات سیاق انحصار است و می‌فهمانند که ربوبیت منحصر در خدای تعالی است و برای او شریکی در ربوبیت نیست و این انحصار منافات با وساطت اسباب طبیعی و یا غیر طبیعی در آن امور ندارد:

«و این که اوست بخنداند و بگریاند،

و این که اوست بمیراند و زنده گرداند،

و این که دو جنس نر و ماده را او بیافرید:

از نطفه‌ای که در رحم ریخته شود.

و این که بر اوست آفرینش دیگر.

وَ اَنَّ اِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی (۲۵۵)

و این که اوست بی‌نیاز می‌کند و خواسته دهد،

و این که اوست آفریدگار ستاره شعری،

و اوست که" عاد "نخستین را هلاک کرد.

و" ثمود "را و کسی از آنها باقی نگذاشت.

و هلاک کرد قوم نوح را پیش از آنها،

و بی‌گمان آنهاستم‌کارتر و گردن‌کش‌تربودند!

و شهرهای" مؤتفکه "را نگون سار کرد،

و پوشانید آنها را آنچه پوشانید.

پس به‌کدام یک از نعمت‌های پروردگارت شک می‌کنی؟» (۴۳تا۵۵/نجم)

در مطلب اخری فرمود: وقتی خدای تعالی همان کسی باشد که این نظام بدیع را

(۲۵۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پدید آورده و این عالم را ایجاد کرده و تدبیر نموده و در انسانها خنده و گریه و مرگ و حیات و هلاکت قرار داده است، دیگر به کدام یک از نعمت‌های پروردگارت خود را مردد جلوه می‌دهی و در کدامش شک می‌کنی؟ (۱)

خلاصه صحف ابراهیم و موسی

«اِنَّ هذا لَفِی الصُّحُفِ الْاُوْلی صُحُفِ اِبْراهیمَ وَ مُوسی....» (۱۸ و ۱۹ / اعلی)

۱- المیـــــــزان ج : ۳۷ ص : ۹۲ .

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۲۵۷)

خلاـصه آن‌چه در صـحف ابراهیم و موسـی بـوده مضـمون چهـار آیه زیر است که قرآن کریم در سوره اعلی از آن خـبر می‌دهـد و می‌فرماید:

«قَـدْ اَفْلَـحَ مَــنْ تَـزَکّـی»

«رستگـار شـد آن کـس کـه پـاک شـــد !» (۱۴ / اعلی)

«وَ ذَکَـرَ اسْـمَ رَبِّهِ فَصَلّی»

«و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد!» (۱۵ / اعلی)

«بَلْ تُؤْثِروُنَ الْحَیوةَ الدُّنْیا»

«نه، شما برمی گزینیـد حیـات ایـن دنیـا را!» (۱۶ / اعلی)

«وَ الْاخِـرَةُ خَیْـرٌ وَ اَبْقـی»

«و آخـرت بهتــر و پـاینــده‌تــر اســت!» (۱۷ / اعلی)

(۲۵۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"پاک شدن " برگشتن بـه خـدای تعـالـی و تـوبـه کـردن اسـت.

"تـوبـه "یکـی از وسایلی است که دل انسان را از فـرورفتن در مـادیـات حفظ می‌کند.

"انفـاق در راه خـدا نیـز دل را از لوث تعلقـات مالی پـاک می‌کند.

"وضــو گـرفتـن"را هـم کـه" تطهیـر "خـوانـده‌انـد، در حقیقـت خـواسـتـه‌انـد طهـارت از قـذارت‌هـائی را کـه صـورت و دسـت و پـای انسـان در اشتغـال بـه امـور دنیـــا بــه خـــود می‌گیـــرد، مجســـم و ممثـل کـــرده بـاشنـــد.

خلاصه صحف ابراهیم و موسی (۲۵۹)

در روایات اسلامی از امام صادق علیه‌السلام (در کتاب فقیه) نقل شده که در معنای تزکی و پـاک شدن فرمود:

معنـای آیه این است که هر کس زکات فطره بدهد رستگار می‌شود!

ظـاهــرا مــراد از" ذکــر نــام خـــدا "ذکــر زبــانــی اســت.

مــراد از" صَلوة "همـان نماز معمولی و توجه خاص عبودی است که در اسلام تشریع شده است.

در آخــر آیـــات فــوق خطاب را بــه عمـــوم بشــر کـــرده و می‌فـرمـایـد:

(۲۶۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

حقیقت همـان است که گفتیم: که رسـتگاری در تزکی و یـاد پروردگـار است ولکن شـما انسان‌هـا در پی پاک شـدن نیستیـد و بر اساس دعوتی که طبع بشری شما دارد شما را به تعلق تـام به دنیا و اشتغال به تعمیر آن و ترجیح آن بر زنـدگی آخرت می‌خوانـد.

- ولـی زنـدگـی آخـرت بـاقی‌تر و بهتــر اسـت!

آن‌چه گفته شد در صحف اولی هم گفته شده است،

در صحـــف ابـــراهیـــم و مـــوســـی!(۱۹ / اعلی)(۱)

احکام شریعت ابراهیم علیه‌السلام

۱- المیــزان ج : ۴۰ ص : ۱۹۸ .

احکام شریعت ابراهیم علیه‌السلام (۲۶۱)

از آیات قرآنی که در آن‌ها ذکری از ابراهیم خلیل‌اللّه علیه‌السلام رفته می‌توان احکامی از شریعت آن جناب را به شرح زیر استخراج کرد:

۱ ـ نماز:

قرآن مجید در" سوره ابراهیم "از زبان این پیغمبر عظیم‌الشأن موضوع نماز را ضمن دعائی نقل کرده که در آن ابراهیم علیه‌السلام از خدای خود درخواست می‌کند تا او و ذریه‌اش را نماز خوان کند!

۲ ـ زکات:

در سوره" انبیاء "حکایت شده که ابراهیم علیه‌السلام به قوم خود گفت:

– خدا به من کارهای نیک و دادن زکات را وحی فرموده است !

(۲۶۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

۳ ـ حج:

قرآن مجید در سوره" حج " تشریع فریضه حج و اباحه گوشت چهارپایان را به ابراهیم علیه‌السلام نسبت داده است.

۴ ـ تَبَرّی:

قرآن مجید در سوره" ممتحنه " دوری گزیدن و تَبَّری جستن از مشرکین را به ابراهیم علیه‌السلام نسبت داده است.

۵ ـ نهی از ظلم:

در سوره" انعام "قرآن کریم" نهی از هر ظلم" و هر عمل مخالف با فطرت را از ابراهیم علیه‌السلام نقل کرده است.

۶ ـ سلام دادن:

احکام شریعت ابراهیم علیه‌السلام (۲۶۳)

قرآن مجید در سوره" مریم" و سوره" هود"مسئله تحیت به سلام را از احکام شریعت ابراهیم شمرده است.

در اخبار وارد شده که آن" طهارت و نظافتی را که ابراهیم علیه‌السلام در میان امت خود جعل و تشریع کرده و در سوره "حج "به آن اشاره شده، عبارت از همان" حنیفیت "معروف و احکام ده‌گانه بوده که پنج حکم آن مربوط به سر و پنج حکم دیگر مربوط به سایر اعضای بدن است و از آن جمله" ختنه "می‌باشد.

(شرح کامل احکام ده‌گانه در فصل‌های پیشین همین بخش ذکر شده است.) (۱)

۱– المیزان ج : ۱۴ ص : ۱۶ .

(۲۶۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

فصل ششم:مقام و منزلت ابراهیم علیه‌السلام

ذکر مقام و امتیازات ۱۶ گانه ابراهیم علیه‌السلام

خدای تعالی در کلام مجیدش ابراهیم علیه‌السلام را به نیکوترین وجه ثنا گفته و رنج و محنتی را که در راه پروردگارش تحمل نموده بود به بهترین بیانی ستوده و در ۶۴ آیه از کتاب عزیزش اسم او را برده و موهبت‌ها و نعمت‌هائی را که به او ارزانی داشته بود در موارد بسیاری ذکر فرموده است.

(۲۶۵)

اینک چند مورد از آن" مواهب "را در این جا ذکر می کنیم:

۱ ـ خدای تعالی" رشد و هدایت "ابراهیم علیه‌السلام را قبلاً ارزانی داشته بود. (۴۱ / انبیاء)

۲ ـ او را در دنیا" برگزید. ("۱۳۰ / بقره)

۳ ـ او در آخرت نیز از زمره" صالحین "خواهد بود، چه او وقتی در دنیا خدایش فرمود: تسلیم شو! عرض کرد: تسلیم امر پروردگار عالمیانم! (۱۳۰ و ۱۳۱ / بقره)

۴ ـ او کسی است که" روی دل را به پاکی و خلوص متوجه خدا کرده بود. و هرگز شرك نورزید(". ۷۹ / انعام)

۵ ـ او کسی است که" دلش به یاد خدا مطمئن و قوی شده بود "،و به همین جهت ملکوتی را که خدایش از آسمان‌ها و زمین به او نشان داد، ایمان آورد و یقین کرد.

(۲۶۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(۲۶۰ / بقره و ۷۵ / انعام)

۶ ـ خداوند او را" خلیل "خود خواند. (۱۲۵ / نساء)

۷ ـ خداوند" رحمت و برکات "خود را بر او و اهل بیت او ارزانی داشته و او را به" وفاداری "ستوده بود. (۳۷ / نجم)

۸ – او را بــه وصــف" حَلیـم و اَوّاه و مُنیب " توصیف کرد (".۷۳ تا ۷۵ / هود)

۹ – و نیز او را مدح کرده به این که ابراهیم" خود امتی خداپرست و حنیف بود "و هرگز شرك نورزید و همواره" شکرگزار" نعمت‌های خدا بود: و هم‌چنین مدح کرد به این که او را" برگزید"و به راه راست" هدایت"نمود و او را" اجر دنیوی" داد واو در" آخرت از صالحین "است! (۱۲۰ تا ۱۲۲ / نحل)

۱۰ ـ ابراهیم علیه‌السلام پیغمبری" صِدّیق "بود. (۴۱ / مریم)

ذکر مقام و امتیازات ۱۶گانه ابراهیم علیه‌السلام (۲۶۷)

۱۱ ـ قرآن مجید او را از" بندگان مؤمن و از نیکوکاران"شمرده و به او" سلام "کرده است! (۸۳ تا ۱۱۱ / صافات)

۱۲ ـ او را از کسانی دانسته که صاحبان" اَیْدی وَ الْاَبْصار" هستند و خداوند با یاد" قیامت خالصشان کرده است. (۴۵ و ۴۶ / ص)

۱۳ ـ خداوند او را" اِمام "قرار داد. (۱۲۴ / بقره)

۱۴ ـ خداوند او را یکی از پنج پیامبری دانسته که" اُولُواالْعَزْم "و صاحب کتاب و شریعت بودند. (۷ / احزاب و ۱۳ / شوری و ۱۸ و ۱۹ / اعلی)

۱۵ ـ خداوند او را" علم و حکمت و کتاب و ملك و هدایت " ارزانی داشته و هدایت او را در" نسل و اعقاب او" کلمه باقیه "قرار داد.(۴۱ / نساء و ۷۴ تا ۹۰ / انعام و ۲۸ / زخرف)

(۲۶۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

۱۶ – خداوند" نبوت و کتاب "را در" ذریه "او گذاشت. (۲۶ / حدید)

و برای او" در آیندگان نشان صدق – نام نیک – قرار دارد.(۸۴/شعراءو ۵۰/مریم)

"این بود فهرست آن مناصب الهی و مقامات عبودیتی که خداوند به ابراهیم علیه‌السلام ارزانی داشته و در قرآن از آن اسم برده است ".

قرآن کریم فضایل و کرامات هیچ‌یک از انبیاء کرام را به این تفصیل ذکر نفرموده است.

قرآن کریم به منظور حفظ شخصیت و حیات ابراهیم علیه‌السلام دین قویم ما را هم اسلام نامید و آن را به ابراهیم علیه‌السلام نسبت داد و فرمود: «مِلَّةَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ هُوَ سَمّیکُمُ الْمُسْلِمینَ مِنْ قَبْلُ...»

«این دین، دین پدر شما ابراهیم است و او بود که شما را از قبل مسلمان نامید...!»

ذکر مقام و امتیازات ۱۶گانه ابراهیم علیه‌السلام (۲۶۹)

(۷۸/حج)

و نیز فرموده:

«بگو! پروردگار من مرا به راه راست هدایت نمود، دینی است قویم و ملت و کیش معتدل ابراهیم، که او از مشرکان نبود!» (۱۶۱ / انعام)

خداوند کعبه‌ای را که آن جناب ساخت بیت الحرام و قبله عالمیان قرار داده و برای زیارت آن مناسک حج را تشریع فرمود تا بدین وسیله یاد مهاجرت او را به این دیار و جا دادن همسر و فرزندش را در آن جا و خاطره ذبح اسماعیل و توجهات به خدایش و آزار و محنت‌هائی را که در راه خدا دید، زنده نگاه بدارد! (۱)

۱- المیزان ج: ۱۴ ص: ۲۳ .

(۲۷۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه‌السلام

«نَرْفَعُ دَرَجتٍ مَنْ نَشآءُ....»

«این است حجت ما که به ابراهیم علیه قومش دادیم، هر که را بخواهیم درجاتی بالا می‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم و علیم است!» (۸۳ / انعام)

خدای تعالی ابراهیم علیه‌السلام را به درجاتی از علم بالا برده است، زیرا هدایت و ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین ،و یقین قلبی و حجت قاطع، همه از درجات و مراتب علمند.

تعلیم علم و حکمت و ترفیع درجه ابراهیم علیه‌السلام (۲۷۱)

در آخر کلام می‌فرماید: «پروردگار تو حکیم و علیم است!» تا این معنا را تثبیت کند که همه این برتری‌ها و امتیازاتی را که به ابراهیم علیه‌السلام داده از روی علم و حکمت بوده است.

هم‌چنان که در همین سوره، آن جا که حجت‌ها و براهین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ذکر فرمود، در آخر همین معنی را خاطرنشان ساخت و فرمود که:

ـ این حجت‌ها را از روی علم و حکمت به رسول خود آموختیم،

و او را بر سایرین برتری دادیم!

مقامات ابراهیم

مقاماتی که ابراهیم علیه‌السلام به دست آورده به ترتیب زیر بوده است:

(۲۷۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

۱ ـ مقام عبودیت،

۲ ـ مقـــام نبــــوت،

۳ ـ مقـــام رسـالـــت،

۴ ـ مقـــام خلّـــــت،

۵ ـ مقـــام امــامـــت.

مقـام عبـودیت ابـراهیم علیه‌السلام را آیه‌زیر تأئید می‌کند:

«وَ لَقَدْ اتَیْنـا اِبْراهیمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ....» (۵۱ / انبیاء)

این آیـه می‌رسـانـد کـه خـدای تعالی قبل از آن کـه او را نـبی کنـد، در همـان ابتـدای امـر دارای " رشــد "کـرد و رشـد همـان "عبـودیت "است.

مقامات ابراهیم (۲۷۳)

مقام نبوت ابراهیم علیه‌السلام را آیـه‌زیر تـأئیـد مـی‌کنـد:

«وَاذْکُـرْ فِـی الْکِتابِ اِبْـراهیــمَ اِنَّـــهُ کـانَ صِــدّیقــا نَبِیّـــا!» (۴۱ / مریم)

از این آیـه برمـی‌آیـد کـه آن روزی کـه ابـراهیـم بـه پـدر خـود اعتـراض کـرد کـه چـرا بـت‌هـا را مـی‌پرسـتیــد، نبـی بــوده اســت !

مقام رسالت ابراهیم علیه‌السلام را آیـه زیـر تـأئیـد می‌کند:

«وَ لَقَـدْ جآءَتْ رُسُلُنآ اِبْـراهیــمَ بِـالْبُشْـری قالُـوا سَلمـا قالَ سَلـمٌ!» (۶۹ / هود)

(فرق بین نبی و رسول این است که نبی در خواب واسطه وحی را می‌بینـد و وحی را می‌گیرد ولی رسول فرشته وحی را در بیداری می‌بیند و با او صحبت می‌کند.)

(۲۷۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

موضوع این آیه در اواخر عمر ابراهیم علیه‌السـلام و سنین پیری او و بعد از جدائی از پدر و قومش اتفاق افتاده است و در آن ملائکه خـدا را در بیـداری دیـده و با آنان صحبت کرده است. همان زمانی است که در بالا گفته شد، به او مژده فرزندی دادند و او گفت من پیرم !

مقـام خُلَّـت ابـراهیم علیه‌السلام را آیه زیر تأئید می‌کند:

«وَ اتَّبَـعَ مِلَّـةَ اِبْراهیـمَ حَنیفـا وَ اتَّخَـذَ اللّهُ اِبْراهیـمَ خَلیـلاً!» (۱۲۵ / نساء)

از ظاهر آیه برمی‌آیـد که اگر خـدا او را برای خود" خلیـل "گرفت، برای خاطر این ملت حنیفی که وی به امر پروردگارش تشـریع کرد، بگرفت، چون مقـام آیه مقـام بیـان شـرافت و ارج کیش حنیـف ابراهیم است که به خـاطر شـرافت آن کیش، ابراهیم به مقـام "خُلَّت "

مقامات ابراهیم (۲۷۵)

مشرف گردید.

(خــدای سبحــان اعــراض از کیــش ابـراهیم را که نوعی ظلم است" سَفاهَت "خوانـده است!)

مقام امامت ابراهیم علیه‌السلام را آیه‌زیر تأئید می‌کند:

«اِنّـی جـاعِلُـکَ لِلنّاسِ اِمـامـــا!» (۱۲۴ / بقره)

همـان‌گـونـه کـه قبـلاً بحث شـد زمـان و تـاریخ ایـن گـزینـش الهی در اواخر عمـــر آن حضـرت بـوده است.(۱)

مقام خلیــل اللهـــی ابــراهیم علیه‌السلام

۱- المیـزان ج : ۱۳ ص : ۳۱۸ .

(۲۷۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«... وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفا وَاتَّخَذَ اللّهُ اِبْـراهیـمَ خَلیلًا!» (۱۲۵ / نساء)

«کیسـت کـه دیـن وی از آن کـه:

به جان مطیع خدا شده،

و نیکـوکـار اسـت،

و ملت حنیـف ابـراهیـم را پیـروی کرده، خوب‌تر است؟

که خدا ابراهیم را" دوست "برای خود اختیار کرده است!»

این آیه مـی‌فـرمـایـد:

ـ کـرامـت دیـن قـابل شـک نیست و بـر هیچ عـاقلی پـوشیـده نیسـت کـه تسلیـم

مقام خلیل اللهی ابراهیم علیه‌السلام (۲۷۷)

امر خـدا بـودن و نیکـوکـاری کردن بهتـرین آئیـن است !

ـ انسـان از دیـن‌داری نمـی‌تـوانـد بگـریـزد و بهتـرین دیـن، این است کـه انسـان از سر تسلیـم رو بـه خـدائی آورد کـه هـر چـه در آسـمـان‌هـا و زمیـن است از آن اوست و در برابر این خـدا از سـر بنـدگی خضوع کند و به مقتضای راه و رسم و آئین" ابـراهیـم،" در حـالی که از بـاطل روی گـردان باشد، عمل کند!

"ـ آئین ابراهیم "یعنی" آئیـن فطرت"که خـدا ابـراهیـم را، یعنـی اولیـن کسـی را که بـا نیکـوکـاری روی بـه سـوی خـدا کـرد و از آئین باطل روی برگردانید و به آئین حق گـرویـد، بـه عنـوان" خلیل "و دوسـت خـود انتخاب کـرده اسـت!

(۲۷۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

در روایات اسلامی از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل‌شده که فرمود:

"شنیدم از پدرم که از پـدر خـود حـدیث مـی‌کـرد و مـی‌فـرمـود:

– خدا از آن جهت ابراهیم را" خلیل "نامیده که هیچ کس را رد نکرد و از احدی جز خدا چیـزی سؤال ننمود"!

روایت بالا صـحیح‌ترین روایتی است که درباره نام‌گذاری حضرت ابراهیم علیه‌السلام به" خلیل"وارد شده است، چون این روایت با معنی لفـظ" خلیـل "یعنی" حـاجت"موافق اسـت". خلیـل "یعنی دوسـت صـمیمی شـمـا آن کسـی اسـت که حـوایجش را به شـما می‌گوید. (۱)

۱- المیزان ج : ۹ ص : ۱۴۱ .

مقام خلیل اللهی ابراهیم علیه‌السلام (۲۷۹)

حلیم و اوّاه بودن ابراهیم علیه‌السلام

«فَلَمّا ذَهَـبَ عَـنْ اِبْراهیمَ الرَّوْعُ....» (۷۴ تا ۷۶ / هـود)

در این جا قرآن شـریف به طور رسائی ابراهیم علیه‌السـلام را می‌سـتاید و بیان می‌کند که وی در مورد قوم لوط مجادله می‌کرد زیرا حلیـم بـود و در مـورد نـازل شــدن عـذاب بـر ظـالمیـن عجلـه نمـی‌کـرد چـون امیـد داشت که توفیـق یـابنـد و بـه صـلاح گراینـد و اسـتقامت کنند. او از گمراهی و هلاکت مردم بسیار متأثر می‌شد و برای نجات آنان به خدا رجوع می‌کرد نه آن که از معذب شدن

ستم‌گران کراهت داشته باشد و به عنوان عده‌ای ظالم برای آنان یاری طلبد که وی از چنین چیزی منزه بود.

(۲۸۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

قرآن مجید با عبارت «اِنَّ اِبْراهیمَ لَحَلیمٌ اَوّهٌ مُنیبٌ» (۷۵ / هود) او را می‌ستاید.

"حَلیم "کسی را گویند که در عقوبت و انتقام عجله نمی‌کند.

"اَوّاه"کسی را گویند که در مورد بدی‌هائی که به او می‌رسد یا مشاهده می‌کند بسیار آه می‌کشد.

"مُنیب "به معنی رجوع کننده است که در هر کاری رجوع او به سوی خداست. (۱)

۱– المیزان ج : ۲۰ ص : ۱۹۹ .

حلیم و اوّاه بودن ابراهیم علیه‌السلام (۲۸۱)

فصل هفتم :دعاهای ابراهیم

دعاهای ابراهیم علیه‌السلام

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدا امِنا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ....»

(۱۲۶ / بقره)

(۲۸۲)

خدای سبحان در قرآن کریمش از ابراهیم علیه‌السلام ، این پیامبر کریم، دعاهائی بسیار نقل کرده که در آن ادعیه از پروردگارش حوائجی درخواست نموده است، مانند:

۱ـ دعائی که در آغاز امر برای خودش کرد،

۲ـ دعائی که هنگام مهاجرتش به سوریا کرد،

۳ـ دعائی که در خصوص بقاءِ ذکر خیرش در عالم کرد،

۴ـ دعائی که برای خودش و ذریه‌اش و پدر و مادرش و برای مؤمنین و مؤمنات کرد،

۵ـ دعائی که بعد از بنای کعبه، برای اهل مکه کرد،

۶ـ دعائی که از خدا خواست تا پیامبران را از ذریه او برگزیند....

دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۲۸۳)

از همین دعاها و درخواست‌های آن بزرگوار است که آمال و آرزوهایش و ارزش مجاهدت‌ها و کوشش‌هایش در راه خدا و نیز فضایل نفس مقدسش و همچنین موقعیت و قرب او به خدای عزّاسمه، شناخته می‌شود.

همچنین از سراسر داستان‌هایش و مدایحی که خدا از او کرده، می‌توان شرح زندگی آن جناب را استنباط کرد.

(این دعاها، علاوه بر این فصل در فصول دیگر همین بخش نیز مورد بررسی و استفاده قرار گرفته است.) (۱)

۱– المیزان ج : ۲ ص : ۱۲۰ .

(۲۸۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اولین دعای ابراهیم علیه‌السلام

«رَبِّ هَبْ لی حُکْما وَ اَلْحِقْنی بالصّالِحینَ....» (۸۴ / شعراء)

در آیات سوره شعراء، ابراهیم علیه‌السلام نعمت‌های مستمر و متوالی خدای تعالی را نسبت به خود یادآور می‌شود، نعمت‌هائی که از اول تولد تا بی‌نهایت به وی ارزانی داشته است. با ذکر این نعمت‌ها و تصور لطف الهی حالتی به او دست می‌دهد که آمیخته‌ای از جاذبه رحمت و فقر عبودیت است، این حالت او را وا می‌دارد تا به

اولین دعای ابراهیم علیه‌السلام (۲۸۵)

درگاه خدا اظهار حاجت کند و باب سؤال را باز نماید:

«پروردگارا!

مرا حکم بخش!

و قرین صالحانم فرما!

و نزد آیندگان نیکنامم گردان !

و از وارثان بهشت پر نعمتم کن !

و پدرم را بیامرز که او گمراه بود !

و روزی که کسان برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان!

روزی که مال و فرزندان سودی ندهد،

مگر آن کس که با قلب پاک سوی خدا آمده باشد!» (۸۳ تا ۸۹ / شعراء)

(۲۸۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

منظور از" حُکْم "اصابه نظر و داشتن رأی صایب در مسائل کلی اعتقادی و عملی و نیز در تطبیق عمل بر آن معارف کلی است.

معارف کلی عبارتند از:

معارف اعتقادی و عملی که جامع همه آنها توحید و تقوی است.

در سوره انبیاء آیه ۷۳ می‌فرماید:

«و عمل به نیکی‌ها و اقامه نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم،

و ایشان ما را عبادت می‌کردند.»

این که آن جناب از پروردگار متعالش درخواست کرد به صالحینش ملحق سازد،

اولین دعای ابراهیم علیه‌السلام (۲۸۷)

خود از لوازم درخواست موهبت حکم و از فروعی است که بر حکم مترتب می‌شود. پس معنای کلام آن جناب این است که:

- پروردگارا نخست موهبت حکم به من ارزانی‌دار،

و سپس اثر آن را که اصلاح ذاتی است در من تکمیل کن!

ظاهر این که درخواست کرد تا - لسان صدق را برایش در آخرین قرار دهد - این است که خدای تعالی در قرون آخر فرزندی به او دهد که زبان صدق او باشد، یعنی لسانی باشد مانند لسان خودش، که منویات او را بگوید، همان طور که زبان خود او از منویاتش سخن می‌گوید. خلاصه برگشت معنا به این است که -

خداوند در قرون آخر الزمان کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید و مردم را به

(۲۸۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

کیش و ملت او که همان دین توحید است. دعوت کند.

از این که آن جناب از پروردگار خود مسئلت نمود تا او را در روز قیامت خوار نگرداند، فهمیده می‌شود که در آن روز هر انسانی محتاج به یاری خداست و بنیه ضعیف بشری تاب مقاومت در برابر هول و هراس‌هائی که آن روز با آن‌ها مواجه می‌شود، ندارد، مگر آن که خدا او را یاری و تأئید کند! (۱)

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او

۱- المیزان ج : ۳۰ ص : ۱۴۸ .

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۸۹)

ضمن بررسی تحلیلی از اولین دعای ابراهیم علیه‌السلام که قرآن مجید آن را در سوره شعراء نقل کرده است متوجه می‌شویم که چگونه این پیامبر بزرگ الهی در همان اوان زندگی، در یک بحث و گفتگو با قوم بت‌پرست خود، ضمن اظهار خصومت نسبت به خدایان دروغین آن‌ها و معرفی رب‌العالمین، به یک باره مجادله را رها کرده و روی خود را متوجه درگاه پاک سبحانی ساخته و ظریف‌ترین احساسات خود را در رفیع‌ترین کلمات ریخته و چیزهائی از پروردگار خود درخواست کرده است که هر عبارت آن تأثیرات عمیق و تاریخی در زندگی بشر در مسیر همه قرون و اعصار داشته است.

موقعیت زمانی این دعا نشان می‌دهد که او در اوایل ورود خود به جامعه آن روز این دعا را کرده است و موقعی بوده که هنوز از ایمان پدرش مأیوس نگشته بود و در ضمن مباحثاتی که با قوم خود داشت شروع به معرفی پروردگارش و سپس دعا در

(۲۹۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

حق پدرش و خودش کرده و چنین گفته است:

«هیچ متوجه هستید که چه چیزهایی را می‌پرستید؟

شماوپدران پیشین‌تان؟

من همه آن معبودها را دشمن می‌دارم مگر پروردگار عالمیان را،

پروردگاری که مرا آفرید و هدایتم می‌کند،

پروردگاری که غذا و آبم می‌دهد،

وقتی بیمار می‌شوم شفایم می‌بخشد،

پروردگاری که امیدوارم خطایای مرا در روز جزا ببخشد!

پروردگارا!

مرا حکمی ببخشای !

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۱)

مرا به صالحین ملحق کن!

مرا در آیندگان نام نیک و ذکر جمیل عطا فرما!

مرا از وارثان بهشت نعیم قرار ده!

و پدر مرا بیامرز، که او از گمراهان بوده !

و مرا در روزی که همه مبعوث می‌شوند رسوا مساز!» (۷۵ تا ۸۷ / شعراء)

از لحاظ ادب و شیوه‌ای که در این دعا به کار برده شده مشاهده می‌شود که ابراهیم علیه‌السلام ابتداء پروردگار خود را ثنای جمیلی می‌کند. این ادب عبودیت است که اقتضا می‌کند در دعا باید نخست ثنای پروردگار را گفت.

این ثنا، اولین ثنای مفصلی است که خداوند از ابراهیم علیه‌السلام حکایت می کند. ثناهای

(۲۹۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

قبلی او کوتاه بودند و در قرآن مجید در چند جا نقل شده‌اند.

«من روی خود را متوجه درگاه کسی کردم

که آسمان‌ها و زمین را آفریده است!» (۷۹ / انعام)

«از پروردگارم برای تو (پدر) طلب مغفرت خواهم کرد،

که او با من مهربان است!» (۴۷ / مریم)

وقتی شیوه این دعا را تحلیل بکنیم می‌بینیم در آن چنین ادبی را به کار برده که عنایت پروردگار خود را از ابتدای خلقتش تا وقتی که به سوی او بازگشت می کند در آن

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۳)

گنجانده است و خود را در برابر او فقیر و محتاج دانسته و درباره پروردگارش جز غنا و جود محض چیزی نگفته است. خود را بنده ذلیلی دانسته که قادر بر هیچ چیز نیست، بلکه مقدرات الهی او را در ادوار خلقتش از حالی به حالی برمی گرداند. طعام، شراب و بهبودی از مرض می‌دهد، می‌میراند و زنده می کند و بندگان را برای پاداش روز جزا حاضر می‌سازد و او (ابراهیم) جز اطاعت محض و طمع در غفران گناه، چیزی نیست !

ادب دیگری را که مراعات کرده این است که مرض را به خود نسبت داده و گفته": وقتی مریض می‌شوم شفایم می‌دهد".برای این که در این مقام که مقام ثناست مناسب نبود مرض را به او نسبت دهد، گرچه مرض هم از حوادث است و از این نظر بی ارتباط با پروردگار نیست، لکن سیاق کلام، سیاق بیان حوادث نیست تا هر حادثی را به او نسبت دهد بلکه سیاق کلام برای بیان این معناست که شفای از مرض از رحمت و عنایت

(۲۹۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اوست، از این نظر مرض را به خود نسبت داد و شفا را به پروردگار خود: گویا خواست چنین دعوی کند که از خدای تعالی جز جمیل و زیبائی صادر نمی‌شود!

آن‌گاه بعد از ثنا شروع کرد به دعا و در همین دعایش است که ادب فوق‌العاده‌ای را به کار برده است:

نخست ابتداء کرد به اسم" رَبِّ، "دیگر این که تنها نعمت‌های حقیقی و پایدار را درخواست کرد. گرانبهاترین نعمت‌ها را درخواست کرد و آن عبارت بود از حکم (شریعت) و پیوستن به صالحین و نام نیک در آیندگان.

او از خدای خویش خواست تا در هر عصری از اعصار آینده کسانی را مبعوث کند که دعوتش را به پا دارد و شریعتش را ترویج کند. در حقیقت معنی درخواستش این

تحلیلی از ادب ابراهیم در دعاهای او (۲۹۵)

است که شریعتی به او بدهد که تا قیام قیامت باقی باشد.

آن‌گاه وراثت بهشت، آمرزش پدر و ایمنی از رسوائی قیامت را درخواست کرد.

استجابت دعاهای ابراهیم

به طوری که از کلام خدای تعالی فهمیده می‌شود تمام دعاهای او قبول و مستجاب شد مگر دعایش درباره پدر! البته از خدای تعالی نیز جز این توقع نمی‌رفت که دعای بنده‌ای از بندگان مکرمش را از روی بی‌اعتنائی مستجاب نفرماید!

خــدای تعـالـی دربـاره ایـن پیامبر گـرامـی‌اش مـی‌فـرمـایـد:

(۲۹۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«مِلَّـةَ اَبیکُـمْ اِبْـراهیـمَ ـ امـت و ملـت پـدرتـان ابـراهیـم....» (۸۷ / حـج)

«و او آئین توحید را سخنی پاینده در نسل خود قرار داد، باشد که آنان از شرک بازگردند.» (۲۸ / زخرف)

«و بـه تحقیـق او را در دنیـا برگـزیـدیـم و او در آخـرت از صـالحیـن است!»

(۱۳۰/بقره)

«سَلامٌ عَلی اِبْراهیم – سلام بر ابراهیم!» (۱۰۹ / صافات)

سیر در تاریخ چند هزار ساله بعد از نوح نیز جمیع آن‌چه را که قرآن شـریف از محامد و فضایل ابراهیم علیه‌السـلام نقل کرده، تأئید می‌کند. چه تاریخ نیز این حقایق را ثبت کرده که او پیغمبری کریم بوده است که یک تنه قیام به دین توحید و احیاء ملت فطرت

استجابت دعاهای ابراهیم (۲۹۷)

نموده و علیه وثنیت و برای ویران کردن ارکـان آن، نهضت کرده و در دوره‌ای که آثار توحیـد داشت از بین می‌رفت و رسوم نبوت محو می‌شد و دنیا اسم نوح و سایر پیامبران الهی را به دست فراموشی می‌سپرد، او دین فطرت را به پا داشت و دعوت به توحید را در میان مردم نشـر داد و در نتیجه امروز که قریب چهار هزار سال از عصـر آن جناب می‌گذرد، هنوز اسم توحید باقی و دل‌های اعقاب وی بـدان معتقـد اسـت، برای ایـن که دینی که امروز دنیـا آن‌را دین توحیـد می‌شـناسد یکی دین یهـود است که پیغمـبر آن موسـی علیه‌السـلام است و دیگری دین مسیح است که پیامبرش عیسـی علیه‌السـلام است. و این دو بزرگوار هر دو از دودمان اسـرائیل یعنی یعقوبند و یعقوب فرزند اسحق و او فرزند ابراهیـم علیه‌السلام است.

و هـم‌چنیـن دیـن اسـلام کـه پیغمبـر آن حضـرت ختمـی مـرتبـت محمـد بن عبداللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله است نیـز از ذریـه اسمـاعیـل فـرزنـد ابراهیم علیه‌السلام اسـت! (۱)

(۲۹۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام

«...وَ اجْنُبْنـــــی وَ بَنِـــــیَّ اَنْ نَعْبُـــــدَ الاَصْـــنامَ...!» (۳۵ / ابراهیم)

درخواست ابراهیم علیه‌السـلام از خـدای تعـالی، که او را از پرسـتش بت‌هـا دور گردانـد و فرزنـدانش را نیز، در حقیقت پناهنـدگی اوست به خـدای تعالی از شـر گمراه کردنی که همو به بت‌ها نسبت داده است. واضـح است که این دور کردن، هر جور و هر وقت که

۱– المیـزان ج : ۱۲ ص : ۱۲۵ .

شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۲۹۹)

بـاشـد، بـالاخـره مستلزم ایـن است که خـدای تعالی در بنده‌اش به نحوی تصرف بکند.

چیزی که هست این تصـرف به آن حـد نیست که بنـده را بی‌اختیـار و مجبور سـازد و اختیـار را از بنـده سـلب نمایـد. چون اگر دور کردن به این حد باشد دیگر چنین دور بودنی کمالی نیست که آدمی مثل ابراهیم علیه‌السلام آن را از خدا مسئلت نماید !

پس برگشت این دعا، در حقیقت به این معنی است که هر که را خداونـد در راه خود تثبیت می‌کنـد، می‌خواهـد بفهماند که هر چه از خیرات، چه فعل و چه ترک، چه امر وجودی باشـد چه عـدمی، همه نخست منسوب به خدای تعالی است و پس از آن منسوب به بنده‌ای از بندگان اوست، به خلاف شر، که چه فعل باشد چه ترک، ابتداء منسوب به بنده است و اگر هم به خدا نسبت می‌دهیم آن

شروری را نسبت می‌دهیم که خداوند

(۳۰۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بنده‌اش را به عنوان مجازات مبتلا و آلوده به آن کرده باشد.

پس اجتناب از بت پرستی وقتی عملی می‌شود که خداوند به رحمت و عنایتی که نسبت به بنده‌ای دارد او را از آن اجتناب داده باشد.

باید فهمید که نتیجه دعا برای بعضی از کسانی است که جهت ایشان دعا شده، نه برای همه آنان، هر چند که لفظ دعا عمومی است، ولکن تنها درباره کسانی مستجاب می‌شود که خود آنان استعداد و خواهندگی داشته باشند و اما معاندین و مستکبرینی که از پذیرفتن حق امتناع می‌ورزند، دعا در حق ایشان مستجاب نمی‌شود!

دعائی که ابراهیم علیه‌السلام در حق فرزندان خود فرمود، شامل تمامی فرزندانی می‌شود

شرایط استجابت در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۰۱)

که از نسل او پدید آیند و آن‌ها عبارتند از دودمان اسماعیل و اسحق، زیرا کلمه" ابن "در عرب همان طور که بر فرزند بلافصل اطلاق می‌شود، بر فرزندان پشت‌های بعدی نیز اطلاق می‌شود. قرآن کریم، ابراهیم علیه‌السلام را پدر مردم عرب و یهود زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خوانده و فرموده است:

«مِلَّةَ اَبیکُمْ اِبْراهیمَ!» و اطلاق بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) هم بر یهودیان عصر نزول قرآن از این باب است، که شاید در چهل و چند جای قرآن اطلاق شده باشد. وقتی هم ابراهیم علیه‌السلام دوری از بت‌پرستی را از خدا درخواست می‌کرد هم برای خودش و هم برای فرزندان خود به آن معنائی که گفته شد درخواست کرده است.

شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام

(۳۰۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی وَهَبَ لی عَلَی الْکِبَرِ اِسْمعیلَ وَ اِسْحقَ....» (۳۹ / ابراهیم)

ابراهیم علیه‌السلام در ضمن خواسته‌هایش ناگهان به یاد عظمت نعمتی که خدا به وی ارزانی داشته افتاده که بعد از آنکه اسباب عادی فرزنددار شدن همه منتفی شده بود دو فرزند صالح چون اسماعیل و اسحق را به وی داده است. و اگر چنین عنایتی به وی فرمود به‌خاطر استجابت دعایش بود.

ابراهیم علیه‌السلام در بین دعایش وقتی به یاد این نعمت می‌افتد ناگهان رشته دعا را رها نموده و به شکر خدا می‌پردازد و خدای تعالی را بر استجابت دعایش ثنا می‌گوید:

شکرگزاری در دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۰۳)

«ستایش خدائی را که با وجود سالخوردگی و پیری مرا اسماعیل و اسحق ببخشود!»

آخرین دعای ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام با این جمله آخرین دعای خود را ختم نمود:

«- پروردگارا!

روزی که حساب به پا شود،

من و پدر و مادرم را،

بـــا همــــه مؤمنــــان، بیـــامــــرز!» (۴۱ / ابـــراهیـــم)

این آخرین دعائی است که ابراهیم علیه‌السلام کرده و قرآن کریم از او نقل کرده است و

(۳۰۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

چه‌قدر شبیه دعائی است که از نوح علیه‌السلام نقل نموده، آن‌جا که فرمود:

«پـــروردگـــارا!

مـــرا و والـــدینــم را و هـــر کـــه بـا ایمـان بـه خـانـه مـن درآیـــد،

و همــــه مـؤمنیـن و مــؤمنــات را بیـامـــرز!» (۲۸ / نوح)

این آیه دلالت دارد بر این که ابراهیم علیه‌السلام فـرزنـد آزر مشـرک نبـوده اسـت، زیـرا در ایـن آیـه بـرای پـدرش طلـب مغفـرت کـرده اسـت، در حـالـی کـه خـودش سـنیـن آخـر عمـر را مـی‌گـذرانـده اســت و همـو در اوایـل عمر بعد از وعده‌ای که به آزر داد، از وی بی‌زاری جستـه اسـت. (۱)

۱- المیـــزان ج : ۲۳ ص : ۱۰۴ .

آخرین دعای ابراهیم علیه‌السلام (۳۰۵)

لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام

از جمله لطایفی که در دعاهای آن حضرت به چشم می‌خورد، اختلاف تعبیر در نداء اسـت که یـک جـا " رَبِّ "آمده و در جای دیگر " رَبَّنا، "در اولی پروردگار را بـه خـود نسـبت داد، بـه خـاطر آن مـوهبت‌هـائی کـه خـداونـد مخصــوص او ارزانـی داشتـه اسـت، از قبیــل سبقت در اســلام و امـامـت.

در دومی پروردگار را به خودش نسبت داد، به خاطر آن نعمت‌هائی که خداوند هم بـه او و هم به غیر او ارزانـی داشتـه اسـت.

(۳۰۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ابراهیم علیه‌السلام آن‌گاه‌که فرزنـدش و همسـرش را در سـرزمین مکه سـکنی داد برای شـهر مکه و برای تمام انسان‌ها و برای ذریه خود دعاهائی کرد که مجموع آن‌ها را قرآن مجید در آیـات زیر برای نقل در تاریخ ثبت کرده است:

«به یـادآر آن روز را کـه ابراهیم گفـت:

- پروردگارا!

ایـن شهـر را شهـر امنـی قـرار بـده!

مـــرا و فـرزنـدانـم را از ایـــن کـه پرستش بـت‌هـا کننـد دور بـــدارا!

- پروردگارا!

لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۰۷)

بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند،

پس هـر که پیروی مـن کند او از مـن است،

و هـر که نافرمانیم کند تو بخشنده و مهربانی !

- ای پـــروردگـــار مـــا !

مـن ذریـه خـود را در بیابـانی لم یـزرع، در کنار بیت الحرام تو، سکونت دادم،

- ای پـــروردگـــار مـــا !

برای این که نماز بخوانند !

پس تو دلهائی از مردم را به سوی ایشان معطوف دار!

و ایشان را از میوه‌ها روزی‌شان فرما!

باشد که تو را شکرگزارند!

(۳۰۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

- ای پروردگار ما!

به درستی، تو می‌دانی آن‌چه را که ما پنهان می‌داریم،

و آن‌چه را آشکار می‌سازیم،

آری بر خدای تعالی چیزی در زمین و آسمان پوشیده نیست !

سپاس خدای را که مرا در سنین پیری، اسماعیل و اسحق را بداد!

پروردگار من محققا شنوای دعاست !

- پروردگارا!

مرا و ذریه‌ام را نمازگزار کن !

- ای پروردگار ما!

و دعایم را قبول فرما!

لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۰۹)

- ای پروردگار ما!

مرا و پدر و مادرم را و جمیع مؤمنان را

در روزی که حساب برپا می‌شود، بیامرز!» (۳۵تا۴۱/ابراهیم)

این دعا را ابراهیم علیه‌السلام در اواخر عمرش فرموده و در آن اشاره کرده به این که:

"در سنین پیری خدا اسماعیل و اسحق را به او داده است"،

و در حالی این دعا را کرده که شهر مکه ساخته شده بود، به دلیل این که عرض کرد:

"پروردگارا! این شهر را شهر امنی قرار بده"!

کما این که در کلام قبلی‌اش که قبل از ساخته شدن شهر مکه گفته

(۳۱۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بود، درخواست شهری امن در آن مکان کرده است:

"این مکان را شهر امنی قرار بده"!

ادبی که ابراهیم علیه‌السلام در این دعا به کار برده یکی این است که هر حاجتی از حوائج را که ذکر کرد چون هم ممکن بود به غرض مشروع درخواست شود و هم به غرض نامشروع، آن جناب غرض مشروع و صحیح خود را در کلام خود ذکر کرده و با بیانی آن را ادا نموده که هر کسی می‌تواند از آن پی ببرد که وی تا چه اندازه امید به رحمت پروردگارش در دلش فوران داشته است.

مثلاً وقتی عرض کرد:

لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۱۱)

"خدایا مرا و فرزندانم را از این که پرستش بت‌ها کنند دور بدار"!

بلافاصله غرض خود را این طور توجیه کرد که:

"پروردگارا، به درستی که آن‌ها گمراه کردند بسیاری از مردم را"،

و هم‌چنین بعد از این که عرض کرد:

"پروردگارا، اینک که من ذریه خود را در بیابانی لم‌یزرع در کنار بیت‌الحرام تو سکونت دادم"...،

غرض خود را از این گفتار این‌گونه توجیه فرمود:

"پروردگارا! برای این که نماز به پا دارند"!

و نیز بعد از آن که درخواست کرد:

"دل‌هائی را از مردم به سوی آنان معطوف بدار

(۳۱۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و از میوه‌ها روزیشان فرما"!

دنبالش غرض خود را چنین بیان کرد:

"باشد که آنان تو را شکرگزارند"!

ادب دیگری که در کلام خود رعایت کرده این است که در ردیف هر حاجتی که خواسته اسمی از اسماء حسنای الهی را از قبیل "غَفُور "و" رَحیم "و" سَمیعُ‌الدُّعا"به مناسبت آن حاجت ذکر کرده است و اسم شریف" رَبّ "را در تمامی آن حوائج تکرار نموده است، چون ربوبیت خدا واسطه ارتباط بنده با خدای خود و فتح باب در هر دعاست.

ادب دیگر این که عرض کرد:

"و هر کس نافرمانیم کند به درستی تو بخشنده و مهربانی"!

لطایف دعاهای ابراهیم علیه‌السلام (۳۱۳)

و نفرین به جان آنان نکرد بلکه بعد از ذکر اسمشان دو تا از" اَسْماءُاللّه را که واسطه شمول نعمت سعادت بر هر انسانی است، یعنی اسم" غَفُور "و" رَحیم "را ذکر نمود، چون دوست‌دار نجات امت خود و گسترش جود پروردگار خود بود! (۱)

۱- المیزان ج : ۲۳ ص : ۱۱۹ و ج : ۱۲ ص: ۱۳۱ .

(۳۱۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(۳۱۵)

فصل هشتم:بنای خانه کعبه و تشریع حج ابراهیمی

بالا بردن پایه‌های خانه کعبه

«وَ اِذْ یَرْفَعُ اِبْراهیمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ اِسْماعیلُ رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا....»

«و چون ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌برند: ـ پروردگارا از ما بپذیرا!

(۳۱۶)

که تو شنوای دعا و دانای نیات هستی!» (۱۲۷ / بقره)

آیه فوق حکایت دعای ابراهیم و اسماعیل هر دوست، حکایت حال گذشته است، که با آن، حال آن دو بزرگوار مجسم می‌شود. گویا آن دو بزرگوار در حال چیدن سنگ‌های بنای کعبه دیده می‌شوند و صدایشان هم‌اکنون به گوش شنونده می‌رسد، که

دارند دعا می کنند و چون الفاظ آن دو را می‌شنوند، دیگر لازم نیست حکایت کننده به مخاطبین خود بگوید که آن دو گفتند: رَبَّنا...!

این گونه عنایات در قرآن کریم بسیار است و این از زیباترین سیاق‌های قرآنی است - هر چند که قرآن همه‌اش زیباست! و خاصیت این گونه سیاق این است که تاریخی را می‌خواهد بیان کند، مجسم ساخته و به حس شنونده نزدیک می گرداند.

بالابردن پایه‌های خانه کعبه (۳۱۷)

ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام نگفتند که خدایا چه خدمتی را از ما بپذیر، تنها گفتند: خدایا از ما قبول کن، تا در مقام بندگی رعایت تواضع و ناقابلی خدمت خود یعنی بنای کعبه را، برسانند.

در واقع معنای کلامشان این می‌شود که:

خدایا این عمل ناچیز ما را بپذیر،

که تو شنوای دعای ما و دانای نیت ما هستی!

آن گاه دعای‌خود را چنین ادامه می‌دهند:

- ای پروردگار ما !

ما را دو نفر از تسلیم شدگان و مسلمانان خودت قرار بده !

(۳۱۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و از ذریه ما نیز امتی را مسلمان و تسلیم خود فرما !

و دستور مناسک و طریقه عبادت ما را به ما نشان بده!

و بر ما ببخشای ! به درستی که تو تواب و رحیمی !

- و ای پروردگار ما !

مبعوث فرما در میان آنان رسولی را از خود آنان،

تا بر آنان از آیات تو بخواند و ایشان را تربیت و تزکیه نماید،

به درستی که تو خود عزیز و حکیمی!» (۱۲۷ تا ۱۲۹ / بقره)(۱)

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۲۳ .

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۱۹)

وقتی به تاریخ زندگی ابراهیم علیه‌السلام مراجعه می کنیم، که زن و فرزند خود را از موطن اصلی حرکت می‌دهد و به سرزمین مکه می‌آورد و در آن‌جا اسکان می‌دهد و نیز ماجرائی که بعد از این اسکان پیش آمد می کند، تا آن‌جا که مأمور قربانی کردن اسماعیل می‌شود و از جانب خدای تعالی ذبیحی دیگر به جای اسماعیل قربانی می گردد و سپس خانه کعبه را بنا می کند.

می‌بینیم که این سرگذشت یک دوره کامل از سیر عبودیت را در بر دارد، حرکتی که از نفس بنده آغاز گشته و به قرب خدا منتهی می گردد....

یا بگو از سرزمینی دور آغاز گشته، به حظیره قرب رب العالمین ختم می گردد.

(۳۲۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

از زخارف دنیا و لذاید آن، از آرزوهای دروغین، از جاه و مال و زنان و اولاد چشم می‌پوشد! و چون دیوها در مسیر وی با وساوس خود منجلابی می‌سازند، او آن چنان راه می‌رود که پایش به آن منجلاب فرو نرود. و چون آن دایه‌های از مادر مهربان‌تر با دلسوزی‌های" مصنوعی "خود می‌خواهند خلوص و صفای بندگی و علاقه بدان و توجه به سوی مقام پروردگار و دار کبریائی را در دل وی مکدر سازند، آن چنان سریع گام برمی دارد که شیطان‌ها به گردش نمی‌رسند!

ـ در حقیقت، سرگذشت آن جناب وقایعی به ظاهر متفرق است، که در واقع زنجیروار به هم می‌پیوندد و یک داستان تاریخی درست می‌کند که این داستان از سیر عبودی ابراهیم حکایت می‌کند ـ سیری که از بنده‌ای به سوی خدا آغاز می‌گردد، سیری که سرتاسرش ادب است: ادب در سیر، ادب در طلب، ادب در حضور

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۱)

و ادب در همه مراسم حب و عشق و اخلاص! که آدمی هر قدر بیشتر در آن دقت و تدبر کند، این آداب را روشن‌تر و درخشنده‌تر می‌بیند.

در پایان این راه، از طرف خدای سبحان مأمور می‌شود برای مردم" عمل حج "را تشریع کند که قرآن این فرمان را چنین حکایت می‌کند:

«وَ اَذِّنْ فِی‌النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً،»

«وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ!»

«ـ در میان مردم به حج اعلام کن!

ـ تا پیادگان و سوارگان بر مرکب‌های لاغر،

ـ از هر ناحیه‌ای دور بیایند....»(۲۷ / حج)

چیزی که هست، خصوصیاتی را که آن جناب در عمل حج تشریع کرده، برای ما

(۳۲۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

نامعلوم است، ولی این عمل همچنان در میان عرب جاهلیت یک شعار دینی بود، تا آن که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث شد و احکامی در آن تشریع کرد که نسبت به آنچه ابراهیم علیه‌السلام تشریع کرده بود، مخالفتی نداشت، بلکه در حقیقت مکمل آن بود.

این مطلب را ما از این‌جا می‌گوئیم که خدای تعالی به طور کلی" اسلام "و" احکام اسلام "را" ملت ابراهیم" خوانده است:

«دینا قِیَما مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفا...!»

«بگو! پروردگارم مرا به سوی صراط مستقیم هدایت کرده،

دینی استوار که ملت ابراهیم و معتدل است.» (۱۶۱ / انعام)

«شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحا...،»

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۳)

«برای شما از دین همان را تشریع کرد

که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را نیز بدان سفارش کرده بود،

به اضافه احکامی که به خصوص به تو وحی کردیم.» (۱۳ / شوری)

و به هر حال آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مناسک حج تشریع فرمود، یعنی احرام بستن از میقات و توقف در عرفات، به سر

بردن شبی در مشعر، قربانی در منی، سنگ انداختن به سه جمره، سعی میان صفا و مروه، طواف دور کعبه و نماز در مقام... هر یک به یکی از گوشه‌های سفر ابراهیم علیه‌السلام به مکه اشاره دارد.

این مناسک، مواقف و مشاهد ابراهیم و خانواده‌اش را مجسم می‌سازد و به راستی چه مواقفی! و چه مشاهدی! که چه‌قدر پاک و الهی بود! مواقفی که راهنمایش به سوی آن

(۳۲۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مواقف، جذبه ربوبیت و سایق آن ذلت عبودیت بود!

آری! عبادت‌هائی که تشریع شده، (که بر همه تشریع کنندگان آن‌ها بهترین سلام‌ها باد!) صورت‌هائی از توجه بزرگانی از انبیاء به سوی پروردگارشان است. تمثال‌هائی است که مسیر انبیاء علیه‌السلام را از هنگام شروع تا ختم مسیر حکایت می‌کند، سیری که آن حضرات به سوی مقام قرب و زلفی داشتند.

«لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ‌اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ!»

«برای شما هم در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اقتدائی نیکو بود!» (۲۱ / احزاب)

آیه فوق می‌فهماند، آن‌چه امت اسلام به عنوان عبادت می‌کند، تمثالی از سیر پیامبرشان است. و این خود اصلی است که در اخباری که حکمت و اسرار عبادت‌ها را

سیر ابراهیم در مسیر عبودیت (۳۲۵)

بیان می‌کند و علت تشریع آن‌ها را شرح می‌دهد، شواهد بسیاری بر آن دیده می‌شود، که پژوهش‌گر بینا می‌خواهد تا به آن شواهد وقوف و اطلاع یابد! (۱)

مهیا کردن مکان بیت خدا

«وَ اِذْ بَوَّأْنا لِاِبْراهیمَ مَکانَ الْبَیْتِ....» (۲۶ تا ۳۷ / حج)

عمل حج، با ارکان و اجزائی که دارد یک دوره کامل سیر ابراهیم خلیل علیه‌السلام را در

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۵۳ .

(۳۲۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مراحل توحید و نفی شرک و اخلاص عبودیت مجسم می‌سازد:

«و چون ابراهیم را آن روز که این خانه نبود،

در جای این خانه جا دادیم،

و مقرر داشتیم چیزی را با من شریک مپندارد،

و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و مقیمان و سجده‌گزاران پاکیزه دارد !

و بدو گفتیم:

- مردم را ندای حج ده !

تا پیاده سوی تو آیند،

و سوار بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه،

مهیا کردن مکان بیت خدا (۳۲۷)

از دره‌های عمیق بیایند....!»

در این آیات آغاز تاریخ معبد شدن کعبه برای مردم را بیان می‌کند تا همه بهتر بفهمند که چطور جلوگیری مردم از عبادت در آن الحاد به ظلم است.

منظور خدا از این که بیت را به خود نسبت داد و فرمود": بَیْتی "این است که بفهماند این خانه مخصوص عبادت من است.

و آن‌جا که فرمود": پاکیزه‌دار بیت مرا "یعنی خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان تطهیر کن و آن را چنان از کثافات و پلیدی‌ها پاک کن و به حالتی برگردان که طبع اولی آن اقتضای آن حالت را دارد.

تطهیر معبد، به همان جهت که معبد است، این است که آن را از اعمال زشت و

(۳۲۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پلیدی‌ها که مایه فساد عبادت است، پاک کند و چنین پلیدی همان شرک و مظاهر شرک یعنی بت‌هاست.

تطهیر خانه خدا، منزه داشتن آن از خصوص پلیدی‌های معنوی است و ابراهیم علیه‌السلام مأمور شده که طریقه عبادت را به نحوی که خالی از قذارت شرک باشد به مردم تعلیم دهد، همان‌طور که خودش مأمور به چنین عبادتی شده بود. شاید هم منظور این باشد که تطهیر آن مطلق از نجاسات و پلیدی‌ها باشد، چه پلیدی‌های مادی و چه معنوی، با این که معنی اول بیشتر با سیاق آیه می‌سازد.

حاصل تطهیر معبد از رجس و پلیدی‌های معنوی برای پرستندگان که از دور و نزدیک

مهیا کردن مکان بیت خدا (۳۲۹)

قصد آن می‌کنند، این است که عبادتی برای آنان وضع کند که خالص برای خدا باشد،و مشوب به شائبه شرک نباشد، در آن‌جا تنها خدا را بپرستند و چیزی را شریک او نکنند.

در این آیه اشعاری به این معنی است که عمده عبادت قاصدان کعبه طواف و نماز و رکوع و سجود است و نیز اشعاری به این معنی است که رکوع و سجود مثل دو متلازم همیشه با همند و هیچ‌وقت از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

صدور فرمان اعلام حج

«وَ اَذِّنْ فِی‌النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً»

«وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ»

(۳۳۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ!»

«مردم را ندای حج بده!

تا پیاده سوی تو بیایند،

و بر مرکب‌های لاغر شده از دوری راه،

از دره‌های عمیق بیایند،

تا شاهد منافع خویش باشند،

و نام خدا را در ایامی معین ذکر کنند...!»

کلمه" حَجّ "در اصل به معنای" قصد "است. اگر عمل مخصوص در بیت‌الحرام را که اولین بار ابراهیم علیه‌السلام آن را تشریع کرد و در شریعت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز جریان یافت

صدور فرمان اعلام حج (۳۳۱)

"حَـجّ "می‌نامند به همیـن جهـت است که هر که بخواهد این عمل را انجام دهد قصد خانه خـدا می کند.

منافع حج

خداونـد فرمـود: در مـردم اعـلام کـن، کـه اگـر اعـلام کنی مـردم، چـه پیـاده و چـه سـوار بر اشـتران لاغـر از هـر راه‌هـای دوری خواهند آمد، تا منافع خود را مشاهده کنند.

در این آیه" مَنافِع "به طور مطلق ذکر شده و نفرموده منافع دنیوی و یا اخروی، چون منافع دو نوع است:

یکی منافع دنیوی است که در همین زندگی اجتماعی دنیا سود می‌بخشد و زندگی

(۳۳۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

آدمی را صفا می‌دهد و حوائج گوناگون او را بر می‌آورد و نواقص مختلف را برطرف می‌سازد، مانند: تجارت و سیاست و امارت و تدبیر و اقسام رسوم و آداب و سنن و عادات و انواع تعاون‌ها و کمک‌های اجتماعی و امثال آن.

"منـافع دنیـوی " حـــج نیـز از این بـابــت‌هاست:

وقتی اقوام و امم مختلفی از منـاطق مختلف زمین با همه تفاوت‌ها که در انساب و الوان و سـنن و آداب آن‌ها هست همه در یک جا جمع شوند و سپس یکدیگر را بشناسند و معلوم شود که کلمه همه" واحد "است و آن کلمه" حق "است و معبود همه یکی است و او خـدای عزوجـل است و وجهه همه یکی است و آن کعبه است، این اتحـاد روحی آن‌هـا به اتحـاد جسـمی و آن" وحـدت کلمه" ایشان را به تشابه در عمل می‌کشاند و این از آن می‌آموزد و آن از این، این خوبی‌های آن را می گیرد و آن به کمک این می‌شتابد، در

منافع حج (۳۳۳)

نتیجه جامعه‌های کوچک به صورت یک جامعه بزرگ مبـدل می‌شود، آن وقت نیروهای جزئی نیز به نیروی کلی مبـدل می‌شود که کوه‌های بلند هم در برابرشان تاب مقاومت پیدا نمی‌کنند.

هیچ راهی به سوی حل مشـکلات مـاننـد تعاون نیست و هیچ راهی به سوی تعاون چـون تفـاهـم نیســـت و هیـچ راهـی بـه ســـوی تفــاهــم مـاننـد تفـاهـم دینـی نیسـت!

اما منافع اخروی کـه همـان وجـود و انـواع تقـرب‌هـا بـه سوی خـداست تقرب‌هائی کـه عبـودیت آدمـی را مجســم ســازد و اثـرش در عمـل و گفتـار آدمـی هـویـدا گـردد:

عمل حج با مناسکی که دارد، انواع عبادت‌ها و توجه به خدا را شامل می‌شود،چون

(۳۳۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

مشـتمل است بر ترک عده‌ای از لذایذ زندگی و کارهای دنیوی و کوشـش‌ها برای دنیا و تحمـل مشقت‌ها و طواف پیرامون خانه او و نماز و قربانی و انفاق و روزه و امثال آن.

پس عمل حج با ارکان و اجزائی که دارد یک دوره کامل سـیر ابراهیم خلیل علیه‌السـلام را در مـراحـل تـوحیـد و نفـی شـرک و اخلاص عبـودیت مجسـم می‌سازد.

بیت عتیق و عمر کعبه

منظور از بیت عتیق" کعبه "است، که به خاطر قـدیمی بودنش به این نام نامیـده شـده است. چون اولین خانه‌ای که برای عبادت خدا در زمین ساخته شد همین" کعبه"بود، هـم‌چنـان کـه قـرآن مجیـــد می‌فـرمـایـد:

بیت عتیق و عمر کعبه (۳۳۵)

«اولین خانه‌ای که برای مردم بنا نهاده شد،

هر آینه آن خانه‌ای است که در مکه است،

خانه‌ای است مبارک و مایه هدایت عالمیان!» (۹۶ / آل عمران)

امروز قریب چهار هزار سال از عمر این خانه مبارک می‌گذرد و هنوز معمور و آباد است. در آن روزهائی که این آیات نازل می‌شد بیش از دو هزار و پانصد سال از عمر کعبه گذشته بود.

سنت‌های فراموش شده حج ابراهیمی در جاهلیت

با این که از سنن ابراهیم علیه‌السلام تنها سنت حج در بین اعراب عصر جاهلیت باقی مانده بود، آن را نیز به این صورت در آورده بودند که بت‌هائی بر بام کعبه نصب کرده بودند

(۳۳۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و بت‌هائی را نیز بر بالای صفا و مروه و در بالای منی گذاشته بودند و قربانی‌های خود را نیز به نام آن‌ها ذبح می‌کردند.

قرآن مجید مسلمانان را چنین تعلیم می‌دهد که: شما از اوثان (بت‌ها) و قربانی کردن برای آن‌ها اجتناب کنید، در حالی که از غیر خدا مایل به سوی خدا باشید و در حج خود به او شرك نورزید.

مشرکین در عمل حج این طور تلبیه می‌گفتند:

- "لبیك ای خدا،

شریکی برای تو نیست مگر شریکی که مال خود توست،

تو هم آن را مالکی و هم مایملك آن را مالکی"،

لذا قرآن نهی عامی می‌کند از تقرب به بت‌ها و قول باطل در مورد

سنت‌های فراموش شده حج ابراهیمی در جاهلیت (۳۳۷)

خاص حج و می‌فرماید:

«فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثانِ!»

«وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ!»

«حُنَفاءَلِلّهِ غَیْرَمُشْرِکینَ بِهِ...!» (۳۰ و ۳۱ / حج)

در آیه بالا می‌فرماید: «پس، از پلیدی بت‌ها کناره کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید...!»

انتخاب این دو مورد از محرمات جز برای این نبوده که در عمل حج این دو تا مورد ابتلاء آن روز بوده و مشرکین درباره تقرب به بت‌ها و قربانی کردن برای آن‌ها و به نام آن‌ها اصرار می‌ورزیدند.

(۳۳۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته

«وَ لِکُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنا مَنْسَکا...» (۳۴ / حج)

خداوند متعال در این آیه خبر می‌دهد که عبادت‌ها و قربانی کردن‌ها در امت‌های گذشته و آن‌هائی که ایمان داشتند، همواره مقرر بوده است. و در همه این قربانی‌ها برای همه امت‌ها مقرر بوده که نام خدا را بر بهیمه انعام که خدایشان روزی کرده بود، ببرند. در این آیه امت اسلامی را یادآور می‌شود که شما پیروان ابراهیم علیه‌السلام اولین امتی نیستید که قربانی برایشان مقرر شده بلکه برای

امت‌های قبل از شما نیز مقرر بوده است.

سپس می‌فرماید:

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته (۳۳۹)

«پس، خدای شما همان خدای واحدی است که

به او تسلیم شوید،

و اسلام آورید !

و مخبتان (فروتنان) را بشارت ده!» (۳۴ / حج)

یعنی، وقتی خدای شما همان خدائی باشد که برای امت‌های گذشته نیز احکام شما را تشریع فرموده، پس بدانید که معبود شما و آن امت‌ها یکی است، پس اسلام بیاورید و تسلیمش شوید به این که عمل خود را خالص و تنها برای او بیاورید و در قربانی‌های خود به خدائی دیگر تقرب مجوئید! و هر که در حج خود برای خدا اسلام و اخلاص داشته باشد او از مخبتین است و مخبتین به تعبیر قرآن کسانی هستند که چون نام

(۳۴۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

خدا ذکر شود دل‌هایشان به ترس آید و آن‌ها بر حوادث صبورند و نماز به پا می‌دارند و از آن‌چه خدا روزی‌شان کرده انفاق می‌کنند!

عبادت‌ها و قربانی‌ها در امت‌های گذشته (۳۴۱)

فلسفه قربانی در مراسم حج

خداوند متعال فلسفه قربانی کردن در مراسم حج را چنین بیان می‌فرماید:

«و قربانی کردن را برای شما از مراسم حج قرار دادیم،

که غذای شما نیز است،

نام خدا را در آن حال که به پا ایستاده‌اید بر آن‌ها یاد کنید،

و چون پهلو به زمین نهادند از گوشت‌شان بخورید،

و به فقیر و سائل هم بخورانید،

چنین! حیوانات را به خدمت شما گرفتیم، شاید سپاس دارید !

گوشت قربانی و خون آن به خدا نمی‌رسد،

(۳۴۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ولکن تقوی و پرهیزکاری شما به او می‌رسد،

چنین! حیوانات را به خدمت شما گرفتیم

تا خدا را برای هدایتی که شما را کرده بزرگ شمارید

و نیکوکاران را بشارت ده!» (۳۶ و ۳۷ / حج)

ممکن است ساده لوحی توهم کند که خدا از این قربانی استفاده می‌کند و بهره‌ای از گوشت و یا خون آن عایدش می‌شود لذا جواب روشنگر خدا این است که: نه! چیزی از این قربانی‌ها و گوشت و خون آن‌ها عاید خدا نمی‌شود، چون خدا منزه است از جسم بودن و از هر حاجتی، تنها تقوای شما به او می‌رسد، آن هم به این معنی که دارندگان تقوی به او تقرب می‌جویند.

این قربانی‌ها اثری معنوی برای آورنده‌اش دارد و آن صفات و آثار معنوی است که

فلسفه قربانی در مراسم حج (۳۴۳)

جا دارد که به خدا برسد، یعنی جا دارد که به سوی خدای تعالی صعود کند و صاحبش را به خدا نزدیک کند، آن‌قدر نزدیک که دیگر حجابی بین او و خدا نباشد! (۱)

۱- المیزان ج : ۲۸ ص : ۲۳۸ .

(۳۴۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

دستوراتی از تشریع حج و مناسک آن

«وَ اِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ اَمْنا ....» (۱۲۵ / بقره)

خدای تعالی با این آیه اشاره به تشریع حج و مأمن بودن خانه خدا و مثابت (مرجع بودن) آن دارد:

«و چون خانه کعبه را مرجع مردم و محل امن قرار دادیم،

و گفتیم که:

- از مقام ابراهیم جائی برای نماز بگیرید!

دستوراتی از تشریع حج و مناسک آن (۳۴۵)

و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که:

خانه را برای طواف کنندگان،

و آن‌ها که معتکف می‌شوند،

و نمازگزاران که رکوع و سجود می‌کنند،

پاک کنند!»

آن‌جا که فرمود ": گفتیم که از مقام ابراهیم محلی برای نماز بگیرید"،

منظور اشاره به ملاک تشریع نماز است. و به همین جهت نفرمود ": در مقام ابراهیم نماز بخوانید "، بلکه فرمود ": از مقام ابراهیم محلی برای نماز بگیرید "، پس در این مقام، صریحا امر روی نماز نرفته بلکه روی گرفتن محلی برای نماز از مقام ابراهیم، رفته است.

(۳۴۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

منظور از " تطهیر خانه کعبه " این است که خانه خدا را برای عبادت کنندگان و طواف کنندگان و نمازگزاران و همچنین برای کسانی که می‌خواهند در آن‌جا اعتکاف کنند، خالص و بلامانع سازند، یا این که آن مکان مقدس را از کثافات و پلیدی‌ها که در اثر بی‌مبالاتی مردم در مسجد پیدا می‌شود، پاک سازند. (۱)

امنیت و رفاه شهر مکه

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدا امِنا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ....» (۱۲۶تا۱۲۹/ بقره)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۱۸ .

امنیت و رفاه شهر مکه (۳۴۷)

یکی از فرازهای آموزنده تاریخ تشریع حج، دعائی است که برای نخستین بار، قرآن مجید از حضرت ابراهیم خلیل‌اللّه علیه‌السلام

نقل می‌کند و آن زمانی است که ساختمان بیت‌اللّه‌الحرام تمام شده و خدای تعالی به او و به اسماعیل دستور می‌دهد تا خانه کعبه را تطهیر کنند، ابراهیم علیه‌السلام دست به دعا برمی دارد و از خدای خود و صاحب آن خانه چنین درخواست می کند:

«- پروردگارا!

"-این شهـر "را محل" امنـی "بکـن !

"-و اهلـش "را -البتـه آنهـائـی را کـه" بـه خـدا و روز جـزاء ایمـان "مـی‌آورنـد -از" ثمـرات روزی بـده"!

(۳۴۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

خـدای تعـالـی فـرمـود:

-به آن‌ها هم که" ایمان نمی‌آورند "چند صباحی" روزی می‌دهم "،و سپس به سوی عذاب دوزخ، که بد مصیری است، روانه‌شان می کنم"! روانه اضطراری» ("!۱۲۵ و ۱۲۶ / بقره)

آیـات فـوق، حکـایـت دعـائی اســت از ابـراهیـم علیه‌السـلام کـه از پروردگـارش خـواسـت تـا بـه اهـل مکـه" امنیـت و رزق" ارزانـی بـدارد و خـداونـد دعـایش را مستجاب کـرد.

ابراهیم علیه‌السلام بعد از آن که از پروردگار خود امنیت را برای شهر مکه درخواست کرد و سپس برای اهل آن روزی از میوه‌ها را خواست، ناگهان متوجه شد که ممکن است در

امنیت و رفاه شهر مکه (۳۴۹)

آینده مردم مکه دو دسته شوند، یک دسته مؤمن و یک دسته کافر و این دعائی که کرد شامل هر دو دسته خواهد شد، لذا عمومیت دعای خود را مقید به قید" ایمان " کرد و گفت:

- خـدایـا روزی را تنهـا بـه مـؤمنین از اهـل مکـه بـده!

با این که آن جناب می‌دانست که به حکم ناموس زندگی اجتماعی دنیا، وقتی رزقی به شهری وارد می‌شود، ممکن نیست کافران از آن سـهم نبرنـد و بهره‌منـد نشونـد، ولکن در عین حـال دعای خود را مختص به مؤمنین کرد تا تبرّی خود را از کفار همه جا رعایت کـرده بـاشـد، ولکـن جوابـی داده شـد کـه شـامـل مؤمـن و کـافـر هـر دو شـد.

در این جواب این نکته بیان شده که: از دعای وی آن‌چه بر طبق جریان عادی و قانون طبیعـت است مستجـاب اسـت و خـداونـد در استجـابت دعـایش خـرق عـادت نمی کند

(۳۵۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و ظاهـر حکـم طبیعت را باطل نمی‌سازد.

منظـور ابراهیم این بود که کرامت و حرمـتی برای شـهر مکه که بیت‌اللّه‌الحرام در آن‌جـاست، از خـدا بگیرد، نه برای اهـل آن، چون بیت‌الحرام در سـرزمینی واقع شـده که کشت و زرع در آن نمی‌شود و اگر درخواست ابراهیم علیه‌السـلام نبود، این شـهر هرگز آبـاد نمی‌شد و اصـلاً کسـی در آن جا دوام نمی‌آورد، لذا ابراهیم علیه‌السـلام خواست تـا بـا دعای خـود شـهـر مکـه را معمور و در نتیجه خانه خدا را آباد کند.

خداونـد متعـال در جواب خود برای خشنود سـاختـن ابـراهیـم علیه‌السـلام اضـافـه فرمود که آن‌چه تو درخواست کردی که من با روزی دادن مؤمنین اهل مکـه، این شهر و خـانـه کعبـه را کرامت دهم، مستجـاب نمـودم، با کـرامتی افزونترا!

امنیت و رفاه شهر مکه (۳۵۱)

پـس کفـاری کـه در این شـهر پدید می‌آیند، به زندگی مرفه و رزق فراوان خود مغرور نشوند و خیـال نکنند که نزد خدا کرامتی و حرمتی دارنـد، بلکه احترام، هر چه هست، از خانه خـداست و من چنـد صـباحی ایشان را بهره‌مندی از متاع اندک دنیا می‌دهم و آن

گاه به سوی آتش دوزخ که بد بازگشت گاهی است، مضطرشان می کنم! (۱)

حرم بودن شهر مکه

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۲۰.

(۳۵۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«و یادآر زمانی را که ابراهیم گفت:

- پروردگارا! این شهر را شهر امن قرار ده!» (۱۲۶ / بقره)

ابراهیم علیه‌السلام در این دعا از پروردگار خود می‌خواهد که سرزمین مکه را که آن روز سرزمینی خشک و بی آب و علف بوده است، حرمی برای او و فرزندانش قرار دهد تا مرکز ثقلی برای دین خدا و رابطه‌ای زمینی و مادی بین مردم و بین پروردگارشان باشد و همه برای عبادت خدا روی بدان‌جا آرند و از وطن‌های خود به عزم آن‌جا بار سفر بندند و احترامش را در بین خود مرعی بدارند و نیز معجزه و یادگار همیشگی او در روی زمین باشد و تا روز قیامت هر کس که به یاد خدا می‌افتد، به یاد آن‌جا نیز بیفتد و هر کس بخواهد به درگاه خدا روی آورد، روی بدان‌جا نهد و در نتیجه وجهه دین‌داران بشر معین شود و کلمه آنان یکی گردد.

حرم بودن شهر مکه (۳۵۳)

مراد آن جناب از امنیت، امنیت تشریعی و حرم بودن مکه است نه امنیت خارجی، به طوری که جنگ و نزاع و سایر حوادث منافی با ایمنی و پیش آمدهای مخل آسایش در آن واقع نشود.

قرآن چنین فرموده است:

«آیا شهر آنان - مکه - را برایشان حرم امنی قرار ندادیم که میوه‌های هر شهری در آن جمع شود؟» (۵۷ / قصص)

همان‌طور که می‌بینید این آیه در مقام منت‌گذاری است به نعمت امنیت حرم، یعنی مکانی که خدا برای خود آن را حرم قرار داده واز این جهت به امنیت متصف شده که مردم دین‌دار آن‌جا را محترم می‌شمارند، نه از جهت این که عوامل خارجی آن‌جا را از

(۳۵۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

فساد و قتل نگه داشته است وگرنه مکه این‌قدر خاطرات تلخ در جنگ‌های خونین از قبیل جنگ‌های بین قریش و جرهم و کشتار و فجور و فساد مردمش دارد که نمی‌توان آن را شمرد !

هم‌چنین این که فرمود:

«مگر نمی‌بینید در روزگاری که مردم سرزمین‌های اطرافشان به جان هم افتاده و یکدیگر را می کشتند ما سرزمین آنان را حرم امن قرار دادیم؟» (۶۷ / عنکبوت)

معنی‌اش این است که مردم آن روز شهر آنان را از جهت این که در نظرشان محترم بود، متعرض نمی‌شدند.

خلاصه، غرض ابراهیم این بود که در روی زمین برای خدا حرمی باشد که ذریه او آن‌جا را منزل گزینند و این نمی‌شد مگر به این که شهری ساخته شود که مردم از هر

حرم بودن شهر مکه (۳۵۵)

طرف به آن‌جا روی آورند و آن‌جا مجتمعی دینی باشد که تا روز قیامت مردم به قصد سکونت و پناهنده شدن و زیارت رو بدان‌جا کنند و لذا از خدا خواست مکه را شهر امنی قرار دهد و چون سرزمینی لم‌یزرع بود، از خدا درخواست کرد ذریه‌اش را از میوه‌ها روزی دهد .

لازمه استجابت این دعا این است که این شهر از راه توطن و سکونت و زیارت مردم آباد شود. آن‌گاه وقتی احساس کرد که این شرافتی را که درخواست کرده شامل مؤمن و کافر هر دو می‌شود لذا دعای خود را مقید کرد به کسانی که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشند.

اما این که این دعا در شهری که فرضا هم مؤمن و هم کافر یا تنها کافر در آن ساکن است، چه‌طور ممکن است مستجاب شود بااین‌که شهری است خشک و لَمْ یَزْرَعْ؟ ابراهیم

(۳۵۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

متعرض این جهات نشد.

و این نیز از ادب او در مقام دعا بوده زیرا در این مقام درخواست کننده اگر بخواهد پروردگار خود را درس دهد که چگونه و از چه راهی دعایش را مستجاب کند با این که پروردگارش علیم و حکیم و قادر به هر چیزی است و کار او این‌طوری است که هر چه را بخواهد ایجاد کند همین‌که بگوید باش، آن چیز موجود می‌شود، در حقیقت فضولی کرده و از رسم ادب بیرون شده است.

لکن خدای سبحان چون می‌خواست حاجت ابراهیم را بر طبق سنت جاری که در اسباب عادی دارد برآورده سازد و بین مؤمن و کافر در آن فرق نگذارد، از این جهت دعایش را با قیدی که در کلام خود آورد مقید ساخت و آن‌گاه مستجاب کرد و آن قید این بود که فرمود:

حرم بودن شهر مکه (۳۵۷)

«هر که کفر ورزید مدت قلیلی تمتع می‌دهم سپس به عذاب آتش دچارش می‌سازم که بد بازگشت‌گاهی است!» (۱۲۶ / بقره)

این دعا سبب شد حرم الهی تشریع و کعبه مقدس یعنی خانه مبارکی که باعث هدایت عالمیان است به عنوان نخستین خانه عبادت برای بشر در مکه ساخته شود که خود یکی از آثار همت بلند و مقدس ابراهیم علیه‌السلام است و با همین اثر بر جمیع مسلمین آینده بعد از خود تا روز قیامت منت گذاشت! (۱)

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه

۱- المیزان ج : ۱۲ ص : ۱۲۸ .

(۳۵۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

خدای تعالی در دو سوره قرآن مجید دعای ابراهیم علیه‌السلام را در مورد امنیت شهر مکه نقل کرده است. ممکن است از اختلافی که میان این دو نقل و دو حکایت وجود دارد، که در یکی فرمود:

«ـ پروردگارا این را شهر امنی قرار ده!» (۱۲۶ / بقره)

و در دیگری تعبیر کرده:

«ـ پروردگارا این شهر را ایمن کن!» (۳۵ / ابراهیم)

چنین استفاده شود که ابراهیم خلیل علیه‌السلام در دو نوبت این دعا را کرده است، یکی موقعی که مکه صورت شهر به خود نگرفته بود و بار دیگر موقعی که به صورت شهر درآمده است.

چون ابراهیم علیه‌السلام مکرر به مکه و به سرکشی هاجر و اسماعیل آمده است، آن‌وقت

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه (۳۵۹)

که اسماعیل و مادرش را در آن‌جا اسکان داد و به سرزمین فلسطین برگشت، در این موقع از خدای تعالی خواسته است که این محل

را شهری امن قرار دهد و مؤمنین از اهلش را از ثمرات روزی فرماید.

و در نوبت دوم که دید قوم جرهم دور فرزندش را گرفته و به وی روی آورده‌اند و آن‌وقت که سرزمین مزبور را به صورت شهری دیده و از خدا خواسته است که این شهـــر را محـــل امنی قرار دهد.

در آیه سوره بقره برای اهل شهر دعا کرده و برخورداری از ثمرات را خواسته است ولـی در آیـات فـوق بـرخـورداری از ثمـرات بـه عـلاوه چنـد چیـز دیگـر را تنهـا بـرای ذریــه خـــود خــواسته اسـت:

«یـادآر زمـانی را که ابـراهیم گفت:

(۳۶۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پروردگارا! این شهر را امن گردان !

و من و فرزندانم را از این که بتان را عبادت کنیم برکنار دار...!» (۳۵ / ابراهیم)

در آیات فوق علاوه بر امنیت شهر مکه، طلب توفیق از خدا بر اجتناب از بت‌پرستی و تمایل دل‌های مردم به سوی اهل مکه و روزی دادن از ثمرات، برپاداری نماز و آمرزش پدر و مادر را نیز خواسته است.

بنابراین می‌توان فهمید که این آیات که حکایت دعای ابراهیم علیه‌السلام است، آخرین مطلبی است که قرآن کریم از کلام و دعای ابراهیم علیه‌السلام نقل می‌کند و نیز می‌توان جزم کرد بر این که ابراهیم علیه‌السلام این دعا را بعد از اسکان اسماعیل و هاجر و جمع شدن قبیله جرهم و ساختن خانه کعبه و پدید آمدن شهری به نام مکه، به دست سکنه آن‌جا کرده

تحلیل دعای ابراهیم برای امنیت شهر مکه (۳۶۱)

است و فقرات این آیات همه دلیل و مؤید این احتمال است.

کیفیت امنیت شهر مکه

مقصود از امنیـتی که حضـرت ابراهیم علیه‌السـلام درخواست کرده، امنیت تشـریعی است، نه تکوینی و مقصود این است که قـانونی امنیت این شـهر را تضـمین کند، نه این که هر که خواست امنیت آن را به هم بزند مثلاً دسـتش بخشـکد و همین امنیت هم برخلاف آن‌چه شــایـد بعضـی توهم کرده باشـند، نعمت بسیار بزرگ، بلکه از بزرگ‌ترین نعمت‌هائی است کـه خـداونـد بـر بندگـان خـود انعــام کـــرده است.

چه اگر قدری در همین حکم حرمت و امنیت قانونی که ابراهیم علیه‌السلام به اذن

(۳۶۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پروردگـارش برای این شـهر تشـریع نموده، دقت کنیم و اعتقـادی که مردم در طول چهـار هزار سال به قـداست این بیت داشـته و تا امروز هم دارند، ارزیابی کنیم، آن وقت می‌فهمیم که چه خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم آن و نصیب سایر اهل حق که هواخواه این شهر و مردم این شهر بوده و هستند، شده است.

تاریخ را هم، که قطعا آن‌چه را ضـبط نکرده است بیش از آنی است که ضـبط نموده است، اگر ورق بزنیم خواهیم دید که اهل این شهر از چه بلاهـائی که دیگر شـهرها دیده‌انـد، مصـون مانـده است، آن وقت می‌فهمیم کـه همین امنیت تشـــریعی مکـه چه نعمـت بزرگی بوده که خدا نصیب بنـدگان خـود کـرده است! (۱)

۱– المیـــــزان ج : ۲۳ ص : ۱۰۲ .

کیفیت امنیت شهر مکه (۳۶۳)

مشاهده حقیقت مناسک حج

«...وَ اَرِنـا مَناسِکَنا وَتُبْ عَلَیْنا اِنَّکَ اَنْـتَ التَّـوّابُ الرَّحیـمُ....» (۱۲۸ / بقره)

ازجمله درخواست‌هائی که ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام در هنگام بنای خانه کعبه از خدا داشتند یکی هم این بود که حقیقت اعمال و مناسکی که از آن‌ها به عنوان عبادت سرزده است، به ایشان نشان داده شود:

آن دو عرض کردند:

(۳۶۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

«پروردگارا!

...و مناسک ما را با به ما نشان بده!»

آن‌ها در واقع درخواست نکردند که خدا طریقه عبادت خود را به آن‌ها نشان بدهد و یا آن‌ها را به انجام آن موفق گرداند بلکه خواستند حقیقت اعمالی را که به عنوان عبادت از آن‌ها سرزده به آن‌ها نشان دهد.

این درخواست همان چیزی است که در آیه ۷۳ سوره انبیاء نیز به آن برمی‌خوریم که فرموده است:

«ما به ایشان فعل خیرات و اقامه نماز و دادن زکات، را وحی کردیم!» (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۲۷ .

مشاهده حقیقت مناسک حج (۳۶۵)

(۳۶۶)

فصل نهم :تحریفات و تناقضات

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم !

«یا اَهْلَ الْکِتابِ لِمَ تُحاجُّونَ فی اِبْراهیمَ....» (۶۵ / آل عمران)

قرآن شریف نقل می‌کند که در عصر نزول قرآن بین اهل کتاب گفتگوئی به صورت محاجه راجع به حضرت ابراهیم علیه‌السلام وجود داشته است و هر دسته‌ای برای اثبات

(۳۶۷)

حقانیت خود، آن حضرت را به خویش نسبت می‌داده است.

مثل این که یهود می‌گفتند:

ـ ابراهیمی که خداوند در کتابش او را ثناگوئی کرده از ماست !

و در مقابل، مسیحیان هم می‌گفتند:

–ابراهیم علیه‌السلام برحق بود و روشن است که با ظهور عیسی علیه‌السلام حق همراه او خواهد بود !

ولی بعدا این محاجه به صورت لجاجت و عصبیت درآمده و هر یک مدعی یهودی بودن ابراهیم یا نصرانی بودن او شده‌اند، با این که روشن است که یهودیت و مسیحیت هر دو بعد از نزول تورات و انجیل پدید آمده است، ولی ابراهیم قبل از نزول آن دو کتاب می‌زیسته است. پس چگونه می‌توان او را یهودی، یعنی تابع دین موسی و یا مسیحی،

(۳۶۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

یعنی متعبد به شریعت عیسی دانست؟!

اگر درباره ابراهیم چیزی گفته شود حق مطلب این است که بگویند ابراهیم بر دین حق بوده و تسلیم فرمان الهی است !
آیات قرآن شریف چنین بیان می‌دارند:

«- ای اهل کتاب! چرا در آئین ابراهیم با یکدیگر مجادله می کنید؟
در صورتی که تورات و انجیل شما بعد از او نازل شد!
آیا تعقل نمی کنید!
شما در آنچه عالم بودید مجادله کردید!
پس چرا در آنچه علم ندارید نیز به مجادله می‌پردازید؟
خداست که همه چیز را می‌داند و شما نمی‌دانید!
ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم ! (۳۶۹)
ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی!
بلکه، تنها به آئین حنیف اسلام می‌زیست و هرگز از مشرکان نبود!»
(۶۵ تا ۶۷ / آل‌عمران)

آیات بیانگر آن است که بین اهل کتاب در آنچه علم داشتند و در آنچه علم نداشتند مجادله بود. آن قسمتی که نصاری در آن دارای علم بودند موضوع بعثت و نبوت عیسی علیه‌السلام بود و در آنچه علم نداشتند موضوع الوهیت عیسی یا پسر خدا بودن یا موضوع تثلیث بود. در آنچه نصاری علم داشتند با یهود مجادله می کردند و در آنچه علم نداشتند یهود طرف علم را می گرفت. بنابراین هر دو در یکی از مراتب دارای علم بودند.

(۳۷۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اما آنچه احتجاج می کردند درباره چیزی که علم نداشتند موضوع ابراهیم علیه‌السلام بود و مسئله یهودی و نصرانی بودن آن حضرت!

مسلما آنها می‌دانستند که پیغمبر سابق تابع پیغمبر لاحق نمی‌شود، ولی همان‌گونه که قرآن فرموده: «اَفَلا تَعْقِلُونَ!» آنها از آنچه علمشان برایشان روشن می‌ساخت خود را به غفلت می‌زدند و اصرار می کردند که ابراهیم علیه‌السلام یهودی است یا نصرانی، با این‌که ابراهیم علیه‌السلام بر دین حق که اسلام برای خدا باشد متدین بوده است !

استدلال یهود این بود که چون دین حق جز یک دین نیست و آن هم یهودیت است، پس به ناچار ابراهیم یهودی بوده است. مسیحیان نیز همین استدلال را می کردند ولی جهل آنها این بود که نمی‌دانستند دین خدا یکی و آن هم" اسلام برای خدا" می‌باشد، که به حسب مرور زمان و استعداد پیدا نمودن مردم کمال یافته است.

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم ! (۳۷۱)

یهودیت و نصرانیت دو شعبه از شعب کمال یافته اسلام که اصل دین است می‌باشند و انبیاء بزرگ هم به منزله بانیان این بنا بوده و هر یک به نوبه خود در سازمان دادن آن سهمی داشته‌اند.

ابراهیم مُسلِم بود و به اسم اسلامی که خود مؤسس آن بوده، متلبس بود.

"اسلام " اصل و ریشه یهودیت و نصرانیت است، نه آن که عین آنها باشد. آنها فرع و اسلام اصل است !

این هم روشن است که نام نهادن ابراهیم به" مُسلِم ("نه یهودی و نه نصرانی) غیر از آن است که بگوئیم او تابع دین" پیغمبر اسلام و شریعت قرآن " بوده است!

این که به شریعت قرآن" اسلام "اطلاق می‌شود از اصطلاحاتی است که بعد از نزول قرآن شریف حادث شده و پس از انتشار این

شریعت مقدس صورت گرفته است.

(۳۷۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اسلامی که" ابراهیم "بدان توصیف شده عبارت از اصل تسلیم شدن برای خدای‌متعال و خاضع شدن برای مقام ربوبیت او «جَلَّتْ عَظَمَتُهُ» می‌باشد.

علاوه بر یهود و نصاری که مدعی ابراهیم بودند عرب‌های بت‌پرست عصر جاهلیت نیز مدعی بودند که آنان بر دین حنیف، یعنی دین ابراهیم علیه‌السلام هستند. این سخن به قدری شیوع داشت که اهل کتاب آن‌ها را" حُنَفاء "می‌نامیدند و منظورشان از "حَنفیت "،و ثنیت و بت‌پرستی بود.

از این رو بود که خدای متعال چون ابراهیم را به" حَنیف "بودن توصیف کرد، فرمود: «وَ لکِنْ کانَ حَنیفا» بلافاصله مشخص ساخت که «حَنیفا مُسْلِما» و ادامه داد که - «وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکینَ!» (۶۷ / آل عمران)

روشن ساخت که ابراهیم بر دین مرضی و پسندیده‌ای که همانا" اسلام "

ادعای یهودی یا مسیحی بودن ابراهیم ! (۳۷۳)

است بوده و از زمره مشرکین - مانند عرب‌های عصر جاهلیت - نبوده است! (۱)

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم

«وَ قالُوا کُونُوا هُودا اَوْ نَصاری تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْراهیمَ حَنیفا!»

(۱۳۵/بقره)

هم‌چنان که در بالا گفته شد، یهودیان و مسیحیان در زمان نزول قرآن معتقد بودند

۱- المیزان ج : ۶ ص : ۱۰۱ .

(۳۷۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

که حضرت ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط از اهل ملت آن‌ها هستند، یعنی یهودیان آن حضرت را یهودی می‌پنداشتند و مسیحیان آن‌ها را مسیحی می‌شمردند و نهایتا بر این باور بودند که ملت و کیش حق از نصرانیت و یهودیت همان ملت و کیشی است که به موسی و عیسی علیه‌السلام داده‌اند!

در این آیات، خدای سبحان تأکید می‌کند که دین" حق "که اولاد ابراهیم از اسماعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان وی بر آن دین بودند"، اسلام " بود و خود ابراهیم هم آن را" دین حنیف "خود داشت.

خداوند می‌فرماید:

«یهودیان گفتند: ـ یهودی شوید تا هدایت یابید!

مسیحیان گفتند: ـ مسیحی شوید تا هدایت یابید !

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم (۳۷۵)

بگو! بلکه" ملت ابراهیم "را پیروی می‌کنم !

که دینی" حنیف "است.

و او از مشرکان نبود!

بگوئید!

به خدا،

و آنچه بر ما نازل شده، یعنی قرآن،

و به آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط نازل شده،

و به آنچه به موسی و عیسی دادند،

و به آنچه انبیاء از ناحیه پروردگارشان داده شدند،

و خلاصه به همه این‌ها ایمان داریم،

(۳۷۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و میان این پیغمبر و آن پیغمبر فرقی نمی‌گذاریم،

و ما در برابر خدا تسلیم هستیم!» (۱۳۵ و ۱۳۶ / بقره)

در این آیات نتیجه می‌گیرد که اختلاف و انشعاب‌هائی که در میان بشر پیدا شده و دسته‌ای خود را یهودی و دسته دیگر خود را مسیحی خواندند، همگی ساخته‌های هوا و هوس خود بشر است و بازیگری‌هائی است که خودشان در دین ابراهیم کرده‌اند و دشمنی‌ها که با هم داشتند به حساب خدا و دین او گذاشتند!

و در نتیجه، طایفه‌های مختلف و احزاب دینی و متفرق گشتند و رنگ هوا و هوس‌ها و اغراض‌ها و مطامع خود را به دین خدای سبحان، یعنی دین توحید زدند، با این که دین به طور کلی" یکی " بود، همچنان که معبودی که به وسیله دین عبادت می‌شود "یکی "

نفی یهودی و مسیحی بودن ابراهیم (۳۷۷)

است و آن" دین ابراهیم "است و باید مسلمانان به آن دین تمسک جویند و شقاق و اختلاف اهل کتاب را پیروی نکنند و آن را برای خود اهل کتاب واگذارند!

وقتی دین رنگ قومیت گرفت، به سوی هدفی غیر هدف اصلی‌اش دعوت می‌شود، تا آنجا که رفته رفته کاری که در دین منکر بود معروف می‌شود و جزو دین می‌گردد و مردم نسبت به آن تعصب به خرج می‌دهند.

خداوند فرمود:

ـ بگو! بلکه ملت ابراهیم را پیروی می‌کنیم،

که دین فطری است،

و ملت واحده‌ای است،

که تمامی انبیاء شما،

(۳۷۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

از ابراهیم گرفته تا بعد از او،

همه بر آن ملت بودند،

و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود!

بدعت‌گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه‌السلام

وقتی در ملت ابراهیم، انشعاب‌ها و ضمیمه‌هائی که اهل بدعت منضم به آن کردند و این اختلاف‌ها را راه انداختند، می‌بود در واقع ابراهیم هم مشرک حساب می‌شد، چون چیزی که جزء دین خدا نیست هرگز به سوی خدای سبحان دعوت نمی‌کند، بلکه به سوی غیر خدا می‌خواند و این همان شرک است!

بدعت گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه‌السلام (۳۷۹)

در حالی که ملت ابراهیم، دین توحیدی است که در آن هیچ حکمی و عقیده‌ای که غیر خدا باشد، وجود ندارد.

در ادامه آیات، خداوند چنین بیان می‌فرماید:

«اگر ایمان آوردند، به مثل آن‌چه شما بدان ایمان آوردید،

که راه یافته‌اند،

و اگر اعراض کردند،

پس بدانید که مردمی هستند گرفتار تعصب و دشمنی،

و به زودی خدا شر آنان را از شما برمی گرداند،

و او شنوا و داناست!

بگوئید !

(۳۸۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

ما رنگ خدائی به خود می گیریم،

و چه رنگی بهتر از رنگ خداست؟

و ما تنها او را عبادت می کنیم !

بگو!

آیا با ما درباره خدا بگومگو می کنید؟

که پروردگار ما و شما هر دو است !

و با این‌که اعمال شما برای خودتان و اعمال ما برای خود ماست،

ما در عمل برای او خالصیم!

و یا می گوئید:

ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و

بدعت گزاران در میان پیروان ابراهیم علیه‌السلام (۳۸۱)

اسباط یهودی و یا نصرانی‌بودند؟

اگر این را بهانه کردند در پاسخ‌شان بگو:

آیا شما داناترید یا خدا؟

و چه کسی ستم‌گرتر از آن است که شهادتی را که

از ناحیه خدا نزد خود دارد کتمان کند؟

و خدا از آن‌چه می‌کنید غافل نیست!

به هر حال، آن‌ها امتی بودند و رفتند:

هر چه کردند برای خود کردند،

و شما هم هر چه کردید برای خود می کنید،

و شما از آن‌چه آن‌ها کردند بازخواست نمی‌شوید!» (۱۳۷ تا ۱۴۱ / بقره)

(۳۸۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

پافشاری اهل کتاب در قومیت ابراهیم و برتری خود

آخر آیه فوق وضعیت یهود و نصارای آن زمان را بیشتر روشن می‌کند، آن‌جا که تذکر می‌دهد: اصولاً دعوا بر سر این که فلان شخص از چه طایفه‌ای بوده و آن دیگری از کدام طایفه، چه سودی دارد؟ آن‌چه الان باید بدان بپردازید مسائلی است که فردا از آن بازخواست خواهید شد!

اگر این آیه دوبار تکرار شده، برای این بوده که یهود و نصاری در این بگومگو پافشاری زیاد می‌کردند و از حد گذرانده بودند، با این که هیچ سودی به حالشان نداشت، آن هم با علم به این که ابراهیم علیه‌السلام قبل از" تورات "یهودیان و" انجیل "مسیحیان

پافشاری اهل‌کتاب در قومیت ابراهیم‌وبرتری خود (۳۸۳)

بوده است!

اهل کتاب هیچ دلیل موجه برای بگومگو با مسلمانان نداشتند. مثلاً ـ اگر می‌خواستند بگویند: خدای ما بهتر از خدای شماست، که خدای مسلمانان همان خدای اهل کتاب است!

اگر بگویند: ما اهل کتاب اختصاص و تقرب بیشتری به خدا داریم، که مسلمانان خدا را با خلوص بیشتری می‌پرستند!

و اگر بگویند: رفتار شما برای خدا باعث ننگ است، که قضیه درست برعکس است!

پس بگومگوی مسیحیان و یهود با مسلمانان هیچ وجه صحیحی نداشته است! (۱)

۱- المیزان ج : ۲ ص : ۱۷۷ .

(۳۸۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه‌السلام

تناقضاتی که تورات موجود تنها در ذکر داستان ابراهیم علیه‌السلام دارد دلیل قاطعی است بر صدق دعوی قرآن مبنی بر این که تورات و آن کتاب مقدسی که بر موسی علیه‌السلام نازل شد، دستخوش تحریف گشته و به کلی از سندیت ساقط شده است !

۱ ـ تورات، درخشان‌ترین خاطرات زندگی ابراهیم علیه‌السلام را که همان مجاهدات و احتجاجات او با امت و آزار و اذیت دیدن از مردم است، اصلاً ذکر نکرده است !

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه‌السلام (۳۸۵)

۲ ـ از ساختن کعبه و مأمن قرار دادن آن به وسیله ابراهیم علیه‌السلام و احکامی که آن حضرت برای حج تشریع کرده، اسمی برده نشده است و حال آن که هیچ آشنای به معارف دینی و مباحث اجتماعی در این معنا تردید نکرده است که خانه کعبه اولین خانه‌ای است که به نام خانه خدا و خانه برکت و هدایت ساخته شده است و از چهار هزار سال قبل تاکنون بر پایه‌های خود استوار مانده، از بزرگ‌ترین آیات الهیه‌ای است که پیوسته مردم دنیا را به یاد خدا انداخته و آیات خداوندی را در خاطره‌ها زنده نگه داشته و در روزگاری دراز کلمه حق را در دنیا حفظ کرده است!

این بی‌اعتنائی تورات به خاطر آن تعصبی بوده که تورات نویسان نسبت به کیش خود داشته‌اند و قربانگاه‌هائی را که ابراهیم علیه‌السلام در" شَکیم "و در سمت‌شرقی" بَیْتِ ایل "و در" حَبْلُ الرَّب "بنا کرده همه را اسم برده ولی از قربان‌گاه

(۳۸۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

"کعبه "او اسمی نبرده است.

۳ـ وقتی به نام" اسماعیل "می‌رسند، طوری این پیغمبر بزرگوار را وصف می‌کنند و درباره آن جناب چیزهائی می‌گویند که قطعا نسبت به عادی‌ترین افراد مردم هم توهین و تحقیر شمرده می‌شود! مثلاًـ او را مردی وحشی و ناسازگار با مردم و مطرود پدر و خلاصه، جوانی معرفی می‌کنند که از کمالات انسانی جز مهارت در تیراندازی چیزی کسب نکرده است!

۴ـ تورات کنونی به خود ابراهیم علیه‌السلام نسبتی داده که به هیچ وجه لایق مقام ارجمند نبوت و روح تقوی و جوانمردی نیست! و آن این است که می‌گوید: ملکی صادق پادشاه" شالیم "که خود کاهن خدا بودنان و شراب برای ابراهیم علیه‌السلام برد و او را برکت داد!

تناقضات تورات در ذکر تاریخ ابراهیم علیه‌السلام (۳۸۷)

تناقضات تورات در بیان وقایع

۱ـ تورات در یک جا ذکر می‌کند:

ابراهیم به دروغ به فرعون مصر گفت": ساره "خواهر من است و به خود ساره هم سفارش کرد که این دروغ را تأئید نماید و بگوید: من خواهر ابراهیم هستم، تا بدین وسیله مالی به دست آورد و از خطر کشته شدن هم رهائی یابد!

در جای دیگر نظیر همین جریان را نسبت به ابراهیم علیه‌السلام در دربار" ابی مالک "پادشاه جرار نقل می‌کند.

۲ـ در جای دیگر تورات این طور ذکر می‌کند:

ابراهیم پنهان‌کاری کرده و گفت: ساره خواهر من است، منظورش خواهر دینی بوده

(۳۸۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

است! در جای دیگر گفته که مقصود ابراهیم این بود که ساره خواهر پدری او و از مادر با او جداست !

حالا چگونه ابراهیم علیه‌السلام که یکی از پیغمبران بزرگ و برگزیدگان اولواالعزم است با خواهر خود ازدواج کرده، جوابش را از خود تورات باید مطالبه کرد ! ابراهیم اگر پیغمبر هم نبود و یک فرد عادی بود، چگونه حاضر می‌شد ناموس خود را وسیله کسب روزی قرار دهد و یا او را به عنوان یکی از مستغلات استفاده کند؟ و به خاطر تحصیل پول حاضر شود که فرعون و یا ابی مالک او را به عنوان همسری خود به خانه ببرد؟!

جالب این که قبل از ذکر این مطلب، تورات قید می‌کند که در آن ایام" ساره"پیره زن و زالی عجوز بود! فرعون یا ابی مالک یا هر پادشاهی دیگر کجا به چنین پیره زالی رغبت می‌کند تا چه رسد به این که شیفته جمال و زیبائی او شود؟!

تناقضات تورات در بیان وقایع (۳۸۹)

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه‌السلام در تورات

تورات، نام فرزند ابراهیم را که موضوع قربانی بود" اسحق "می‌داند، در حالی که ذبیح نام برده" اسماعیل "بوده نه "اسحق!"

مسئله نقل دادن هاجر به سرزمین" تَهامَۀ "که همان سرزمین" مکه"است و بناکردن خانه کعبه در آن جا و تشریع احکام حج که همه آن و مخصوصا طواف و سعی و قربانی آن حاکی از گرفتاری‌ها و محنت‌های هاجر و فرزندش در راه خداست، همه مؤید این امرند که ذبیح نامبرده اسماعیل بوده نه اسحق!

انجیل" بارنابا "هم یهود را به همین اشتباه ملامت کرده و در فصل چهل و چهارم (آیه ۱۱ و ۱۲) چنین گفته است:

(۳۹۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

(خداوند با ابراهیم سخن گفت و فرمود: اسماعیل اولین فرزندت را بگیر و از این کوه بالا ببر و او را به عنوان قربانی و پیشکش ذبح کن! و اگر ذبیح ابراهیم اسحق بود انجیل او را یگانه و اولین فرزند ابراهیم نمی‌خواند، برای این‌که وقتی اسحق به دنیا آمد، اسماعیل کودکی هفت ساله بود".

قرآن کریم، که از آیات آن به خوبی استفاده می‌شود ذبیح ابراهیم علیه‌السلام فرزندش اسماعیل علیه‌السلام بوده نه اسحق علیه‌السلام ، بعد از ذکر داستان شکستن بت‌ها و در آتش افکندن ابراهیم و بیرون آمدنش به سلامت، چنین می‌فرماید:

«خواستند تا در حق او نیرنگی کنند و ما آنان را پست قرار دادیم.

و گفت :

- من به سوی پروردگارم روانم که او مرا هدایت خواهد کرد.

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه‌السلام در تورات (۳۹۱)

- خدایا!

مرا از فرزندان صالح عطا کن!

ما او را به پسری بردبار بشارت دادیم،

چون به حد سعی رسید با وی گفت:

- ای پسرک من! در خواب می‌بینم که تو را ذبح می‌کنم !

...

وی از بندگان مؤمن ما بود.

و او را به اسحق که پیغمبری از شایستگان بود نوید دادیم.

و او را و اسحق را برکت دادیم،

و از نژادشان نیکوکارانی به وجود آوردیم،

(۳۹۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و بدکارانی که هویدا ستم‌گر بر خویش بودند!» (۹۸ تا ۱۱۳ / صافات)

اگر کسی در این آیات دقت کند چاره‌ای جز این نخواهد دید که اعتراف کند به این که ذبیح همان کسی است که خداوند ابراهیم را در جمله:

«فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ» (۱۰۱ / صافات)

به ولادت او بشارت داده است.

و جمله «وَ بَشَّرْناهُ بِاِسْحقَ نَبِيّا مِنَ الصّالِحينَ» (۱۱۲ / صافات) بشارت دیگری است غیر آن بشارت و مسئله ذبح و قربانی در مورد بشارت اولی ذکر شده است. و پس از قربانی کردن ابراهیم، مجددا بشارت به ولادت اسحق را حکایت می‌کند.

و این خود نظر صریح است به این که قربانی ابراهیم اسماعیل بوده نه اسحق!

تناقض در ذکر فرزند ذبیح ابراهیم علیه‌السلام در تورات (۳۹۳)

(المیزان، ج: ۱۴ ص: ۳۴).

تناقض تورات در سنّ اسماعیل

تورات تصریح دارد به این که اسماعیل چهارده سال قبل از اسحق به‌دنیا آمد. می گوید:

"و چون به ساره استهزاء کرد ابراهیم او را با مادرش از خود طرد کرد و به وادی بی آب و علفی برد ".
آن گاه داستان عطش هاجر و اسماعیل را و این که فرشته‌ای آب را به آن دو نشان داد، ذکر نموده است.
(۳۹۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام
این تناقض دارد با این که ضمن داستانش بیان می‌کند:
"هاجر بچه خود را زیر درختی انداخت تا جان دادنش را نبیند".
از این جمله و جملات دیگری که تورات در بیان این داستان دارد استفاده می‌شود که اسماعیل در آن وادی کودکی شیرخواره بوده است.
در روایات اسلامی نیز وارد شده که آن جناب در آن ایام بچه‌ای شیرخواره بوده است.
(قسمت اول داستان و" استهزاء ساره "با قسمت دوم که" بچه شیرخواره بوده است" کاملاً- متناقض است.)
(المیزان ج: ۱۴ ص: ۳۴)

بی‌اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل

بی اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل (۳۹۵)
برخلاف قرآن کریم که کمال اعتناء را به داستان ابراهیم و دو فرزند بزرگوارش نموده، تورات این داستان را با کمال بی‌اعتنائی نقل کرده است. تنها شرحی از اسحق که پدر بنی‌اسرائیل است بیان داشته و از اسماعیل جز به پاره‌ای از مطالب که مایه توهین و تحقیر آن حضرت است، یادی نکرده است. تازه همین مقدار هم که یاد کرده خالی از تناقض نیست.
یک بار گفته:
"خداوند به ابراهیم خطاب کرد که
من نسل تو را از اسحق منشعب می‌کنم".
بار دیگر گفته:
(۳۹۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام
"خداوند به وی خطاب کرد که
من نسل تو را از پشت اسماعیل جدا ساخته
و به زودی او را امتی بزرگ قرار می‌دهم"!
جای دیگر اسماعیل را انسانی وحشی و ناسازگار با مردم و موجودی معرفی کرده که مردم از او می‌رمیدند، انسانی که از کودکی نشو و نمایش در تیراندازی بوده و اهل خانه و پدر و مادر او را از خود رانده بودند!!!
و بالاخره در جای دیگر گفته:
"خدا با اسماعیل است (".۱)
۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۳۴ .
بی اعتنائی و تناقض تورات در شأن اسماعیل (۳۹۷)

اظهار نظر خاورشناسان درباره تاریخ ابراهیم در قرآن

درباره تاریخ ابراهیم علیه‌السلام در قرآن، برخی از خاورشناسان اظهار نظرهائی کرده‌اند که نشانه بی‌اطلاعی آن‌ها از قرآن بوده و

مغالطه آن‌ها را جهت مخدوش کردن وحی آسمانی و انتساب آن به سیاست پیامبر گرامی اسلام، کاملاً ـ نشان می‌دهد: در دائرةالمعارف اسلامی از" فنسنک "نقل کرده‌اند که گفته:

"قرآن کریم در سوره‌هائی که در مکه نازل شده متعرض خصوصیات ابراهیم و اسماعیل علیه‌السلام نشده و از آن دو مانند سایر انبیاء علیه‌السلام به طور اجمال اسم برده است و همین قدر بیان کرده که آن دو بزرگوار مانند سایر انبیاء دارای دین توحید بوده و مردم را بیم می‌دادند و به سوی خدا دعوت می‌کردند و اما بنا کردن کعبه و رفتن به دیدن اسماعیل و این که آن دو بزرگوار عرب را به دین فطرت

(۳۹۸) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

و ملت حنیف دعوت کرده‌اند، هیچ یک در این گونه سوره‌ها وارد نشده است، ولکن در سوره‌های غیر مکی از قبیل بقره و حج و امثال آن این جزئیات ذکر شده و پیوند پدر و فرزندی میان آن دو و پدر عرب بودن و تشریع دین اسلام و بنای کعبه به دست ایشان خاطرنشان شده است.

سرّ این اختلاف این است که پیامبر اسلام تا چندی که در مکه به سرمی‌برد با یهودی‌ها میانه بدی نداشت، بلکه تا حدی هم به آن‌ها اعتماد داشت، ولکن وقتی به مدینه مهاجرت کرد و با دشمنی شدید و ریشه‌دار یهود مواجه شد چاره‌ای جز این ندید که از غیر یهود استمداد جوید و به کمک آنان خود را از شر یهود محفوظ بدارد. این جا بود که هوش سرشار خدادادی‌اش (؟) او را به این نقشه راهنمائی کرد که به منظور هم‌دست ساختن مشرکین عرب، ابراهیم را که بنیان‌گذار دین توحید است" پدر عرب "بنامد و حتی شجره خود را بدو منتهی کند. و به همین منظور و برای نجات از شر مردم مکه که بیش از هر مردم دیگری فکر او را به خود مشغول کرده بودند بانی خانه مقدس آنان یعنی

اظهارنظرخاورشناسان‌درباره‌تاریخ‌ابراهیم‌درقرآن (۳۹۹)

کعبه را ابراهیم نامید و از این راه مردم آن شهر را هم با خود موافق نمود!!!".

عدم مطالعه صحیح در قرآن و تاریخ و روایات، یا نیت‌های پلید خاورشناسان، آن‌ها را وادار به این گونه اظهار نظرهای کاملاً ناآگاهانه کرده است.

با این نسبت‌هائی که به کتاب عزیز خدا داده‌اند آبروئی برای خود باقی نگذاشته‌اند. برای این که قرآن کریم با شهرت جهانی که دارد حقانیتش بر هیچ شرقی و غربی پوشیده نیست مگر کسی از معارف آن بی‌خبر باشد و بخواهد با نداشتن اهلیت درباره چیزی قضاوت کند وگرنه هیچ دانشمند متدبری نیست که قرآن را دیده باشد و آن را مشتمل بر کوچک‌ترین خلاف واقعی بداند. (یا آن که وحی آسمانی را انکار کند و آیات قرآنی را به هوش سرشار پیامبر منتسب گرداند!!)

چه غربی و چه شرقی، همه اعتراف دارند که قرآن نه با مشرکین سازش کرده و نه

(۴۰۰) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

با یهود و نصاری و نه با هیچ ملتی دیگر و در این باب هیچ فرقی بین لحن سوره‌های مکی و مدنی نیست و همه به یک لحن یهود ونصاری و مشرکین را تخطئه کرده‌اند.

(البته، این معنا هست که آیات قرآن از آن جائی که به تدریج و برحسب پیش آمدهای مربوط به دعوت دینی نازل می‌شده و ابتلاء رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به یهودیان بعد از هجرت بوده است، قهرا تشدید علنی علیه یهود هم در آیات نازل در آن ایام واقع شده است، همچنان که آیات راجع به احکامی که موضوع آن در آن ایام پیش آمده، در همان ایام نازل شده است.)

اظهارنظرخاورشناسان‌درباره‌تاریخ‌ابراهیم‌درقرآن (۴۰۱)

جـواب از مغالطه اول شرق شناسان

۱ ـ این که گفته‌اند: داستان ساختن خانه کعبه و سرکشی ابراهیم به اسـماعیل و تشریع دین حنیف در سوره‌های مکی نیامده است، جوابش آیات سوره ابراهیم است که در مکـه نـازل شـده و در آن دعای ابراهیم را حکایت کرده که:

«وَ اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَدا امِنا....» (۱۲۶ / بقره)

نظیر این آیـات در سوره صـافـات کـه آن نیـز مکـی اسـت و اشـاره به داستان ذبح اسمـاعیل علیه‌السلام دارد، آمده است.

۲ ـ اما این که گفتند: محمد صلی‌اللهعلیه‌وآله بدین وسـیله خود را از شـر یهودی‌های معاصـرش حفظ کرد و شجره خود را متصل به یهودیت ابراهیم علیه‌السلام کرد، جوابش این

(۴۰۲) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

اســت کــه در آیــه ۶۷ سوره آل عمـران صـراحتا می‌فرماید:

«ابـراهیـم یهـودی نبـوده اسـت!»

«ما کانَ اِبْراهیمُ یَهُودِیّا وَ لا نَصْرانِیّا وَ لکِنْ کانَ حَنیفا مُسْلِما....» (۶۷ / آل عمران)

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان

اشکال دیگری کـه دربـاره تاریخ ابراهیـم علیه‌السـلام بـه قرآن گرفته‌انـد، ایـن است که – ستاره‌پرسـتانی که قرآن احتجـاج ابراهیم علیه‌السلام را علیه الوهیت آن‌ها با جمله «فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ» (۷۶ / انعام) متعرض شده، در شـهر" حَرّان "که ابراهیم از بابل یا اور به آن جـا مهـاجرت کرد، می‌زیسـتند و لازمه ایـن معنـا ایـن اسـت کـه بین احتجـاج او علیه ستاره‌پرسـتان و احتجـاجش علیه بت‌پرسـتان و بت‌شکستن و در آتش شدنش مدتی

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان (۴۰۳)

طولانی فاصله شده باشد و حال آن که از ظاهر آیات راجع به این دو احتجاج برمی‌آید که این دو احتجاج در عرض دو روزی واقع شده است که اولین برخورد وی با پدرش بود.

جواب: این اشـکال در حقیقت اشـکال به تفسـیر آیـات است نه به اصل آیات قرآنی و جوابش هم این است که این حرف ناشـی از غفلـت و بی‌اطلاـعی از تاریـخ و هم‌چنیـن در دسـت نداشـتن حسـاب صـحیح است. برای ایـن که اگر درست حسـاب می‌کردنـد و می‌فهمیدند که وقتی در یک شهر بزرگ از یک کشور، مذهبی مانند ستاره‌پرستی رایج باشد قهرا در گوشه و کنار آن کشور نیز از معتقـدین به آن مذهب اشخاصـی یافت می‌شوند. چطور می‌شود شـهر" حَرّان "دربست سـتاره‌پرست باشد و از این ستاره‌پرسـتان در مرکز مملکت یعنی شهر بابل یا اور عده‌ای یافت نشوند؟!

(۴۰۴) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

بی‌اطلاـعی ایـن خاورشـناس از تاریخ از ایـن جهـت است که تاریخ ثـابت کرده در شـهر بابـل مـذهب ستاره‌پرستیماننـد مـذهب بت‌پرستی رایج بوده است و دارندگان آن مذهب نیز مانند معتقدین به این کیش دارای معابد بسیاری بوده‌اند و هر معبدی را به نام ستاره‌ای ساخته و مجسمه‌ای از آن سـتاره را در آن معبد نصب کرده بودند. مخصوصا در تاریخ سـرزمین بابل و حوالی آن این معنا ثبت است که ستاره‌پرستان در حدود سنه ۳۲۰۰قبل‌از میلاد در این‌سـرزمین معبدی به‌نام " الهه شمس " و معبدی به‌نام " الهه قمر " بنــا کــرده‌انـد. در ســنگ‌هـائی هم که باستان‌شـناسان کشف کرده‌اند و در آن شریعت حمورابی حک شده، الهــه شمــس و الــه قمـر اسم برده شده است. زمان نـوشتن و حکاکی این سنگ‌ها مقــارن ایــام زنــدگی ابـراهیـم علیه‌السلام اسـت.

جواب از مغالطه دوم شرق شناسان (۴۰۵)

در کتاب" آثارُ الباقیه "ابوریحان بیرونی نیز آمده است که یوذاسف مردم را به دین ستاره‌پرستی دعوت می‌کرد و پادشاهان سلسله پیشدادیان و بعضی از کیانیان که در بلخ به سر می‌بردند، آفتاب و ماه و ستارگان را می‌پرستیده‌اند تا این که زرتشت ظهور می‌کند. (تفصیل این مطالب در بحث از مذهب ستاره‌پرستی آمده است.) (۱)

۱- المیزان ج : ۱۴ ص : ۴۸ .

(۴۰۶) بنیانگذاری ملت‌حنیف، رسالت‌ومبارزات‌ابراهیم علیه‌السلام

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹